

ماهنامه فرهنگ اجتماعی جوانان ایران
شماره ۱۱۸ / پیاپی ۴۷۸ / خرداد ماه ۱۳۹۴ / قیمت ۱۱۰۰ تومان

جوان

باورداشتن
ما را مدافعان حرم آفریده اند
فرزند زمان خویشان باش



روزگار سرخوشی و بهار عمر
به پدرم افتخار می کنم

عوامل پیشرفت جوانان ...

برگزیده باش...

آسمان؛
سهم دل‌های زلال است...





ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۱۸ خرداد ماه ۹۴

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: سیدحسن مؤذنی
سر دبیر: محبوب شهبازی
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعرای
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷
آدرس الکترونیکی: Email:javan@shahedmaj.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴/ باور داشتن
یادداشت: ۵/ برای موفقیت هدف داشته باش
برداشت آزاد: ۶/ روز خدا
پسرانه، دخترانه: ۸/ ماه بانوی فامیل شوهر باشید
مادرانه، پدرانه: ۱۰/ راه های نمونه شدن
اجتماع: ۱۲/ همه چیز زیر سر بیکاری است
موج سازان: ۱۴/ ما را مدافعان حرم آفریده اند
راه و چاه: ۱۶/ تحویل گرفتن بی دردسر سوئیچ
مهارت: ۱۸/ روزگار سرخوشی و بهار عمر
لبخند: ۲۰/ لا اضحک
جدول: ۲۱/ جدول
زندگی به سبک دیگر: ۲۲/ فرزند زمان خویشتن باش
سرچشمه: ۲۴/ روایتی از یک شب مبارک
عافیت: ۲۶/ بازار داغ آرزوی در روزهای بهاری
سلامت: ۲۸/ بیماری های جدید و خطرناک در کمین زنان مدرن
خانه دوست: ۳۰/ مریوان
حماسه آفرین: ۳۲/ مادرانه های ماندگار
بین الملل: ۳۴/ سریال پلیس های قاتل و مقتولان رنگین پوست
نور و نقره: ۳۶/ قبل از بازی با شهید اصغر وصالی عهد بستم
نقد و نظر: ۳۸/ برترین های سینمای ایران در مورد مقاومت
روبه رو: ۴۰/ به پدرم افتخار می کنم
یک، دو، سه: ۴۲/ ورزش پارکور ورزش هیجان انگیز
حرکت: ۴۴/ کلاف سردرگم واگذاری
تازه های علمی: ۴۶/
دریچه: ۴۸/ فریب چند مشت لایک خوردن
داستان: ۵۰/ شاید عمل کرد
شعر: ۵۲/
بازار کتاب: ۵۳/
باشگاه مهربانی: ۵۴/
تفال: ۵۶/
انگلیسی: ۵۸/

خرمشهر را خدا آزاد کرد

امام خمینی (ره)

خرمشهر

فتح خاک نیست،
فتح ارزشهای اسلامی است

باور داشتن

جوانان این آب و خاک داشته باشد. حالا که به خرداد و باور توانستن مردمان این مرز و بوم اشاره کردیم بد نیست اشاره‌ای هم بکنیم به قیام ۱۵ خرداد، آنجا که در ناباورانه‌ترین شکل، قیامی آغاز شد که بسیاری از بی باوران هیچ امیدی به سرانجام آن نداشتند، ولی همراهی مردمی با رهبری که با نگاه به آینده روزهایی روشن را می‌دید منجر به این شد که ۱۵ سال بعد، انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ طلیعه‌ای باشد نه تنها برای مردمان این آب و خاک که امیدی باشد در دل جویندگان عدالت.

انقلاب اسلامی جز با زعامت امام خمینی (ره) میسر نمی‌شد، ایشان که در غزل معروفش عنوان کرد که: "انتظار فرج از نیمه خرداد کشم" نیمه‌ی خرداد را که جدا از حادثه ۱۵ خرداد، در چهاردهم خرداد با رحلت امام خمینی (ره) مصادف است و این سرآغازیست بر ادامه‌ی میراث‌داری رهروان راه ایشان و میسری که تنها به ایران ختم نشد و بسیاری از کشورهای حقیقت طلب و حق جوی منطقه و خارج از منطقه را نیز در بر گرفت و در چهارمین دهه پس از پیروزی انقلاب شاهد گسترش اندیشه‌های امام خمینی (ره) هستیم.

ایامتان فرخنده و همواره در راستای صلاح و فلاح.

سردبیر

شوک اولیه‌ی هجومی ناگهانی و ناجوانمردانه خارج شده بود. طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای کاری بزرگ آماده شده بود. عراق جدا از تلاش فراگیر چند لشکرش برای تسلط بر خرمشهر، برای از دست ندادن آن اما برنامه‌های فراگیرتری تدارک دیده بود و سعی در عادی جلوه دادن اوضاع و ضمیمه کردن دائمی آن به خاکش داشت.

اما اتفاقی که در دو ماه پایانی بهار ۶۱ رخ داد اتفاقی نه قابل پیش‌بینی که اتفاقی خارق‌العاده بود. شهری که با اقدامات امنیتی فراوان قرار بود حفظ شود با باور بر توانستن رزمندگان ایرانی و در چهار مرحله از عملیات بیت‌المقدس آزاد شد تا شور حماسه و شگفتی باور بر توانستن جوانان ایرانی باری دیگر به رخ جهانیان کشیده شود.

روزی که روزنامه‌ها تیتیر معروف: "خرمشهر آزاد شد" را درشت به عنوان تیتیر اول انتخاب کردند و مردم در میانه‌ی پخش شدن مارش نظامی و اعلام معروف تلویزیونی و رادیویی: "شنوندگان عزیز، توجه فرمائید. خرمشهر آزاد شد." بازخوانی آنچه در جریان آزادسازی خرمشهر اتفاق افتاد و در سوم خرداد ۱۳۶۱ و در ظهرگاه این روز منجر به ورود اولین گروه‌های رزمندگان ایرانی به این شهر و اقامه نماز در مسجد جامع این شهر شد، می‌تواند همواره برای اثبات باور بر توانستن مردمان این سرزمین مفید فایده باشد و همواره درس‌هایی تازه برای

سال‌ها از پی هم آمده و رفته‌اند. این سال‌ها در دل خود ماه‌ها و هفته‌ها و روزهایی داشته‌اند که در نگاه اول، روزهایی معمولی به شمار آمده‌اند. روزهایی که از طلوع آفتاب آغاز و تا غروب آفتاب ادامه داشته‌اند؛ بی‌آنکه هیچ چیز شگرفی در طی این فاصله طلوع تا غروب اتفاق افتاده باشد.

در مقابل روزهایی در تقویم ماندگار و همیشگی شده‌اند که برای آنهایی که ثبتشان کرده‌اند و برای آنهایی که به آن دل سپرده‌اند مایه‌ی فخر و مباهات هستند. تقویم خرداد در همان ابتدای خود دارای چنین روز مبارک و مغتنمی است که نه تنها در روز اتفاق افتادنش مایه‌ی شور و نشاط و امیدواری ملی شد که برای همیشگی تاریخ این ملت می‌تواند آموزه‌های صبر و باور و ظفر داشته باشد.

هنگامی که در روزهای ابتدایی آبان سال ۱۳۵۹ پس از سی و چند روز مقاومت، مبارزان با چشمانی پر از اشک شهر خرمشهر را ترک کردند، هیچ کس برآورد درستی از مدت زمان اشغال این شهر توسط رژیم بعثی را نداشت. خود روند مقاومت در شهر خرمشهر نه تنها در تاریخ جنگ تحمیلی که در تاریخ جنگ‌های دنیا تبدیل به حماسه‌ای ماندگار شد که آن هم شرحی مجزا دارد.

اما دریغ از دست دادن خرمشهر از همان آبان ۵۹ در دل و جان رزمندگان و فرماندهان جنگ باقی ماند تا ماه‌های پایانی سال ۶۰ و زمانی که ایران بالاخره از



برای موفقیت هدف داشته باشی

موفقیت داوطلبان است.

ج) هدف باید ثابت باشد. معمولاً تغییر هدف آثار سوء و جبران ناپذیری را بر جای می‌گذارد. در نظر بگیرید داوطلبی برای قبولی در رشته مهندسی عمران شروع به مطالعه می‌کند و طبق عادت نادرست، وقت خود را تماماً مصروف یادگیری دروس اختصاصی می‌کند اما پس از مدتی بنا به دلایلی تصمیم به شرکت در آزمون زبان انگلیسی می‌گیرد و در مدت کوتاه باقیمانده تا کنکور مجبور است دروس عمومی را که مدت مدیدی از آنها غافل بوده است مطالعه کند. تأثیر ناخوشایند تغییر هدف در چنین مواردی آشکار است.

د) هدف باید واحد باشد. در نظر داشتن چند هدف آن هم اهدافی که همسو نیستند موجب تحمیل تکالیفی بیش از حد توان بر داوطلب می‌شود.

اهدافتان متعالی و روزگارتان پر از شادکامی و موفقیت.

جلوگیری کند و آن چیزی جز تعیین «هدف» و شناخت کامل و دقیق آن نیست. در تعیین هدف نکات زیر باید مورد توجه واقع شود:

الف) هدف باید متعالی و ارزشمند باشد. بدون شک اهدافی بی ارزش و پوچ مانند «فرار از سربازی» و «چشم هم‌چشمی» نمی‌تواند دورنمای مناسبی برای حرکت باشد.

ب) هدف باید واضح و مشخص باشد و داوطلب کاملاً به آن آگاهی و اعتقاد داشته باشد. بسیاری از داوطلبان شرکت کننده در کنکور از اهداف واقعی خود بی‌خبرند. وقتی از آنها پرسیده می‌شود «هدف شما از مطالعه و تحمل سختی‌های شرکت در کنکور چیست؟» از «علاقه»، «استعداد»، «درآمد» و امثال اینها صحبت می‌کنند اما پس از چند لحظه اعتراف می‌کنند که علاقه‌ای به رشته مد نظر خود ندارند یا برای کسب درآمد نیازی به تحصیل احساس نمی‌کنند و استعدادی هم در میان نیست. مشخص نبودن هدف یکی از مهمترین عوامل عدم

این روزها که در کنار گرمای هوا، گرما و تب کنکور و آزمون‌های دیگر در منتهی درجه‌ی خود است. در واقع فصل دروی کاشته‌هایی است که افراد در جریان چند ماه و حتی گاه چند سال برنامه‌ریزی و هدفگذاری و تلاش خود می‌بینند و برداشت می‌کنند. هر چند چند ماه آینده نتایج منتشر می‌شوند و رتبه‌های تک رقیمی افرادی دوست داشتنی برای افتخار کردن و مصاحبه و ... به حساب می‌آیند. اما همین افراد موفق چند ماه آینده، کسانی هستند که هدفی برای خود مشخص کرده‌اند و برای آن هدف تلاش کرده‌اند؛ همین. این فرمول جادویی موفقیت است، تعیین هدف و پس از آن تلاش.

گام اساسی در دستیابی به یک مقصود شناخت دقیق و کامل آن است. زیرا پس از آنکه انسان کمبود و خلأ چیزی را در خود احساس کند برای رفع آن تلاش می‌کند. اما تنها این کافی نیست بلکه انسان نیازمند دورنمایی است که تا انتها او را در یک مسیر به حرکت وا دارد و از انحراف او به اطراف

ساعت ۲۲:۳۰ شامگاه شنبه، خردادماه ۱۳۶۱، مرحله چهارم عملیات الی بیت المقدس، با اعلام رمز مقدس یا محمدبن عبدالله (ص)، از بی سیم فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا به واحدهای عمل کننده، شروع شد تا به حول و قوه الهی منجر به آزادسازی خرمشهر بشود

بازخوانی سوم خرداد از روی کالک‌های خاکی

روزخدا

کتاب "کالک‌های خاکی" مجموعه خاطرات شفاهی سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری است که توسط گل‌علی پایایی جمع‌آوری و تدوین شده است. در بخش انتهایی از خاطرات سردار جعفری به آزادسازی خرمشهر پرداخته شده که روایت وی از روز اول خرداد تا ۳ خرداد را بازخوانی می‌کنیم.

شمارش معکوس

سرانجام شمارش معکوس برای آغاز مرحله چهارم عملیات الی بیت المقدس، از بعدازظهر روز شنبه، ۱ خردادماه ۱۳۶۱، با استقرار گردان‌های خط شکن قرارگاه عملیاتی نصر در پشت خاکریزهای کانال عریض، شروع شد. کانال عریض محلی بود که دشمن در طول آن بیست شبانه روز از شروع عملیات تلاش می‌کرد جای پایش را پشت آن محکم کند؛ یعنی با ایجاد موانع و استقرار تیپ ۲۲ زرهی مانع پیش‌روی نیروها از آن محور به سمت خرمشهر بشود. چند روزی هم که در اجرای عملیات وقفه افتاد فرصت خوبی به دشمن داد تا به مقصودش برسد. البته بچه‌های ما هم در این مدت بی‌کار ننشستند. در روزهایی که گردان‌ها برای بازسازی رفتند، نیروهای اطلاعات و تخریب هم، با اعزام تیم‌های عملیاتی، شناسایی‌شان را تکمیل کردند تا گردان‌ها بتوانند عملیات خط‌شکنی را به نحو احسن انجام بدهند.

مطلب مهمی که لازم است در اینجا به آن اشاره کنم این است که ما در مراحل اول و دوم عملیات مأموریت خط‌شکنی چندانی نداشتیم؛ یعنی در مقابل مان مین و سنگر دفاعی نزدیکی وجود نداشت. فقط در مرحله سوم عملیات چنین وضعیتی داشتیم که آنجا هم به مشکل برخوردیم. در مرحله چهارم با خطی مواجه بودیم که هم میدان مین داشت، هم سیم خاردار، هم کانال، و هم

استراحت یک هفته‌ای، تا حدودی کسب آمادگی کرده بودند و سرحال و قیاق به سمت اهداف از پیش تعیین شده حرکت کردند. ضمن اینکه دشمن هم می‌دانست آنجا نقطه آخر است. به همین سبب، علاوه بر تسلیح زمین به انواع موانع بازدارنده، سلاح‌های مرگ‌باری را هم در مسیر پیش‌روی نیروهای پیاده‌ما قرار داده که عبور از آن‌ها واقعا ناممکن به نظر می‌رسید.

شلیک‌های پیاپی چندین قبضه توپ ضد هوایی شلیک میان معبرها جهمی برپا کرده بود که شاید کمتر کسی از آن جان سالم به در می‌برد. با همه تمهیدات بازدارنده دشمن، بحمدالله، نیروهای ما با جسارت و شجاعت بسیار نه تنها موفق شدند به خاکریز دشمن روی سیل‌بند عریض رخنه کنند و مواضع کالیبرهای آن را در هم بکوبند، بلکه با یورش برق‌آسا به تجمع تانک‌های تیپ ۲۲ زرهی دشمن در پشت آن سیل‌بند آن‌ها را منهدم کردند. یک نمونه را عرض می‌کنم.

بعد از در هم کوبیدن تیپ ۲۲ زرهی دشمن، نیروهای فداکار تیپ ۲۷ به پیش‌روی به سمت جنوب ادامه دادند و هنگام روشن شدن هوا رسیدند به جاده مرزی خرمشهر - شلمچه. آنجا برادرها از دو سمت با دشمن درگیر شدند. از یک سمت با عراقی‌هایی که از داخل خرمشهر می‌خواستند به سمت خاک عراق فرار کنند و از سمت روبه‌رو با تیپ ۱۰ زرهی دشمن، که صدام به این تیپ مأموریت داده بود از مرز شلمچه عبور کند و خودش را به خرمشهر برساند تا حلقه محاصره شهر را از غرب آن بشکنند.

در جریان درگیری گردان‌های تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) با تیپ ۱۰ زرهی ارتش عراق، حدود هفتاد و پنج دستگاه تانک این تیپ منهدم شد. این در حالی بود که بعدها یکی از فرماندهان عراقی، که در همین درگیری اسیر شد، گفت: «صبح روزی که از طرف قرارگاه سپاه ۳ عراق ما را توجیه کردند گفتند که شما اصلا نگران انهدام تانک‌هایتان نباشید. اگر صد دستگاه تانک‌های شما را هم بزنند، صد و هشتاد دستگاه دیگر برایتان باقی می‌ماند که به خرمشهر برسید. شما اصلا ذهن خودتان را درگیر این مسئله نکنید و همه تلاشتان را به کار ببرید تا نیروهای داخل خرمشهر از محاصره خارج شوند.» یعنی دشمن بیش از دویست و هشتاد دستگاه تانک در محور شلمچه - خرمشهر به کار گرفته بود و از قرائن و شواهد این طور

سنگرهای دفاعی مستحکم.

در چنین اوضاع و احوالی، ساعت ۲۲:۳۰ شامگاه شنبه، خردادماه ۱۳۶۱، مرحله چهارم عملیات الی بیت المقدس، با اعلام رمز مقدس یا محمدبن عبدالله (ص)، از بی سیم فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا به واحدهای عمل کننده، شروع شد تا به حول و قوه الهی منجر به آزادسازی خرمشهر بشود. نیروهای خط‌شکن ما، به جهت برخورداری از آن





نفری نظامیان اسیر دشمن در مرحله چهارم عملیات تعداد کل اسرای عراقی به نوزده هزار نفر رسید.

به جای ماندن آن همه تجهیزات و امکانات در خرمشهر فرصتی بود برای یگان‌های سپاه تا از آن طریق بتوانند کمبودهایشان را جبران کنند. وجود غنایم انبوه چنان همه را وسوسه کرده بود که متأسفانه شاهد رقابتی ناخوش آیند بین یگان‌ها بودیم. روی بدنه هر تانک و نفربر غنیمتی آرم چند یگان کلیشه شده بود و بعضاً درگیری‌هایی برای تصاحب این غنایم بین نیروها پیش می‌آمد که در شأن نیروهای اسلام نبود.

از این صحنه‌های ناخوشایند که بگذاریم، مشاهده آن موج پرشور برآمده از شادمانی مردم انسان را به وجد می‌آورد. اصلاً باورمان نمی‌شد بعد از آن همه سختی و مشکلات، که در مدت بیست و پنج روز عملیات الی بیت المقدس با آن دست و پنجه نرم کرده بودیم، این طور آزادانه بتوانیم در خیابان‌ها و کوچه‌های ویران شده خرمشهر قدم بزنیم و در مسجد جامع آن نماز شکر به جای بیاوریم.

مهم‌تر از همه اینها پیام حضرت امام به مناسبت آزاد سازی خرمشهر بود که روح ما را جلا داد. امام در این پیام، ضمن تشکر از همه کسانی که در به دست آمدن این پیروزی بزرگ سهیم بودند، به نکات مهمی اشاره فرمودند و به نیروهای مسلح خطر غرور فتح را گوشزد کردند؛ تذکری بسیار به جا و کارگشا.

البته بعدها از این پیام حضرت امام برداشت‌ها و تعبیر نادرستی هم شد؛ یعنی در مراحل بعدی جنگ آنجا که ما به لحاظ تاکتیکی و عملیاتی خوب عمل نمی‌کردیم و به دلیل ضعف تاکتیکی از دشمن ضربه می‌خوردیم، برخی آقایان، به جای آنکه آن نقاط ضعف را مرتفع سازند، شکست را ناشی از غرور و این حرف‌ها می‌دانستند. به نظر من این ظلم به حضرت امام بود. چون امام خمینی (ره) در اکثر پیام‌ها و صحبت‌هایشان ابتدا توصیه به تدبیر و تعقل می‌کردند و بعد اجتناب از غرور و خودبینی.

دوم عملیات روی دژ مرزی کوت‌سواری باز هم، به دلیل باز بودن جناح چپ آن، در معرض شدیدترین فشارهای دشمن قرار گرفت و آسیب فراوانی به آن وارد شد. در نبرد ناموفق مرحله سوم تقریباً دو تا سه گردان از نیروهایش ذوب شد. در مرحله پایانی عملیات هم، به دلیل قرار گرفتن در نوک حمله پاتک‌های زرهی و مکانیزه دشمن، در منطقه شلمچه و نهر خین، باز هم بیشترین فشارها را متحمل شد؛ طوری که بعدها مطلع شدم از تیپ ۲۷ در این عملیات دو فرمانده محور، حدود ده نماینده و معاون گردان، و صدها تن از نیروهای زبده سپاهی و بسیجی به شهادت رسیدند.

نمونه‌ای از نحوه جنگیدن این بچه‌ها را به یاد دارم. صبح روز دوشنبه، ۳ خردادماه، رفته بودم سمت نهر عرایض؛ جایی که راه فرار نیروهای عراقی بسته شده بود و به شدت با نیروهای تیپ ۲۷ درگیر بودند تا بتوانند راه فراری پیدا کنند. هم زمان با جنگیدن نیروهای دو طرف میان نخلستان‌های عرایض، یک هلی‌کوپتر [Mi.1] دشمن آمد تا فرماندهان عراقی محاصره شده را نجات بدهد. دیدم یکی از همین بچه‌های تیپ ۲۷ با آربی جی هلی‌کوپتر عراقی را هدف قرار داد و سرنگون کرد. سقوط این هلی‌کوپتر جلوی چشم بچه‌ها آن‌ها را بی‌اندازه خوشحال کرد؛ طوری که صدای تکبیرشان فضای نخلستان را پر کرد.

خطر غرور فتح

به هر حال با آزادسازی خرمشهر و بعد از دفع آن همه پاتک‌های سنگین عراقی‌ها در محورهای شلمچه و خین و عرایض، دشمن، با همه یال و کوبالاش، مجبور به عقب‌نشینی کامل شد؛ آن هم با به جای گذاشتن مقادیر زیادی سلاح و تجهیزات سبک و سنگین در خرمشهر و اطراف آن و به اسارت گرفته شدن بیش از دوازده هزار نیروی عراقی در خرمشهر. طی مراحل اول تا سوم حدود هفت هزار نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند که با احتساب این مجموعه دوازده هزار

برمی‌آمد که فشار اصلی نیروهای عراقی از سمت راست عملیات باشد؛ جایی که تیپ ۲۷ باید جلوی فشار زرهی دشمن را، که از محور شلمچه وارد می‌شد، می‌گرفت. به عبارت واضح‌تر، باید هم جلوی نیروهای می‌ایستاد که قصد فرار از خرمشهر را داشتند و هم مقابل تانک‌های مجهز تیپ مستقل ۱۰ زرهی سپاه ۳ ارتش عراق، که برای شکستن محاصره آن دسته از نیروهای عراقی که داخل خرمشهر گیر افتاده بودند مدام پاتک می‌کردند.

برای اینکه به اهمیت استراتژیک این منطقه بیشتر پی ببرید لازم می‌دانم به نکته‌ای اشاره کنم. تا وقتی پاتک‌های دشمن در محور شلمچه شکست نخورده بود احدی از نیروهای عراقی داخل خرمشهر دستش را بالا نبرد. وقتی حوالی ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه، ۳ خردادماه ۱۳۶۱، عراقی‌ها در مقابل بچه‌های قرارگاه نصر در شلمچه و خین کم آوردند. نیروهای قرارگاه فتح، تیپ ۱۴ امام حسین (ع)، و ۸ نجف اشرف به خرمشهر وارد شدند و با بلندگوهایی که روی خودروها سوار کرده بودند از نیروهای عراقی محاصره شده در خرمشهر خواستند خودشان را تسلیم کنند. از آن لحظه به بعد دسته دسته سربازان، درجه‌داران، افسران، و حتی ژنرال‌های عراقی دست‌های خودشان را به علامت تسلیم بالا بردند و به اسارت نیروهای ما درآمدند. این مقدمه‌ای شد برای آزادی کامل خرمشهر، که بعد از ظهر همان روز از طریق گوینده صدای جمهوری اسلامی ایران به دنیا مخابره شد.

در مجموع باید بگویم در کسب این پیروزی بزرگ و آزادسازی خرمشهر عزیز همه مردم ایران و رزمندگان نیروهای مسلح، اعم از لشکرها و تیپ‌ها و گردان‌های سپاه و ارتش، و سانسازان بی‌سنگرو و فداکار جهاد سازندگی نقشی بی‌بدیل و ایثارگرانه ایفا کردند؛ اما از حق نباید بگذریم که در این میان نقش رزمندگان تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) از بقیه برجسته‌تر بود. چرا؟ الان عرض می‌کنم. این تیپ، در مرحله اول، به واسطه پاتک‌های سنگینی که دشمن روی آن‌ها انجام داد، به شدت آسیب دید. در مرحله

متاسفانه در جامعه یک غولی ساخته‌اند به نام مادرشوهر و یک ذهنیتی ایجاد کرده‌اند که دختران جوان را پیش از ازدواج علیه مادرشوهر تحریک می‌کنند، اول باید این ذهنیت اصلاح شود

ماه بانووی

فامیل شوهرباشید

مرزیه سجادی

من باید صبور باشم. چون من به شوهرم قول داده‌ام که تحت هر شرایطی احترام مادرش را نگه دارم و روی حرف خودم هم هستم. تو احترام بگذاری، احترام می‌بینی.

مهمین عروس دیگری است که می‌گوید: متاسفانه در جامعه یک غولی ساخته‌اند به نام مادرشوهر و یک ذهنیتی ایجاد کرده‌اند که دختران جوان را پیش از ازدواج علیه مادرشوهر تحریک می‌کنند، اول باید این ذهنیت اصلاح شود. بعد هم از همان اول به درستی یک رابطه محترمانه را شکل دهید. مشکلات خانواده همسر، را جایی عنوان نکنید. اگر مشکلی می‌بینید، صادقانه و با احترام با خانواده شوهر در میان بگذارید، اجازه ندهید کینه در دلتان رخنه کند.

نکات طلایی

۱. سعی کنید تا حد امکان در حضور مادرشوهرتان عصبانی نشوید. با رعایت ادب، نظراتان را در مورد موضوع مورد بحث اعلام کنید، اما صدای‌تان را بلند نکنید

۲. اگر مادرشوهرتان دوست دارد وقتش را با وی در آشپزخانه بگذرانید. هم به او کمک کرده و هم احساس تنهایی نکنید، گهگاهی همراهی کنید اما زیاده روی نکنید تا این عمل به وظیفه همیشگی‌تان تبدیل نشود.

۳. هیچ وقت رابطه همسران را با خانواده‌اش زیر سؤال نبرید زیرا این کار تاثیر بدی روی رابطه شما و همسران می‌گذارد. تلاش کنید بیشتر درباره مادرشوهرتان، علاقه‌مندی‌هایش و خلق و خوی‌اش بدانید.

۴. سعی کنید برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ خانه، نظر مادرشوهرتان را جویا شوید. بدین ترتیب هم از به وجود آمدن درگیری‌های احتمالی پیشگیری کرده‌اید و هم برای او احترام قائل شده‌اید.

۵. با پیشنهادات خانواده همسر در حضور آنها، موافقت کنید ولی اعلام کنید که تصمیم‌تان را بعد اعلام خواهید کرد. سپس در تنهایی نظر واقعی خود را به همسران بگویید و باهم تصمیم نهایی را بگیرید و توسط او تصمیم خود را به خانواده‌اش اعلام کنید. ۶. در بحث‌های خانوادگی آنها شرکت نکنید و از اظهار نظر کردن جدا خودداری کنید.

۷. در حضور خانواده شوهر به پسرشان احترام بگذارید و این را بدانید که با اولین بی‌احترامی به شوهر آن هم در حضور مادرشوهر، به او نشان دادید که اختلاف دارید و به او اجازه دادید که در زندگی خصوصی‌تان دخالت کند.

۸. مادر شوهرتان با شما همسن و سال نیست. پس همواره احترام او را حفظ کنید و در شوخی کردن با او حد و مرز خاصی داشته باشید.

۹. هرگز تعلق خاطر همسران به خانواده‌اش را کم اهمیت تلقی نکنید و سعی نکنید بین او و خانواده‌اش فاصله بیندازید. با این کار او را نسبت به این قضیه حساس‌تر کرده و بیشتر طرف خانواده‌اش هدایت می‌کنید

نازار هستند که نه تنها عروس محبوب یک خانواده، بلکه عروس محبوب یک فامیل هستند. این آدم‌ها از کره دیگر نیامده‌اند، همین حوالی هستند. مثل من و شما انسان هستند با تمام خصوصیات انسانی. مهربان هستند، عصبی می‌شوند، دلخور می‌شوند... اما آن‌ها می‌دانند چطور با رعایت یک سری اصول و تکنیک‌ها عروس محبوب یک خاندان شوند.

خانواده تازه من

یکی از این عروس‌های خوب مریم مددی است که از سال ۶۳ تا الان با مادرشوهرش در یک خانه زندگی می‌کند، مریم خانم از گل بالاتر به مادر شوهرش نگفته تا آنجا که دوستان مادر شوهرش به حالش غبطه می‌خورند. مریم خانم می‌گوید: وقتی یک دختر ازدواج می‌کند و از خانواده پدری می‌رود، وارد یک خانواده تازه می‌شود. عضو جدید یک خانواده می‌شود. پس باید این خانواده را خانواده خودش بداند و مثل پدر و مادر خودش به آن‌ها احترام بگذارد. مادر شوهرم با سختی پسرش را بزرگ کرده است و جایگاه تسخیر ناشدنی در قلب شوهرم دارد، من اگر شوهرم را دوست دارم باید مادرش را هم دوست داشته باشم. باید به علائق شوهرم احترام بگذارم. حتی اگر مادرشوهرم به اقتضای سن و سالش حرفی می‌زند، سرزنشی می‌کند

صدیقه چراغی یکی از دوستان خوبان می‌گوید: خانواده چراغی بهترین عروس خاندان را دارد. عروسی که هم عروس است، هم مادر است. هم خواهر است، هم مادر بزرگ است، هم دوست است و... هر چقدر از خوبی‌های این عروس بگویم، هر چقدر بخوام از صفت‌های خویش بگویم، واژه کم می‌آورم. صدیقه اضافه می‌کند: اگر قرار باشد فقط یک نفر به بهشت برود می‌گویم، نازار عبد الهی.

نازار اسم کوچک جاری صدیقه است که بیش از سی سال است که با پسر عمه‌ی سابق و برادر شوهر فعلی صدیقه، یعنی آقا موسی ازدواج کرده است. زنی که تمام خانواده از او به نیکی یاد می‌کنند. صدیقه می‌گوید: سالهاست که این خانم عروس خانواده ما شده، همه فامیل جز خوبی از این زن چیزی ندیده‌اند. تا پدر و مادر شوهرش در قید حیات بودند مثل دختر عزت و احترامشان را داشت. بعد که فوت شدند چون برادر شوهر و خواهر شوهر مجرد نوجوان داشت، همه را زیر پر و بال خود گرفت و بزرگشان کرد و سر و سامانشان داد. من که عروس خانواده شدم و چون شاغل هستم از بچه‌های نوزاد من هم مراقبت می‌کرد. از بچه‌های خواهر شوهرهایم هم مثل گل مراقبت می‌کرد و هنوز هم با روی باز داوطلب کمک به ما است. این قصه نیست، یک واقعیت است. خیلی‌ها مثل



من، داماد محبوب مادر زن

حفظ برند داماد خوب بودن

○ شهین رضایی

معمولا رابطه داماد و مادرزن، بهتر از رابطه عروس و مادر شوهر است. یعنی آنقدر که علیه عروس و مادر شوهر جبهه گیری می شود که در حوزه داماد و مادر زن کمتر حرف و حدیث می شنویم. چه عروس و چه داماد هر دو فرزندان جدید خانواده همسر هستند و این ارتباط باید به درستی شکل بگیرد. چرا که این خانواده قرار است سالیان سال با خیر و خوشی در کنار هم باشند. ما در این شماره می خواهیم بگوییم چطور می توانیم داماد خوبی خانواده باشیم.

صادق صفتهای خوب دیگری هم دارد. انسان صادق شجاعت دارد. انسان صادق اخلاق مدار است و بسیاری خصوصیات اخلاقی خوب دیگر. خدا را شکر الان نه تنها من بلکه همه فامیل ما مثل یک عالم دینی به داماد احترام می گذارند.

احترام به والدین

شیرین می گوید: خواستگاری داشتم که فوق العاده به نظر ایده آل می آمد، اما بعد از مراسم خواستگاری مادرم با قاطعیت گفت دخترم جواب من و پدرت منفی است، وقتی دلیل خواستم گفت تو ندیدی چطور با پدرش حرف زد و اجازه نداد پدرش حرف بزند، اول خودش وارد خونه شد بعد بزرگترش... داماد خوب اول باید به پدر و مادر خودش احترام بگذارد بعد به همسر و خانواده اش. به نظر من دلیل مادرم کاملا منطقی بود و من هم برخلاف میل باطنی جواب منفی دادم ولی امروز خوشحالم چون آن مرد امروز یک زندگی بحرانی با یکی از دختران بسیار خوب فامیل دارد.

یک بغل مهربانی

وقتی از سید خانم می پرسیم از دامادهای راضی هستی بغض می کند، با گوشه روسری قطره اشکی که گوشه چشمش نشسته است را پاک می کند و می گوید: من ۶ داماد داشتم که دوتا شون شهید شده اند، این دوتا شهید انگار از همان روز اول برای شهادت خلق شده بودند. دامادهای دیگر هم خوب هستند اما اون دوتا یک چیز دیگر بودند. بخصوص سید علی. من پسر ندارم، سید علی جای پسر من بود. امکان نداشت به خانه ما بیاید و دستش خالی باشد. نه اینکه ما نیازمند باشیم، نه خدا را شکر استطاعت مالی ما خوب بود. اما سید علی هر وقت می آمد شده یک کیلو میوه باشه با خودش

از نگاه مادر زن

شرط اول قدم آنست که صادق باشی

خانم حسینی مادرزن سه داماد است که دو داماد بزرگتر را به قول خودش مثل دخترای خودش دوست دارد، اما دل خوشی از داماد کوچکتر ندارد، می گوید: دو داماد بزرگترم از روز خواستگاری تا الان که ده، دوازده سال گذشته هیچ تغییری نکردند. عزت و احترامشان روز به روز بیشتر شده، کمتر نشده. اما داماد آخری تا یک روز بعد از عقد از این رو به آن رو شد، به محض اینکه عقد رسمی کردند رویه اش با خانواده ما به شدت عوض شد و اگر من او را اینجور می شناختم به یقین به او دختر نمی دادم. متأسفانه ایشان با وجودی که در خانواده تحصیلکرده ای بزرگ شده، تحت تاثیر خانواده عمو و عمه اش به این نتیجه رسیده که گریه را باید دم حجله کشت و از همان اول اجازه دخالت به خانواده همسر نداد و رفت و آمد نداشته باشد. ایشان باید از دو داماد بزرگتر می پرسید که آیا ما در زندگی آن ها دخالت داشته ایم بعد شمشیر را از رو می بست. خدا را شکر ما نیاز به دیدار ایشان نداریم و الان هم فقط به صورت تلفنی با دخترم در ارتباط هستیم تا آسیبی به دخترم نرسد، گرچه همین الان هم دختر من از این بابت لطمه خورده. چرا که دختر من در خانواده بزرگ شده و به محیط شاد و خانوادگی عادت دارد.

خانم شفیعی با خنده می گوید: من یکی یک دونه دخترم را به جوانی دادم که نه خانه داشت، نه ماشین و نه مال و منال، اما تنها دلیلی که باعث شد من به این جوان دختر بدهم، یک سرمایه بزرگ به نام صداقت بود. در همان جلسه اول خودش را بی کم و کاست معرفی کرد. هیچ غلوی نکرد. ما هم تحقیق کردیم و متوجه شدیم این خانواده به این صفت مشهور هستند و البته آدم

می آورد. اون موقع سه دختر دبستانی داشتم وقتی این ها را می دید به هر کدام ده تومان پول می داد. الان دخترم می گن اون ده تومان برای ما میلیون ها تومن ارزش داشت. یادمه یک بار با یک کیسه شلغم اومد، از قضا ما سرماخورده بودیم و خیلی به کار ما آمد. بعدها دخترم گفت که آن روز پول زیادی نداشتیم، سید علی گفت نباید دست خالی ببریم. پولمون به همان شلغم می رسید. به خدا سید علی وقتی شهید شد انگار پسر خودم شهید شده بود. الان هم با مادر شهید هر پنجشنبه می روم سر خاکش.

همیشه شاه داماد باش

علی مرد جوانی است که مدیر بازرگانی یک شرکت تبلیغاتی است، او می گوید: به هر حال دامادهای در اکثر مواقع شاه داماد هستند و از سوی خانواده مادر زن مورد احترام قرار می گیرند. اما این شاه داماد بودن مثل برندی است که باید حفظ شود و سال به سال احیا شود. اما چطور یک مرد می تواند همیشه این جایگاه را حفظ کند باید تکنیک های لازم را بلد باشد از جمله، شخصیت خود را به خوبی حفظ کند در جایی که باید، شوخ طبع باشد و در جایی که لازم است جدی و در هر دو حالت ادب و احترام را رعایت کند. هر چند وقت یک بار به سفر یا گردش یک روزه دعوتشان کند. یک وقتی که منتظر نیستند از محل کار یا بیرون از خانه با آنها تماس بگیرد و حال و احوال کنید و حتی خودشیرونی کنید و از دخترشان هم گلایه یا تعریف کنید.

ده گام برای پدر و مادر خوب بودن

راه‌های نمونه شدن

بسیاری از ما جوان‌ها در تصورات خودمان، رویاهایی برای دوران پدرانه و مادرانه بودن خودمان داریم. اینکه فرزندی خوب تربیت کنیم یا پدر و مادری نمونه و خوب باشیم. این تصورات و رویاها اما در عمل نیازمند تمرین‌ها و تلاش‌هایی است که باید گام به گام و به شکل موازی به آنها عمل کرد.

بگذارید ابتدا کودک موفق را تعریف کنیم تا برسیم به وظیفه پدرانگی و مادرانگی:

- ۱- مهربان و مؤدب باشد، دوستانه رفتار کند و حس همدردی داشته باشد.
- ۲- در قبال دیگران احساس مسئولیت می‌کند، در کارها مشارکت دارد، اخلاقی و منطقی عمل می‌کند.
- ۳- با شادی به زندگی مینگرد، دلسوز است و عاشق خانواده و زندگی کردن است.
- ۴- باهوش، بلند پرواز، مصمم، مطمئن، صبور و پایدار است.
- ۵- با هر شرایطی می‌تواند خود را سازگار کند، توانایی کنترل خویش را دارد و اعتماد به نفس دارد.
- ۶- به سختی کار می‌کند تا اهداف بلند پروازانه‌اش را به دست آورد.
- ۷- توانایی به دست آوردن اهدافش را دارد.

حالا می‌رسیم به بخش پدرانه و مادرانه قضیه، اینکه شما باید اصولی را برای رسیدن به معیارهای والدین خوب بودن، رعایت کنید. اصولی که می‌توان به آن بخش‌های بیشتری نیز اضافه کرد اما در یک تعریف فشرده شما باید ۱۰ گام اساسی در این راه بردارید تا به کودکی با معیارهای بالا برسید. گام‌هایی که می‌تواند شما را در رده پدران و مادرانی نمونه و شایسته قرار دهد.

پدر و مادر بودن نیاز به تلاش دارد:

هر روز درباره رفتارهایتان به عنوان یک والد خوب فکر کنید. خودتان را به خاطر بیاورید که چگونه با فرزندان رفتار کردید تا بر او اثر بگذارید، و سعی کنید که از تجارب گذشته تان پند بگیرید و همان طور که مسئول‌اید با یادگیری بهتر، رفتارتان را بهبود ببخشید.

اولویت بالا برای فعالیت‌های مرتبط با کودک شما است:

برای والدین شاغل، کاری پر زحمت و چالش برانگیزی است. به هر جهت بایستی زمانتان را مدیریت کنید، کار کردن شما همچون راهی است که فرزندان در ابتدای آن راه قرار دارد و گاهی این بدان معناست که علائق و نیازهای شما قربانی نیازهای فرزندان شود، اگر چه گاهی این گونه خود را اقناع می‌کنید که هدف از کار کردنم رفاه مالی فرزندم است در حالی که برای کودک شما بهتر است به همان نسبت که به شرایط جسمانی او توجه دارید به شرایط روحی او نیز توجه ویژه‌ای داشته باشید.

عاشق فرزندان باشید اما نه خیلی زیاد:

چند بار در روز احساس عاطفه و گرمی را به کودکان نشان دهید. به طور نمونه بارها او را بغل کنید و در آغوش خود بفشاریدش. اگر چه در فرهنگ‌های مختلف روش‌های گوناگونی وجود دارد، به یاد داشته باشید اگر فرزندان کار اشتباهی انجام داد و قانونی را در خانواده نقض کرد، باید به او روش درست را تذکر دهید و به جای انتقاد از کودک از رفتار و کارش انتقاد کنید نه خود کودک را.

قوانین ویژه‌ی خانوادگی وضع کنید:

در جامعه ما قوانینی وجود دارد که به فرزندان کمک میکند تا در مدرسه و دنیای واقعی موفق عمل کند. به عنوان یک والد لازم است که قوانین خانوادگی وضع کنید تا فرزندان یاد بگیرد که چطور خود را مطابق آن قوانین مدیریت کند. برای این که فرزند بهتری داشته باشید بایستی سه سؤال در هر زمان برایتان روشن باشد:

- فرزندم کجاست ؟
- با او چه کسی است ؟
- و چه میکند؟

بر قوانین خانوادگی وضع شده پافشاری نمایید:

لازم است قوانین وضع شده روشن و ثابت باشند. در غیر این صورت فرزندان گیج خواهد شد و نمی‌تواند به طور جدی به آنها عمل کند. قوانین خانوادگی را برای فرزندان توضیح دهید و نشان دهید که اقتدارتان بیشتر منطقی است نه آن که زور و قدرت بر آن حاکم است. طبق این روش فرزندان کمتر دچار چالش قرار می‌گیرد توجه نمایید که هم پدر و هم مادر هر دو با هم فرزندان را طبق قوانین یکسانی تربیت کنند، پس لازم است تا هر دو والد قوانین یکسانی وضع کنند و به آن عمل کنند.

تصمیمی که می‌گیرید را برای فرزندان توضیح دهید:

با توجه به آنکه فرزندان تجربه و علمی را که شما در زندگی استفاده می‌کنید ندار. نیاز است که به آنچه فکر می‌کنید و تصمیمی را که گرفته اید، با حوصله برای او توضیحاتی بدهید و لازم است که در همه‌ی مراحل مختلف رشدی (در سنین مختلف) از روشی که برای او قابل فهم است استفاده کنید.

از تنبیه کردن شدید و خشن اجتناب کنید:

بر اساس تحقیقات به عمل آمده در تمامی اشکال تنبیهاتی که والدین استفاده میکنند، تنبیه بدنی و

جسمانی بیشترین عوارض جانبی را ایجاد می‌کند. بچه‌هایی که تنبیه بدنی بیشتری می‌شوند در برخورد با کودکان دیگر از خشونت بیشتری در حل مسائل‌شان استفاده می‌کنند و علت آن تقلید از والدینشان است.

وظیفه پدر و مادر بودن را با توجه به تناسب مراحل مختلف رشدی کودک‌تان انتخاب کنید:

یک کودک در مراحل مختلف رشدی نیازهای گوناگونی دارد. شیوه‌های رفتاری که والدین برای یک کودک نوپا استفاده می‌کنند از شیوه‌های برخورد با یک نوجوان باید متفاوت باشد. به عنوان یک والد لازم است که مراحل مختلف رشدی کودکان را بیاموزید و وظایف‌تان را با توجه به مراحل رشدی کودک‌تان در نظر بگیرید.

به فرزندان احترام بگذارید:

بچه‌ها نسبت به دیگران همان رفتاری را خواهند داشت که والدینشان نسبت به آنان دارند. فکر کنید فرزندان شخصی است همچون افراد دیگر که احتیاج دارد مورد احترام قرار گیرد، همان طور که شما نیاز دارید مورد احترام قرار بگیرید. با ادب با او صحبت کنید، به عقاید او احترام بگذارید، زمانی که او با شما صحبت می‌کند به دقت به حرف‌هایش گوش دهید و همانند یک دوست با او برخورد کنید.

مستقل بودن را به کودک‌تان بیاموزید:

ترغیب کودک به مستقل بودن، اگرچه برای کودک آزادی عمل به وجود می‌آورد و در کنار آن محدودیت‌هایی را نیز دارد ولی به کودک‌تان یاد می‌دهد که کنترل خویش را که یکی از کلیدهای موفقیت در زندگی است را در خودش تقویت نماید. همواره به این نکته توجه نمایید که استقلال، تمرّد یا سرکشی نیست پس تفاوت بین تمرّد و مستقل بودن را برای فرزندان توضیح دهید. استقلال داشتن بخشی از طبیعت انسان است که فرد می‌خواهد کنترل داشتن بر چیزهای دیگر را احساس کند نه این که به وسیله دیگران کنترل شود.

به خاطر آورید که فرزندان توانایی کنترل کردن را دارد بنابراین لازم است ادامه ی روند آنرا یاد بگیرد. این ۱۰ گام هر چند از نظر بسیاری از ما، گام‌هایی بدیهی و روند طبیعی تربیت کودکان باشد، ولی غفلت از همین بدیهیات می‌تواند منجر به اتفاقاتی شود که در دراز مدت ما را از مسیر اصلی دور می‌کنند. مانند اینکه جاده‌ها، وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد هستند و هرگونه انحراف از مسیر اصلی ممکن است منجر به گم شدن و دور شدن از مسیر اصلی شود. همواره زندگیتان در مسیر درست باشد.



بیکاری در به تأخیر افتادن ازدواج جوانان
نیز تأثیر بسزایی داشته و مانع بزرگی برای ازدواج
آنان شده است. پسران غالباً زمانی ازدواج
می‌کنند که یقین داشته باشند از عهده‌ی تأمین
هزینه‌های زندگی خانواده‌ی خود برخوردارند آمد

همه چیز زیر سرِ بیکاری است

○ سعید نریمانی

عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

سرقت محسوب می‌شوند. هر فردی باید به نحوی
زندگی خود را بگذراند و برای این گذران باید
درآمدی داشته باشد. اما تا زمانی که فرد بیکار
است چون کسب چنین درآمدی برای وی میسر
نیست و او نمی‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های درست
و قانونی امرای معاش کند، از این رومکن است که
از طریق دزدی، هزینه‌های زندگی خود را تأمین
نماید.

بیکاری و اعتیاد

بیکاری عامل مؤثری در گرایش به اعتیاد نیز هست.
بیکاری و عدم اشتغال نه تنها از طریق عدم تأمین
هزینه‌های زندگی و رفاه مادی برای اعضای خانواده،
بلکه از طریق اختلال در استحکام شخصیتی، ثبات
اخلاقی، کاهش امید به آینده و تنزل اقتدار فرد
منجر به بروز انحرافات مختلفی از قبیل مصرف مواد
مخدرو اعتیاد به آن می‌شود.

بیکاری و خودکشی

در کشورهای در حال توسعه به دلیل ضعف
بنیان‌های تولیدی، توزیع بسیار ناعادلانه‌ی
ثروت در سطح کشور و نیز حجم گسترده و افزایش
روزافزون نیروی کار و رشد نیافتن فرصت‌های
شغلی متناسب با آن، بخش عظیمی از نیروی
جوان و تحصیل کرده یا به سوی مشاغل نامناسب
و نامتناسب با تحصیلات و تخصص خود روی
می‌آورند و یا به دلیل نیافتن فرصت شغلی مناسب
و متناسب با تخصص و تحصیلات خود در بیکاری به
سرمی‌برند. به دنبال تداوم بیکاری و نداشتن درآمد
و به تبع آن، سرخوردگی و افسردگی ناشی از تحقق
نیافتن آرزوها، خودکشی یکی از امعضلاتی است که
سربرمی‌کند.

بیکاری و تأخیر در ازدواج

بیکاری در به تأخیر افتادن ازدواج جوانان نیز تأثیر
بسزایی داشته و مانع بزرگی برای ازدواج آنان شده
است. پسران غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین
داشته باشند از عهده‌ی تأمین هزینه‌های زندگی
خانواده‌ی خود برخوردارند آمد؛ اما چون نمی‌توانند
امیدی قاطع به تأمین امنیت اقتصادی آینده‌ی
خود داشته باشند از این رو برای تأمین نیازهای
خود تا حدود زیادی به والدین وابسته بوده و تا
زمانی که این وابستگی وجود دارد، نیازی به
انتخاب همسر در آنان احساس نمی‌شود. بنابراین
جوان بیکاری که توان تأمین هزینه‌های سنگین
زندگی را ندارد و در تأمین نیازهای خود نیز
به خانواده‌اش وابسته است از پذیرفتن چنین
مسئولیتی سرباز می‌زند.

بیکاری، تأخیر در ازدواج و بی‌بندوباری جنسی

در جواب پاسخ به این سؤال که چرا در جامعه‌ی ما با
وجود مقبولیت همگانی ارزش‌های اخلاقی در باب

مسئله‌ی بیکاری جوانان به ویژه جوانان تحصیلکرده در ایران، امروزه به صورت یکی
از مسائل بسیار حاد در آمده و رهایی از آن نه تنها دغدغه‌ی اول جوانان شده و زندگی
فردی آنان را تحت الشعاع قرار داده است بلکه خانواده‌های آنان، جامعه و زندگی اجتماعی
آنان را نیز متأثر ساخته است. مسئله‌ی سخت و پیچیده که جوانان بیکار و خانواده‌هایشان
را برای مقابله‌ی جدی با آن به شدت به تکاپو واداشته و حتی در رأس مطالبات آنان
از مسئولین قرار گرفته است.

به راستی علت این همه نگرانی چیست؟ مگر پیامدهای بیکاری بر جوانان، خانواده‌های آنان
و جامعه چیست که این چنین ذهن آنان را برای مقابله با این پدیده به خود مشغول داشته
است؟ پاسخ به این سئوالات مرا بران داشت تا در این نوشتار مهم ترین پیامدهای بیکاری
بر جوانان را تشریح، و در نهایت نیز پیشنهادهایی به منظور بهبود وضعیت موجود ارائه کنم.

برانگیخته شدن احساس ناکامی در اومی شود
وناکامی مهم ترین علت در بروز خشم و پرخاشگری
است. بنابراین بروز رفتارهای پرخاشگرانه در جوانانی
که به علت بیکاری با مشکلات و استرس‌های زیادی
دست و پنجه نرم می‌کنند، قابل پیش بینی، و دور
از انتظار نیست.

بیکاری و افسردگی

جوان بیکار نه تنها خود را از هرگونه درآمد مادی
محروم می‌بیند، بلکه از شیوه‌های گوناگون
جامعه‌پذیری که از طریق اشتغال حاصل می‌شود
نیز برکنار است؛ چرا که بیکاری و برعهده نداشتن
مسئولیتی اجتماعی موجب انزوا و عدم پذیرش آواز
سوی گروه‌ها و افراد جامعه، به وجود آمدن حس
سربار بودن و احساس گناه و ناراحتی از برخورد
و نگاه‌های دیگران می‌شود. اولین اختلال یا
علامتی هم که به واسطه‌ی این امور در جوان بیکار
رخ می‌دهد کاهش عزت نفس و بروز افسردگی
است.

بیکاری و بروز آسیب‌های اجتماعی

بیکاری و سرقت

بیکاری عامل مهمی در ایجاد فقر، و فقر و محرومیت
مادی نیز از مهم‌ترین عوامل به وجود آورنده‌ی

بیکاری و بروز آسیب‌های روانی

بیکاری و استرس

بیکاری و فقر ناشی از آن مجموعه‌ای از استرس‌ها
را به دنبال دارد. استرس‌هایی که از آن گریزی
نیست. جوان بیکار در بیشتر اوقات به این فکر می‌کند
که چرا شغلی برایش نیست، آرزوها و آینده‌اش چه
می‌شود. تصویر ذهنی آواز خودش یک تصویر ناسالم
و ضعیف است، تصویری مبنی بر نالایق و ناتوان
بودن؛ او احساس بی‌ارزشی و حقارت می‌کند و این
امر استرس بیش از حدی را به او تحمیل می‌کند.

بیکاری و پرخاشگری

جوان شاغل انگیزه و نشاط مضاعفی برای ادامه
ی زندگی پیدا می‌کند و احساس مفید بودن
و سازندگی دارد. در حالی که جوان بیکار در بیشتر
اوقات احساس بی‌ارزشی و حقارت می‌کند. جوان
شاغل، در خانواده و جامعه نیز احساس رضایت‌مندی
دارد و افراد خانواده و جامعه نیز در کنار وی
احساس امنیت و آرامش می‌کنند. اما جوان
بیکار در بیشتر موارد باعث بروز تنش و برهم خوردن
آرامش در خانواده و جامعه است؛ چرا که او تصویر
سالم و مناسبی از خودش ندارد و پیوسته احساس
بی‌ارزشی و وحاشیه‌ای بودن می‌کند. این امر باعث

روابط پسرودخترنامحرم؛ هم چنان انحراف در این زمینه با درجات مختلف به چشم می‌خورد؛ باید گفت که ساختارنامناسب اقتصادی و بیکاری موجب شده جوانانی که توانایی تأمین حداقل امکانات لازم برای ازدواج و تشکیل خانواده را ندارند، از راه‌های خلاف هنجارهای اجتماعی نیازهای غریزی خود را تأمین کنند. اگرچه در بیشتر موارد، ترکیبی از چند عامل را در بروز بی‌بندوباری جنسی جوانان مؤثر دانسته‌اند؛ اما با توجه به نقش بیکاری به عنوان عاملی مؤثر در جلوگیری از ازدواج جوانان وارضای مشروع نیاز جنسی آنان، باید گفت که بین بیکاری جوانان و بی‌بندوباری جنسی آن‌ها ارتباطی دوسویه برقرار است.

کلام آخر

از آن جا که بیکاری جوانان علاوه بر به خطر انداختن سلامت روانی، وپایین آوردن کیفیت زندگی آن‌ها، راه حرکت به سمت انحرافات و ارتکاب به جرم را نیز برای آنان هموارتر می‌سازد؛ و علاوه بر مسائل و مشکلات فردی، ارزش‌های جامعه را نیز به هلاکت و نابودی می‌کشاند و باعث به وجود آمدن معضلاتی می‌شود که اگر تدبیری برای آن‌ها اندیشیده نشود، جوان، خانواده و جامعه را به شدت به تباهی خواهد کشید، توجه و پیگیری بیش از پیش مسئولان به امر اشتغال جوانان و تسریع در اقدامات لازم برای بهبود وضعیت اشتغال آنان با عنایت به آسیب‌ها و پیامدهای ناگوار ناشی از گسترش بیکاری برای جوانان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

ارائه‌ی راهکار و پیشنهاد

در پایان پیشنهادهایی به منظور بهبود وضعیت اشتغال جوانان و کاهش بیکاری آنان به مسئولین ارائه می‌گردد:

- افزایش امکانات و فرصت‌های شغلی برای جوانان مناطق محروم به منظور کاهش تمایل آن‌ها به مهاجرت برای یافتن شغل؛ چرا که مهاجرت دوری از خانواده در بیشتر اوقات زمینه ساز ارتکاب به جرم و بروز بسیاری از آسیب‌های روانی و اجتماعی است.
- پرداخت بیشتر تسهیلات بانکی به جوانان برای ایجاد اشتغال و تلاش برای هموار نمودن موانع موجود برای تسریع بخشیدن به اهداف اشتغال آنان؛ متأسفانه اندک بودن مقدار تسهیلات بانکی برای ایجاد اشتغال هم چنین تضمین‌هایی هم

مشخص نمود و بر این اساس تسهیلات را به جوانانی داد که نیازمند واقعی دریافت آن هستند.

- کاهش بیکاری جوانان تحصیل کرده و افزایش بهره‌وری کار آنان از طریق ایجاد تناسب و هماهنگی بین نظام آموزش عالی و فرصت‌های شغلی؛ چرا که نبود توازن بین آن‌ها که در قالب رشته‌های تحصیلی مختلف در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود با مهارت و توانایی‌های مورد نیاز بازار کار، مهم‌ترین عامل موفق نبودن جوانان تحصیل کرده در کارایی محسوب می‌شود.

- جذب سرمایه‌های خارجی و برطرف کردن موانع موجود آن

- جذب سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور
- اتخاذ سیاست‌های تشویقی و ترغیبی از سوی دولت مانند: کاهش عوارض و مالیات به بخش‌های تولیدی

- مبارزه‌ی شدید و دائم با رانت‌جویان اقتصادی
- تجدید نظر در قوانین و مقررات اقتصادی، به ویژه کنار زدن و حذف قوانین مختل کننده‌ی سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی.

چون ضمانت دوکارمند بسیاری از افراد متقاضی وام اشتغال خاصه جوانانی که به فکر خود اشتغالی با درآمدی هستند که هم بتوانند با آن بخشی از آرزوهای خود هم چون ازدواج را محقق سازند و هم زندگی بعد از ازدواج را با حداقل دغدغه سپری کنند از تلاش برای دریافت آن (وام) منصرف می‌کند.

- برپایی نشست‌های تخصصی ایجاد و توسعه‌ی اشتغال در خود مناطق هدف برای دریافت نظرات جوانان؛ دریافت جوانان این مناطق باعث می‌شود که برنامه ریزی برای ایجاد و توسعه‌ی اشتغال برای آنان با مطالعه و به صورتی انجام گیرد که پیامدهای مثبت آن بسیار بیش از تبعات منفی آن باشد.

- هدفمند نمودن تسهیلات پرداختی به جوانان برای ایجاد اشتغال و حذف پرداخت تسهیلات به جوانانی که نیازمند واقعی دریافت آن نیستند؛ در این خصوص می‌توان با راستی آزمایی و مطالعه‌ی دقیق، درستی و نادرستی مدارک دریافتی برای پرداخت تسهیلات اشتغال را



A man in a desert camouflage uniform is standing in a dry, open landscape. He is carrying a large, black sniper rifle with a long barrel and a scope over his right shoulder. He is looking directly at the camera. In the background, there is a flat, arid area with some sparse vegetation and a clear blue sky. A plastic water bottle is visible on the ground to the left.



جواب حضرت عباس علیه السلام را نمی‌توانستم بدهم. بعد از چند روزی که از او خبری نداشتم یک روز زنگ زد و گفت که برای جهاد به سوریه رفته است... خیلی گلابه کردم که لااقل به من می‌گفتی، اما خب دیگه رفته بود.

- شهید میرزایی از وقتی که اعزام شدند، مرخصی هم آمد ؟
بله دفعه اول که رفت ۲ ماه بعد آمد.

- زمانی که در سوریه بودند مجروح شدند؟
بله همان سری اول که آمده بود دچار موج گرفتگی شد و ۱۵ روز در بیمارستان بوده است.

این شهید بزرگوار زمانی که مرخصی می‌آمد از وقایع و اتفاقات جبهه برای شما چیزی تعریف می‌کرد؟

هر ۱۰ روز یک بار تماس می‌گرفت. سعی می‌کرد خیلی از جبهه و جنگ حرفی نزنند. در مواقعی هم که پیش ما بود سعی می‌کرد به ما قوت قلب بدهد. اما کاملاً مشخص بود دلش همراه دوستان شهیدش است. خیلی تو دار شده بود. فقط از لایه لای حرف‌هایش می‌شد روزهای سختی را که گذرانده‌اند را حدس زد. یک بار می‌گفت که تکفیری‌ها که از ۴ طرف به سمت حرم یورش برده بودند احدی نمی‌توانست در محدوده زینبیه پا بگذارد و آنقدر مقاومت کردند که حالا حرم امن شده است.

- آخرین اعزامش چه زمانی بود ؟
تیرماه ۱۳۹۳

بزرگترین علاقه و آرزویش چه بود ؟

بزرگترین علاقه‌اش خدمت به اهل بیت بود. یادم است یک بار خیلی سرمان شلوغ بود. ایام شهادت یکی از اهل بیت علیهم السلام هم بود. من گفتم: من می‌روم هیأت و تو بمان کارها را انجام بده. گفت: عمو جان درسته شما بزرگتری و اوستای ما هستی، اما ما هم با اهل بیت کار داریم. دیگه نتوانستم چیزی بگویم. با هم رفتیم هیأت و بعداً با کار بیشتر جبران کردیم.

- شما خبر داشتید که در سوریه چه خطراتی هست؟

ما می‌دانستیم اما نمی‌توانستیم مانع بشویم. اگر گنبد حرم حضرت زینب سلام الله علیها هم خراب می‌شد ما روز قیامت سرافکنده بودیم. الان هم اعتراضی نداریم راضی هستیم به رضای خدا. اعتقاد این است که لطف خدا شامل حال ما شده که برای فرزند ما شهادت مقدر شده است. اصلاً ناراحت نیستیم. شهید ۷۰ نفر را شفاعت می‌کند. ان شاءالله شاید من را هم شفاعت کند.

- در چه تاریخی و در چه منطقه‌ای به شهادت رسید؟

در منطقه حلب و در تاریخ ۲۲ آبان ۹۳ به شهادت رسید ولی در آذرماه به ما خبر دادند.

- وقتی خبر شهادت را شنیدید چه حسی داشتید؟

مسئول اعزام فاطمیون از مشهد تماس گرفت و گفت می‌خواهم بهتون تبریک و تسلیت عرض کنم. گفتم: چی؟ گفت: شما با رمضان چه نسبتی دارید؟ گفتم: عمویم هستم. گفت: رمضان به شهادت رسیده است. این را که گفت تلفن از دست من به زمین افتاد. قرار شد فردایش برای شناسایی به معراج الشهداء برویم. خیلی فکر و خیال به من آن شب هجوم آورد. شنیده بودم که خیلی از شهدای مدافع حرم سر در بدن ندارند! نه فقط آن شب تا مدت‌ها شب‌ها از خواب می‌پریدم و قدم می‌زدم و فکر می‌کردم که در آن شهر غریب سر این بچه چی آمده؟ حتی کسی نبوده یک ذره آب بدهد به این بچه! رمضان سنی نداشت.

ولی وقتی به این فکر می‌افتم که به خاطر حضرت زینب سلام الله علیها رفته و یقین دارم که فاطمه زهرا سلام الله علیها بالای سرش بودند آرام می‌گرفتم. مخصوصاً اینکه رمضان مادر خود را هم در کودکی از دست داده بود...

وقتی جنازه را دیدم پایش خیلی ورم کرده بود. گردنش هم تیر خورده بود و صورتش خیلی معلوم نبود. اما از روی خال سینه و مشخصات دیگر او را شناختم.

- شما چه انتظاری از مسئولین دارید؟

ما انتظار مادی‌ای نداریم. ما در راه خدا قربانی دادیم و چیزی در عوض آن نمی‌گیریم. ما چه در سوریه چه در ایران چه در افغانستان و هر جا که احساس کنیم دین خداوند مورد تهدید است راه می‌افتیم و آن‌جا می‌رویم. این حرف همه ماست. آرزوی ما این است که خود اهل بیت علیهم السلام تحویل‌مان بگیرند. دیگران تحویل‌مان گرفتند تشکر می‌کنیم ولی آنچه نزد خداست برای ما بهتر است...



تحويل گرفتن بی درد سر سوئیچ

خرید خودرو، مانند بسیاری از معاملات دیگر دارای روند قانونی و حقوقی مشخصی است که اگر از آن بی اطلاع باشید ممکن است دردسرهای زیادی برای شما پیش بیاورد. شاید در روزگاری تنها یک برگه میبایعه نامه سندی معتبر برای خرید و فروش حتی یک منزل مسکونی بود، اما امروزه با پیچیده شدن روند قانونی و حقوقی حتی برای قرارداد یک خدمت کوچک و معمولی هم باید گام‌های محکمی برداشت.

مزیت مراجعه به بنگاه‌های معاملاتی اتومبیل

این امر که هر فردی در هر زمینه‌ای متخصص باشد، اصولاً محال می‌باشد. بنابراین انسان‌ها برای انجام هر عملی نیاز به تخصص افراد دیگر دارند تا بتوانند به مطلوب خود دست یابند. لذا شخصی که تصمیم به خرید اتومبیل می‌نماید، از آنجایی که با رویت ظاهری اتومبیل نمی‌تواند شناسایی کاملی از اتومبیل مورد نظر داشته باشد، به بنگاه معاملاتی مراجعه می‌نماید. متصدی بنگاه مزبور نیز از آنجایی که در این امر خبره می‌باشد، اتومبیل را از جنبه‌های مختلف از جمله جنبه‌های فنی، بدنه، موتور و از همه مهم‌تر مدارک قانونی مالکیت و تطبیق یا عدم تطبیق مدارک با مشخصات و قسمت‌های مختلف خودرو مثل شماره موتور، شاسی، بدنه و غیره مورد بررسی قرار می‌دهد. او همچنین قادر است که مالک ظاهری را از مالک واقعی اتومبیل تشخیص دهد و نظر تخصصی خود را جهت آگاهی طرفین بیان دارد. در نتیجه خریدار با خیال آسوده اقدام به خرید اتومبیل می‌نماید و فروشنده نیز که از شرایط فروش خودروی خود اطلاعی ندارد، به علت آگاهی متصدی بنگاه، به فروش خود رضایت داده و با اطمینان خاطر اقدام به فروش اتومبیل خود می‌کند.

بی توجهی به مسائل حقوقی این امکان را به وجود می‌آورد که در روابط افراد در این خصوص، اختلافاتی ایجاد شود که یک یا دو طرف معامله را وادار به طرح اقامه دعوی علیه دیگری یا استمداد از قانون در حل اختلاف خود نماید.

از آنجایی که برای انجام هر عملی وجود عده‌ای متخصص لازم است، در خصوص داد و ستد اتومبیل نیز افرادی تحت همین عنوان در نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌های اتومبیل به فعالیت می‌پردازند. این نمایشگاه‌ها، در عرف «بنگاه‌های معاملات اتومبیل» نامیده می‌شوند که براساس قوانین مصوب و زیر نظر اتحادیه صنف نمایشگاه‌های اتومبیل فعالیت می‌نمایند. بر همین اساس اشخاصی که به نوعی نیاز به خرید اتومبیل دارند یا از سوی دیگر خواهان فروش اتومبیل خود می‌باشند، به این بنگاه‌ها مراجعه کرده و از خدمات آن در ازای پرداخت حق الزحمه بهره‌مند می‌شوند.

حضور در قرارداد عادی مشخص نشده باشد، خریدار می‌تواند از طریق اظهارنامه‌ای، زمان و دفترخانه معینی را مشخص و از فروشنده درخواست نماید که در زمان و مکان مقرر جهت



تنظیم سند رسمی انتقال حضور باید. در این مورد نیز در صورت عدم حضور فروشنده، خریدار گواهی عدم حضور فروشنده را از دفترخانه مزبور اخذ می‌کند. پس از آن خریدار می‌تواند به دادگستری محل اقامت فروشنده یا دادگستری محل وقوع عقد مراجعه و دادخواستی مبنی بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی تنظیم کند و پس از ابطال تمبر هزینه دادرسی و ضمیمه نمودن دلایل و مدارک خود، آن را به دادگستری تقدیم نماید. از طرفی دیگر این امکان وجود دارد که خریدار پس از تحویل گرفتن اتومبیل، از پرداخت قیمت آن در موعد مقرر امتناع نماید که در این صورت با توجه به شرط فسخی که در اکثر قراردادهای مشخص شده است، فروشنده نیز قرارداد فروش را فسخ و تقاضای استرداد اتومبیل را می‌کند.

در صورت امتناع خریدار از استرداد اتومبیل، فروشنده می‌تواند علیه وی اقامه دعوی نماید. اما از آنجایی که انتقال اتومبیل از طریق سند عادی نیز امکان‌پذیر می‌باشد، بنابراین فروشنده به منظور اطمینان خاطر از این امر که تا زمان صدور حکم خریدار اتومبیل را به شخص دیگری منتقل نمی‌نماید، می‌تواند ضمن دادخواست استرداد اتومبیل، تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر عدم نقل و انتقال، تقاضای توقیف اتومبیل مذکور را بنماید. دادگاه نیز پس از رسیدگی و احراز فوریت امر و دریافت خسارت احتمالی، دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال یا توقیف اتومبیل مذکور را صادر می‌کند. از سوی دیگر این امکان نیز وجود دارد که فروشنده از حق فسخ خود استفاده ننماید و به اعتبار قرارداد، تقاضای الزام خریدار را به پرداخت باقی مانده قیمت پرداخت نشده اتومبیل تقاضا کند. او بدین منظور می‌تواند دادخواست مطالبه وجه باقی مانده را در دادگاه محل اقامت خریدار یا دادگاه محل وقوع قرارداد اقامه نماید.

مزبور، با آن تصادف کنند. لذا با توجه به این که اداره راهنمایی و رانندگی مالک اتومبیل را مسئول می‌شناسد، فروشنده باید در زمانی که اتومبیلش به طور امانت در نزد بنگاه قرار می‌گیرد، سند معتبری دال بر امانی بودن آن اخذ نماید تا در این گونه موارد مسئولیت متوجه شخصی شود که از اتومبیل استفاده کرده است. به علت معاملات پیاپی اتومبیل و به منظور فرار از پرداخت مالیات نقل و انتقالات، در خیلی از موارد فروش اتومبیل وکالتی بوده و در نتیجه قرارداد فروش تنظیم نمی‌شود بلکه مالک پس از اخذ قیمت اتومبیل، به خریدار وکالت بلاعزل می‌دهد که به دفترخانه اسناد رسمی مراجعه و پس از طی مراحل قانونی، سند مالکیت را به نام خود قید کند. خریدار نیز به همان دلایل که گفته شد، از انتقال قطعی اتومبیل به غیر امتناع و با استناد به وکالت خود اقدام به فروش اتومبیل مزبور می‌نماید؛ به طوری که در برخی مواقع دیده می‌شود اتومبیل چندین بار متوالی وکالتاً منتقل شده است.

هر چند این روش امکان نقل و انتقال سریع و بدون تشریفات را به طرفین می‌دهد اما در برخی موارد به علت مثلاً جعلی بودن وکالت یا عدم تطبیق با مشخصات اتومبیل و... مشکلاتی را برای خریدار وجود آورده و امکان تنظیم سند قطعی به نام خریدار از بین می‌رود و همین امر موجب بروز اختلاف و طرح دعوی و... می‌شود. بنابراین توصیه می‌شود که از خرید اتومبیل به صورت وکالتی پرهیز و اتومبیل از مالک اصلی خریداری شود.

تنظیم سند رسمی انتقال

هر چند اکثر نقل و انتقالات اتومبیل از طریق سند عادی که در بنگاه‌ها یا در خارج از آنجا توسط طرفین تنظیم شده صورت می‌پذیرد، اما جهت اطمینان خاطر از انتقال، بایستی تنظیم سند رسمی انتقال در یکی از دفاتر ثبت اسناد صورت گیرد. در این خصوص حتماً لازم نیست که قبل از انتقال رسمی اتومبیل قرارداد عادی خرید و فروش سابقاً در یکی از بنگاه‌های فروش اتومبیل یا خارج از آن از سوی فروشنده و خریدار تنظیم شده باشد بلکه فروشنده و خریدار، حتی بدون آنکه به بنگاه معاملات مراجعه نمایند نیز می‌توانند با توافق یکدیگر در یکی از دفترخانه‌های اسناد رسمی حاضر شوند و مبادرت به تنظیم سند انتقال نمایند.

با وجود موارد ذکر شده، معمولاً پس از تنظیم قرارداد عادی فروش در بنگاه معاملاتی اتومبیل، روز مشخصی جهت حضور طرفین در دفترخانه تعیین می‌شود تا طرفین در آن زمان در دفترخانه مورد نظر حاضر شوند و سند رسمی انتقال را تنظیم و امضاء نمایند. در برخی از موارد، فروشنده به علت‌های مختلف از حضور در دفترخانه اسناد رسمی (جهت انتقال رسمی اتومبیل خود) امتناع می‌کند. در چنین مواردی به منظور الزام فروشنده بر حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی انتقال، (در صورتی که در قرارداد عادی زمان و دفترخانه جهت تنظیم سند مشخص شده باشد)، خریدار از دفترخانه مزبور گواهی عدم حضور فروشنده را دریافت می‌نماید. در صورتی که زمان و مکان

نکته قابل توجه این که در صورتی که خود افراد اقدام به خرید و فروش نمایند، در صورت بروز اختلاف و مراجعه به دادگستری، امکان تکذیب موارد ادعایی از طرف مقابل وجود دارد اما با وجود کارشناس، حضور در بنگاه و انجام معامله در آنجا، حداقل می‌توان از شهادت متصدی بنگاه در جهت اثبات موارد ادعایی خود استفاده نمود. فرم قرارداد معامله اتومبیل از سوی صنف نمایشگاه اتومبیل محل، در اختیار بنگاه قرار داده شده و نام بنگاه و مشخصاتش در آن قید شده است.

در برخی از موارد، بنگاه‌هایی به صورت قلابی و به منظور فرار از مالیات ایجاد می‌شوند که فرم آنها نیز به صورت جعلی از سوی همان بنگاه چاپ شده است. به منظور جلوگیری از مشکلات آتی، باید قبل از مراجعه به بنگاه اتومبیل، از واقع بودن آن و تابعیت آن از صنف مزبور مطمئن شد. در اکثر فرم‌های مخصوص انتقال، قید شده که این قرارداد بدون مهر و امضای مسئول بنگاه از درجه اعتبار ساقط است. بنابراین پس از تنظیم سند، بایستی دقت شود که حتماً مهر بنگاه در سه نسخه قرارداد درج گردد.

رویه معاملاتی بنگاه‌ها

اگر قصد خرید یا فروش اتومبیل دارید، بنگاه‌ها به چند صورت در این معامله اقدام می‌کنند: حالت متداول زمانی است که مالک اتومبیل و خریدار به همراه اتومبیل مورد معامله در بنگاه معاملاتی حضور پیدا نموده و از متصدی بنگاه، تقاضای می‌کند که پس از بررسی و شناسایی اتومبیل و... قرارداد را بین طرفین تنظیم نماید. متصدی بنگاه نیز پس از بررسی و شناسایی تطبیق مدارک مالکیت با اتومبیل مورد نظر و اخذ مدارک، پس از توافق طرفین بر روی قیمت، قرارداد مربوط به فروش را تنظیم می‌کند. طرفین هم در همان محل با مطالعه قرارداد و آگاهی از شرایط، اقدام به امضای قرارداد نموده و خود متصدی نیز قرارداد را امضا می‌کنند. مدارک مورد نیاز برای انجام معامله عبارتند از: سند ثبت مالکیت فروشنده که می‌تواند سند قطعی یا وکالت از طرف مالک اصلی باشد و به طور کلی سندی که دلیل مالکیت و یا حقانیت فروش فروشنده باشد. همچنین کارت اتومبیل و... این قرارداد در سه نسخه تنظیم می‌شود که یک نسخه به خریدار و نسخه دیگر به فروشنده داده شده و نسخه سوم هم نزد متصدی بنگاه نگهداری می‌شود.

در برخی موارد، شخصی که تصمیم دارد که اتومبیل خود را به فروش برساند، به بنگاه معاملاتی اتومبیل مراجعه و اعلام فروش می‌کند. متصدی بنگاه نیز پس از بررسی اتومبیل، ممکن است خودش اقدام به خرید اتومبیل نماید. در این صورت پس از طی مراحل که در قبل گفته شد، قرارداد مربوط به نام متصدی بنگاه (به عنوان خریدار) تنظیم می‌شود. گاهی اوقات نیز ممکن است بنگاه از خرید اتومبیل به صورت مستقیم خودداری نماید. در این صورت فروشنده پس از توافق متصدی بنگاه، می‌تواند اتومبیل خود را به طور امانت در آنجا قرار دهد تا به فروش برسد. در این گونه موارد احتمال دارد که متصدی یا همکاران وی از حسن اعتماد فروشنده سوءاستفاده نموده و پس از سواری از خودروی



چگونه جوانی کنیم؟

روزگار سرخوشی و بهار عمر

○ مونا قائمی

جوانی دوره کم‌تجربگی، شتاب‌زدگی و خودشیفتگی همراه با روحیه جستجوگری، حق‌طلبی، استقلال‌طلبی، عطوفت و شادمانی است. سن جوانی را غالباً ۱۸ تا ۳۰ دانسته‌اند، هر چند در کشورهای مختلف این دامنه بسیار متفاوت است.

واقعیت این است که قبل از بیان «چگونه جوانی کردن» باید به این نکته بپردازیم که اصولاً تعریف از جوانی چیست و شاخصه‌های آن کدامند؟ جالب اینجاست که با اینکه مسئولان و رسانه‌ها همواره در باره جوانان سخن گفته‌اند، اما تا کنون کسی تعریف جامعی از جوانی ارائه نکرده است! گاهی هم که از جوانی تعریفی ارائه می‌شود، به‌قدری سطحی و پیش‌پاافتاده است که بیشتر اسباب خنده است تا تعریفی علمی و دقیق که بتوان بر مبنای آن برنامه‌ریزی کرد.

از آنجا که به هر حال برای اینکه بدانیم چگونه می‌توان جوانی کرد، باید جوانی را بشناسیم، با برشمردن ویژگی‌های عام آن تلاش می‌کنیم به رویکردی عملی و مفید در استفاده هر چه بهینه‌تر از این مقطع ارزشمند زندگی برسیم.

استقلال‌طلبی

نخستین شاخصه دوران جوانی، گریز از وابستگی است. جوان دوست دارد خود بیندیشد و بر مبنای همان اندیشه نیز عمل کند، حتی اگر تصمیمات و رفتارهایش نادرست باشند، اما روی این موضوع می‌ایستد و پافشاری می‌کند. بدیهی است والدین جوان و نیز مربیان آموزشی به جای مقابله سلبی با این ویژگی باید زمینه‌های سالم استقلال او را فراهم آورند و با راهنمایی‌های غیرمستقیم و کمک به جوان برای رسیدن به استقلال فکری و اقتصادی، راه را بر عصیان و جامعه‌گریزی او ببندند تا جوان بتواند از نیروهای درونی خود بهترین بهره را ببرد و به جای اتلاف انرژی، شور، شوق و نشاط جوانی را در راه درستی به کار بگیرد.

حسن برتری جویی

جوان اهل مسابقه، رقابت و اثبات خود است. اگر زمینه‌های درست این ابراز وجود در عرصه‌های علمی، آموزشی، ورزشی، هنری و... برای او فراهم شود، در عین حال که از این احساس لذت می‌برد و به

اصطلاح خودی نشان می‌دهد، انرژی و توانایی او نیز در راه درست مصرف می‌شود و به انحراف، عصبان و خودشیفتگی دچار نمی‌شود.

عجله و کم‌حوصلگی

جوانان صبر کافی برای رسیدن به اهداف خود را ندارند و می‌خواهند در کمترین زمان ممکن و با حداقل تلاش بیشترین نتیجه را بگیرند. مشغول کردن کودکان و نوجوانان در فعالیت‌هایی که نیازمند دقت، صبر و حوصله است، آنان را آماده می‌کند که در جوانی هم شتاب کمتری داشته باشند و دنبال نتایج آسان و سریع نباشند. در عین حال باید اشتباهات اندک جوانان را نادیده گرفت و به آنها امکان آزمایش و خطا در زمینه‌های کم‌خطر را داد تا جرئت ریسک‌های سنجیده، اما بالا را پیدا کنند.

عدالت‌طلبی

یکی از ویژگی‌های برجسته و کارآمد دوران جوانی احساس حق‌طلبی و عدالت‌جویی است. جوان تحمل ظلم را ندارد و همین ویژگی جوانی است که موجب می‌شود جوانان اکثریت مطلق مبارزان راه حق و آزادی را تشکیل بدهند و موتور اصلی تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشند. بنابراین با توجه به این ویژگی ارزشمند، می‌توان نیروهای سرشار جوانان را به شکلی مدبرانه در مسیر حق‌طلبی هدایت کرد. دل و فطرت جوان همچون زمین حاصلخیزی است که هر بذری در آن به‌سرعت رشد می‌کند، بنابراین جوان در عین حال که در معرض آسیب‌های فراوان اخلاقی و فرهنگی است، اشتیاق سرشاری برای خوب بودن دارد.

پرخاشگری

تغییرات هورمونی و بیولوژیکی شدید، همراه با نیاز قوی استقلال‌طلبی و کسب هویت چنان فشاری را بر جوان وارد می‌کند که لاجرم گاهی او را به پرخاشگری و اعتراض می‌کشاند. پرخاشگری گاه به صورت بیماری‌های جسمی از قبیل درد معده و سردرد و گاه به صورت واکنش‌های روانی چون خیالبافی مستمر و نامعقول یا خشم نسبت به دیگران بروز می‌یابد. در چنین مواقعی است که با درک حال و روز جوان و پرهیز از تنبیه و مقابله به مثل می‌توان این ویژگی را

در او کنترل کرد و کاهش داد.

بی‌توجهی به پرخاشگری و خشم جوان و یا سرکوب آن به از بین رفتن پرخاشگری کمکی نمی‌کند، بلکه آن را تبدیل به لایه‌های پنهانی می‌سازد که قدرت تخریب آن فوق‌العاده بالاست و گاه به صورت انحرافات اخلاقی یا جرایم اجتماعی بروز می‌کند و فاجعه به بار می‌آورد.

احساس تنهایی

کم‌تجربگی همراه با هیجانات عاطفی و احساس استقلال‌طلبی، گاه جوان را دچار احساس تنهایی و بیگانگی از اطرافیان می‌سازد. جوان می‌خواهد آن‌گونه که خود دوست دارد رفتار کند و در عین حال دچار تردید است که آیا در دست عمل می‌کند یا نه. همین امر موجب می‌شود احساس کند کسی حرفش را نمی‌فهمد و در این دنیا تنهاست.

نیاز به جلب توجه

جوان خواهان توجه دیگران است و اگر نتواند این توجه را از راه‌های درست به دست بیاورد، به کارهای عجیب و غریب روی می‌آورد. بنابراین باید این نیاز شدید را تشخیص داد و زمینه‌های بروز سالم آن را تدارک دید.

بحران هویت

جوانی دوره چالش‌های هویتی است. جوان هنوز نمی‌داند چرا به دنیا آمده است و چه باید بکند. همواره در انتخاب شیوه‌های درست مردد است و شاید با وجود میل شدید به استقلال، ته دلش بدش هم نیاید پدر و مادر همچنان به او بگویند چه کارهایی را باید بکند یا نکند. جوانی دوره شخصیت‌یابی است. تشخیص هر یک از عوامل تأثیرگذار بر هویت‌یابی، از جمله عوامل محیطی، موروثی، تربیتی و تلقی‌های فرهنگی، ارزش‌های جمعی، شرایط خانوادگی و الگوهای محیط برای الگوبرداری امر فوق‌العاده مهمی است، زیرا هر یک از این جنبه‌ها می‌تواند در شخصیت‌پذیری و هویت‌یابی جوان فوق‌العاده مؤثر باشد.

بدیهی است شناخت کامل این ویژگی‌ها در کنار نیازهای جنسی شدید جوانان که باید به شکلی منطقی و در چهارچوب‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه به آنها پاسخ مناسب داده شود و نیز نیاز به ارزشمندی



طرز تهیه نافله

نافله یکی از چندین غذای سنتی و محلی خوزستانی‌هاست. گوشت چرخ کرده و آرد نخودچی از مواد اصلی این غذای محلی هستند.

مواد لازم:

گوشت چرخ کرده و آرد نخودچی: از هر کدام ۵۰۰ گرم
پیاز بزرگ: چهار عدد
نمک، فلفل و زردچوبه: به میزان لازم
سرکه: یک فنجان کوچک
شکر: دو فنجان
روغن یا کره و نعنا: به میزان لازم
آب: پنج پیمانه



طرز تهیه:

گوشت چرخ کرده را همراه با دو عدد پیاز رنده شده، آرد نخودچی، نمک، فلفل و زردچوبه همراه با آب مخلوط کرده و به میزانی آب اضافه شود که مایه شل نشود و حالت انعطافی داشته باشد. مواد را ورز دهید بعد در روغن سرخ کنید. می‌توانید آن‌ها را به شکل دایره‌های کوچک درست کرده، وسط آن‌ها را خالی و در روغن سرخ کنید.
دو عدد پیاز دیگر را به صورت نگینی سرخ کرده، زردچوبه و نمک زده بعد آب را اضافه کرده، نعنا را ساییده و در آب بریزید.
سرکه و شکر را اضافه کرده و بگذارید به مدت ۲۰ دقیقه بجوشد بعد نافله‌های سرخ شده را درون مواد آبکی قرار دهید تا با حرارت ملایم به مدت ۳۰ دقیقه جوش بزنند.



که بخشی از آن در قالب اشتغال به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی سودمند پاسخ داده می‌شود، می‌تواند به جوان کمک کند تا از این دوران ارزشمند نهایت بهره را ببرد.
نگاه صرفاً منتقدانه به جوان، بدون در نظر گرفتن نیازهای عاطفی، اقتصادی و روحی او به بحران فاصله نسل‌ها دامن می‌زند و امکان «جوانی کردن» سالم و مفید را از او می‌گیرد.

«شيوه مناسب مواجهه با جوانان»

برای آنکه جوان بتواند بیشترین بهره را از این دوره سرنوشت‌ساز ببرد، باید با او رفتار عاطفی همراه با احترام و ادب داشت، کارهای مثبت او را برجسته کرد و رفتارهای منفی‌اش را تا جایی که صدمه جدی به خودش و جامعه نمی‌زند نادیده گرفت. هنگامی که جوان برای جلب توجه به رفتارهای منفی روی می‌آورد، بهترین برخورد بی‌توجهی است. در عین حال هنگامی که کار مثبتی انجام می‌دهد، باید بلافاصله به تشویق او پرداخت تا این شیوه درست جلب توجه در او تقویت شود و به صورت ویژگی ذاتی وی در آید.

چشم‌پوشی از عیوب و خطاهای جوان بسیار بیش از درشت‌نمایی تأثیر دارد. هیچ رفتار ناشایستی یک‌شبه از بین نمی‌رود. باید حوصله به خرج داد و ناامید نشد. برای ایجاد یک رابطه عاطفی مثمر ثمر با جوان باید گوش دادن به حرف‌های او را تمرین کرد. راهنمایی‌هایی که به جوانان ارائه می‌شود باید بر اساس امکانات و واقعیت‌های موجود باشد، نه بر اساس خواسته‌ها و نیازهای ما. جوانان نوعاً آرزوها و آرمان‌های بزرگی دارند و اگر بتوانند بر اساس آنچه که هست، توانایی‌های خود را به کار بگیرند و موفق شوند، در راه رسیدن به آرمان‌هایشان هم تلاش خواهند کرد.

«جمع‌بندی»

برای آنکه بتوانیم جوانی کنیم، باید ویژگی‌های دوران جوانی را به‌درستی بشناسیم، در ارزیابی توانایی‌ها و امکانات خود واقع‌بین باشیم، از شکست و اشتباه نترسیم و با امید به فردا و بدون شتاب‌زدگی نامعقول از تلاش و فعالیت دست نکشیم و تسلیم نشویم.



لا اضحک

کلمه «ضحک» به خاطر آمد که به معنای خنده بود. با خودم گفتم: خوب! اگر به عربی بگویم نخندید، آنها می ترسند و ساکت می شوند. لذا با تحکم و بلند داد زدم لا اضحک. با گفتن این حرف علاوه بر چند نفری که می خندیدند، بقیه هم که ساکت بودند شروع به خنده کردند. چند بار دیگر لا اضحک را تکرار کردم ولی توفیری نکرد.

سکوت کردم و خودم نیز همصدا با آنها شروع به خنده کردم. چند کیلومتری که طی کردیم به کمپ اسرای عراقی رسیدیم و بعد از تحویل دادن ۳۲ اسیر به مسئولین کمپ، دوباره با همان خودروها به خط مقدم برگشتیم. در خط مقدم به داخل سنگرمان که بچه های تخریب حضور داشتند رفتیم و بعد از جاق سلامتی قضیه را برایشان تعریف کردم. بعد از تعریف ماجرا، دو سه نفر از برادران همسنگر که دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) بودند و به زبان عربی نیز تسلط داشتند، شروع به خنده کردند و گفتند فلانی می دانی به آنها چه می گفتی که آنها بیشتر می خندیدند! تو به عربی به آنها می گفتی «لا اضحک» که معنی آن می شود «من نمی خندم» و برای اینکه به آنها بگویی نخند یا نخندید، باید می گفتی «لا تضحک» ... آنجا بود که به راز خنده عراقی ها پی بردم. منبع: سایت بوريا

ساعت های ۱ و ۲ نیمه شب بود که در میان همه مه و شلیک توپ و تانک و مسلسل و آری پی چی و غرش هواپیماهای دشمن در عملیات بزرگ کربلای ۵، فرمانده تخریب بعد از چندین بار صدا زدن اسم من، بالاخره پیدایم کرد و گفت: حمید هر چه سریعتر این اسرا را به عقب ببر و تحویل کمپ اسرا بده. سریع آماده شدم.

سی و دو نفر اسیر عراقی که بیشترشان مجروح بودند، سوار بر پشت دو دستگاه خودروی توپوتا شدند و من با یک قبضه کلاش تاشو با نشستن بر پنجره خودرو دستور حرکت خودروها را به سمت کمپ اسرا صادر کردم! مسافتی طی نکرده بودم که متوجه شدم چند اسیر عراقی به من نگریسته و اسمم را صدا زده و با هم می خندند. اول تعجب کردم که اینها اسم مرا از کجا می دانند. زود به خاطر آوردم صدا زدن های فرماندهان را که به دنبال من می گشت و عراقی ها نیز یاد گرفته بودند. من با ۱۸ سال سنی که داشتم از لحاظ سن و هیکل از همه آنها کوچکتر بودم. بگی نگی کمی ترس برم داشت. گفتم نکند در این نیمه شب، اسرا با هم دست به یکی کنند و من و راننده بی سلاح را بکشند و فرار کنند. دنبال واژه ای گشتم که به زبان عربی معنای نخندید یا ساکت باشید، بدهد.

برنده شماره قبل:
علی علیزاده - اندیمشک

جدول...

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
													۱
													۲
													۳
													۴
													۵
													۶
													۷
													۸
													۹
													۱۰
													۱۱
													۱۲
													۱۳

طراح جدول: ابراهیم زارعی
حل جدول شماره گذشته:

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ی	ن	ا	ر	ه	ت	ر	ف	ع	ج	د	ی	س	۱
ا	ی	س	و	ن	ی	م	و	ا	ب	د	ا	۲	
ر	ا	ر	ک	ا	م	و	و	ه	ا	ک	۳		
س	م	ش	ت	ن	س	پ	ی	غ	ی	ج	۴		
و	ر	ی	ب	خ	ر	ا	د	ز	ر	۵			
ل	ر	ی	س	ج	ر	ش	۶						
ا	ر	ا	ف	ز	و	ر	م	ا	س	۷			
ا	ی	ا	د	ب	ا	و	ی	و	۸				
ک	ل	ق	ب	ا	ی	س	ی	ا	ی	۹			
ه	ی	ک	م	خ	و	د	ی	ج	م	۱۰			
ه	ب	ط	ل	ا	م	ا	س	ا	ل	۱۱			
ک	م	ا	ر	ح	د	ا	م	ت	ن	۱۲			
ی	ا	ت	م	ق	د	ر	ج	ف	و	۱۳			

۷. نوعی پرنده - درخت سدر
۸. منع کننده - زشت - سست
۹. هدیه - پناهگاه - شهر آذری
۱۰. جوی بزرگ - تکنیکی در فوتبال - از ارکان نماز
۱۱. آب شرعی - همتا - مقتل شهیدان عاشورا
۱۲. باوقار - نوعی شمشیربازی
۱۳. فیلم جنگی سیروس مقدم - دیروز

- افقی**
۱. از موشک‌های جنگی - کاوش
 ۲. با بصیرت - وارد به کار
 ۳. پایانه نفتی که توسط بعثی‌ها بمباران شد -
 ۴. ملی‌پوش سابق پرتغال - خوراکی از گندم - از آفت‌های گیاهی
 ۵. میزبان المپیک ۱۹۸۶ - صاحب شرع - مایل
 ۶. جنش ظریف - فرمانده سابق سپاه - باشگاه ایتالیایی رحمان رضایی
 ۷. زشت - از حملات جنگی
 ۸. قانع کردن - باشگاه ورزشی - از نجاسات
 ۹. شرط‌ها - کشوری آفریقایی - قید آرزو
 ۱۰. از سوره‌های قرآن - منظور و مقصود - نزدیکی
 ۱۱. پهلوان - گران مایه - اولین عملیات آبی خاکی
 ۱۲. محل عزاداری - ماهی قمری
 ۱۳. جنجال - کتاب پایداری در قلاب اثر اوست

- عمودی**
۱. مقدار - از فیلم‌های سینمایی جنگی ایران
 ۲. نوعی پارچه - مصاحب
 ۳. تغییر - اکنون - حرف فاصله
 ۴. مربی سابق هامبورگ - راه - عملیات ظفر چهار در این منطقه انجام شد.
 ۵. جان‌نشین - شفاعت کننده - لباس شنا
 ۶. بدی - شهر استان مرکزی - در غرب این رودخانه اولین عملیات ارتش انجام شد

اشتراک شش ماهه: ۶۶۰۰ تومان یکساله: ۱۳۲۰۰ تومان

اینجانب
متقاضی نشریه شاهد جوان می‌باشم که حق اشتراک آن را:
طی رسید بانکی پیوست به حساب سیبا به شماره ۰۱۰۴۴۷۳۰۸۵۰۰۴ نزد بانک ملی ایران،
به نام معاونت فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران واریز کرده‌ام
نشانی دقیق:

تلفن و کد شهرستان: کد پستی:

تلفن همراه: امضا: تاریخ:

فرم اشتراک
جوان

نشانی مجله: تهران صندوق پستی

۱۵۷۱۵/۱۹۴

تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴

واقعیت این است که بخشی از نسل جوان امروز دغدغه‌های شریف‌تری دارد و جامعه در بخش‌هایی که پیشرفت‌های ارزشمندی کرده، به تمامی مدیون این جوانان است، همچنان که انقلاب اسلامی را نیز تا حدود زیادی می‌توان مدیون بخشی از نسل جوان پیشین دانست که پیام‌ها را درست درک کردند و به ندای امام پاسخ دادند.

سبک زندگی جوانان دیروز و امروز

فرزند زمان خویشتن باش

تهمینه مهربانی

واقعیت این است که بخشی از نسل جوان امروز دغدغه‌های شریف‌تری دارد و جامعه در بخش‌هایی که پیشرفت‌های ارزشمندی کرده، به تمامی مدیون این جوانان است، همچنان که انقلاب اسلامی را نیز تا حدود زیادی می‌توان مدیون بخشی از نسل جوان پیشین دانست که پیام‌ها را درست درک کردند و به ندای امام پاسخ دادند.

بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست که در پی گسترش انفجار مانند رسانه‌های جمعی و نفوذ وسایل ارتباطی تا خصوصی‌ترین زوایای اجتماعی و به‌ویژه حریم خانواده‌ها، نسل جوان در دنیای امروز در معرض انواع و اقسام آسیب‌های اخلاقی، اعتقادی و فرهنگی است، اما نباید این نکته را از یاد برد که همین وسایل ارتباطی به مثابه ارزشمندترین ابزار کسب اطلاعات، آگاهی و نیز ارتباط با همفکران در سراسر عالم عمل می‌کنند و می‌توانند جوان را به توانایی‌هایی مجهز سازند که حتی در تصور جوان نیم قرن پیش هم نمی‌گنجید. از آنجا که این دو نسل در فضایی کاملاً متفاوت زندگی می‌کنند و پیچیدگی جهان کنونی مطلقاً با جهان سه چهار دهه قبل قابل مقایسه نیست، مقایسه نسل قدیم و جدید هم غلط و غیرمنصفانه و درست شبیه به مسافرت با اسب و شتر در عصر جمبوجت است.

برخلاف تصور ما که گمان می‌کنیم تکنولوژی فاقد روح و صرفاً یک ابزار مکانیکی است، واقعیت این است که تکنولوژی، به‌خصوص در زمینه ارتباطات، فرهنگ خاص خود را به همراه می‌آورد. اشکال نه در تکنولوژی است و نه در پیشرفت‌های گوناگون

جوان امروز صادق است. گاهی افرادی از نسل دیروز چنان سخن می‌گویند که گویی همه آنها انسان‌هایی متعهد، آگاه، مسئول، عالم، زمان‌شناس و مؤمن بوده‌اند و هر چه خباثت، بی‌مسئولیتی و جهل است در نسل جوان فعلی جمع شده است، در حالی که نه در ۵۰ و ۱۰۰ سال اخیر که در هیچ مقطعی از تاریخ، زندگی بشر، بد یا خوب مطلق وجود نداشته است و پدیده‌های اجتماعی نه بر اساس میل و خواست ما که در مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها، باورها، رسوم و آداب گوناگون شکل می‌گیرند و تحول می‌یابند.

واقعیت این است که نسل دیروز به تبع زندگی ساده‌ترش آرزوها و اهداف کوتاه‌بینانه‌تری هم داشت. کمتر جوانی در بین نسل جوان پیشین پیدا می‌شد که غرب قبله آمال او نباشد و تمام همت و توانش را صرف هم‌رنگ جماعت غرب شدن نکند. نمی‌گویم امروز این‌گونه نیست، اما

یکی از مشکلات عمده فرهنگی ما که متأسفانه گریبان نسل فعلی را هم گرفته این است که تصورات خود را از زندگی گذشته با واقعیت‌های موجود در آن مقطع زمانی اشتباه می‌گیریم و دچار عارضه مخرب «در حسرت گذشته ماندن» هستیم. این نگاه وقتی طنزآمیز می‌شود که جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله هم که اصلاً در آن دوران نبوده‌اند، در باره مزایای ۵۰ و ۱۰۰ سال گذشته داد سخن می‌دهند و گاه چنان آب و روغنش را زیاد می‌کنند که انگار «شخصاً» در صحنه حضور داشته‌اند. در فیلم‌ها و سریال‌هایی که مثلاً در باره دوره قاجار ساخته می‌شوند، روابط انسان‌ها با یکدیگر و شرایط اجتماعی و خانوادگی به‌گونه‌ای ترسیم می‌شود که گویی همه چیز گل و بلبل بوده است و مردم هیچ مشکلی نداشته و غبار هیچ اندوهی خاطر هیچ کسی را مکدر نمی‌کرده است.

همین نگاه هم در باره نسل جوان دیروز و

زندگی به سبک دیگر...

۳۲



یک مقایسه ساده بین جوان امروز و دیروز نشان می‌دهد جوان امروز نسبت به دنیای خود آگاهی بیشتری دارد، هر چند ارتباط گسترده با جهان مشکلاتی را هم برای او به وجود آورده است که در نسل‌های قبل وجود نداشت

اصول و چهارچوب‌های دینی مبتنی بر فطرت بشری در تمام ادوار یکی هستند، اما قالب‌ها و شکل‌ها به‌شدت و به سرعت تغییر کرده‌اند. مشکل اینجاست که گاه در تعریف و اعمال شکل‌ها به‌قدری غیرعالمانه و سلیقه‌ای عمل می‌کنیم که اصول مورد تردید قرار می‌گیرند و این، نقطه‌ای است که باید نسبت به آن حساس باشیم که نیستیم و در نتیجه شرایطی را فراهم می‌آوریم که نعمت بزرگ جوانی از دست می‌رود و نسل جوان و جامعه از توانایی‌های سرشاری که این دوره از زندگی با خود به ارمغان می‌آورد محروم می‌مانند.

یک مقایسه ساده بین جوان امروز و دیروز نشان می‌دهد جوان امروز نسبت به دنیای خود آگاهی بیشتری دارد، هر چند ارتباط گسترده با جهان مشکلاتی را هم برای او به وجود آورده است که در نسل‌های قبل وجود نداشت. امروز جوان به‌جای مواجهه با محله و شهر و نهایتاً کشورش، با دنیای بی‌در و پیکری ارتباط دارد که در هر سوی آن ساز متفاوتی می‌زنند. جوان امروز در مرحله گذار زندگی می‌کند. گاه سنتی است و گاه مدرن، در حالی که نسل قبل تا این حد دچار معضل گذار نبود. حرکت‌های علمی و عقلایی و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی در جوان امروز به مراتب بیش از جوان دیروز است. مشکل اینجاست که متولیان فرهنگی غالباً هوشمندی و دانش مدیریت جوانان را ندارند و این نیروهای ارزشمند هدر می‌روند.

اساس نفس خویش برنامه‌ریزی و زندگی کند، هیچ فرقی نمی‌کند با هواپیما به سفر بروی یا با کجاوه. در هر دو حالت سردرگمی، حیرت و زندگی سراسر اضطراب و عاقبتی دردناک انتظارش را می‌کشد. نکته مهم این است که ما پوسته را چسبیده و هسته را وانهاده‌ایم و به‌جای جستجوی معنا، قالب‌ها و شکل‌ها را به باد انتقاد گرفته‌ایم. تردیدی نیست ویروس پلشتی‌ها امروز به مدد وسایل ارتباطی گسترده، سریع‌تر پخش می‌شود، اما خوبی‌ها هم برای ذهنی که در پی آنهاست، دست‌یافتنی‌تر شده‌اند. امروز به مدد امکاناتی که علم در اختیار بشر قرار داده است، بسیار ساده‌تر و سریع‌تر می‌شود مشکلات را حل کرد و هر چند تمدن با خود مشکلات جدیدی را به همراه آورده است، اما امکاناتی که در اختیار انسان‌ها قرار داده، انصافاً بسیار فراتر از کاستی‌هاست.

شاید این سؤال مطرح شود که پس چرا جوامع بیش از گذشته درگیر مسائل مخربی چون اعتیاد، ولنگاری و سرگشتگی هستند؟ این همان سوالی است که باید از متولیان فرهنگی جامعه پرسید که آیا اصولاً قبول دارند که برای مواجهه با معضلات فرهنگی جوانان امروز باید طرح نوبی انداخت و دیگر با شیوه‌های تربیتی و فرهنگی دهه ۳۰، ۴۰ و حتی ۶۰ و ۷۰ نمی‌توان مشکلات امروز جامعه را حل کرد؟ حسرت خوردن برای گذشته و تصورات و تخیلات را به‌جای واقعیت‌ها به خورد نسل جوان دادن، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر سردرگمی آنها می‌افزاید.

بشری، بلکه در نحوه تعامل ما با پدیده‌های مختلف است. جامعه‌ای که در مقابل پدیده‌ها موضع انفعالی دارد و برای مدیریت پدیده‌ها برنامه‌ریزی ندارد و از آن بدتر، در قبال سیل فناوری که به تبع خود نوعی تهاجم فرهنگی را هم به ارمغان می‌آورد، شیوه انکار و تقابل سلبی را در پیش می‌گیرد، هیچ فرقی نمی‌کند که در دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ زیست کند یا در دهه ۹۰. در هر دو حالت از آنجا که تفکر، تأمل و هوشمندی به خرج نمی‌دهد، پدیده وارداتی را می‌پذیرد و از آن بدترین استفاده ممکن را هم می‌کند، زیرا فرهنگ استفاده صحیح از آن، قبل از ورود پدیده به جامعه جا نیفتاده است. اگر جوان دیروز فاقد اندیشه و گرفتار تنبلی ذهنی بود و بی‌آنکه به فایده یا حتی تناسب و زیبایی مد بیندیشد، پاچه شلوارش را گشاد و موهای سرش را بلند می‌کرد، نسل جوان کنونی هم هنگامی که کرکره فکرش را پایین می‌کشد و چشم بسته پدیده‌ای را می‌پذیرد، کفشی را به پا می‌کند که نه زیباست و نه به کار راه رفتن می‌آید و لباسی را می‌پوشد که روی آن به زبان انگلیسی دشنامی به خود او نوشته شده است! این دو رفتار ماهیتاً فرقی با هم ندارند و فقط شکل آنها با هم فرق دارد. انسان در هر قرن و زمانه‌ای که می‌زید، اگر دارای اصول ارزشمندی باشد و به کرامت انسانی‌اش ارج بنهد، راه سعادت را می‌یابد و قادر خواهد بود از هر امکانی که هستی در اختیار او قرار می‌دهد، در جهت بهروزی خود و دیگران بهره‌بردار، ولی اگر به میل خود عمل کند و بیش از تفکر و ایمان، بر



روایتی از یک شب مبارک

فضیلت شب نیمه شعبان بیشتر از آن است که ذکر شود به آن «لیلة البرات» و «لیلة الصک» و «لیلة المبارک» و «لیلة الرحمة» نیز گفته‌اند. این شب بعد از لیلة القدر، بافضیلت‌ترین شب‌هاست. امام صادق(ع) فرموده‌اند: «نیمه شعبان، شبی است که حق تعالی آن را برای ما اهل بیت قرار داد در برابر «لیلة القدر» که آن را برای پیامبر(ص) قرار داده است»

شبی است که حق تعالی فضل خود را به بندگانش عطا می‌کند. شبی است که خداوند به احسان خود، گناهان بندگانش را می‌آمرزد.

شبی است که حق تعالی به ذات مقدس خودش قسم خورده که در این شب هیچ سائلی را از درگاه خودش نراند، مگر این که آن سائل از خدا انجام معصیتی را خواسته باشد.

از ابتدای این شب تا آخرین لحظه آن، از جانب خدای متعال ندا می‌رسد که «ایا استغفارکننده‌ای هست که به خاطر گناهانش طلب آمرزش کند تا من او را بیامرزم؟!»

اعمال این شب مبارک فراوان است؛ از جمله آنها غسل است و احیاء و شب زنده داری به نماز و دعا و استغفار. اما بافضیلت‌ترین عمل این شب، زیارت امام حسین(ع) است. آمده است که اگر کسی خواست روح یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر با او مصافحه کند، در این شب امام حسین(ع) را زیارت کند و کم‌ترین حد این زیارت آن است که زیر آسمان یا روی بام بروی، سمت راست و چپ خود را نگاه کنی، آن گاه سر به آسمان بلند کنی و بگویی: «السلام علیک یا ابا عبدالله یابن رسول الله السلام علیک و رحمه الله و برکاته»



رحلت امام خمینی (ره) وفراق یاران

قلبی از کار ایستاد که میلیون‌ها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود. به وسیله دوربین‌هایی که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. وقتی که گوشه‌هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دل‌ها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست. لب‌ها دائماً به ذکر خدا در حرکت بود.

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دست‌های مبارکش وصل بود نافله شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. در ساعات آخر، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتباً شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم(ص) را زمزمه می‌کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد، گویسی زلزله‌ای عظیم رخ داده است، بغض‌ها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانون‌هایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی (ره) آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند.

امام خمینی(ره) هدف‌ها و آرمان‌ها و هر آنچه را که می‌بایست ابلاغ کند، گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدف‌ها بکار گرفته بود. اینک در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را آماده ملاقات عزیزی می‌کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود. سروده‌های عارفانه‌اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود. و اینک این لحظه شکوهمند برای او و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش، فرا می‌رسید. او خود در وصیتنامه‌اش نوشته است: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند.

ساعت ۲۰ / ۲۲ بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود.

یوم الله
۱۵ خرداد

خاطره مرحوم آیت الله مهدوی کنی از ۱۵ خرداد ۴۲

فصل سوم از کتاب خاطرات آیت الله مهدوی کنی به بیان وقایع مهم زندگی وی در دهه های ۴۰ و ۵۰ هجری شمسی می پردازد. در بخشی از این فصل، آیت الله مهدوی کنی ماجرای قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را روایت می کند.

در بخشی از این کتاب، روایت آیت الله مهدوی کنی از رخداد های پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ این طور نقل شده است:

«بنده روز ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران بودم. البته ایامی بود که ما از قم مهاجرت کرده به تهران برگشته بودیم. در آن روز من خبر دستگیری حضرت امام را در مدرسه مروی دریافت کردم. یادم است در روز دوازدهم محرم ۱۵ خرداد آن سال از منزل به مدرسه مروی آمدم. آن ایام معمولاً در مدرسه درس داشتم که شنیدم امام را دستگیر کردند. به طور کلی جو تهران حتی در خیابان های بالای شهر متلاطم بود. مردم به خیابان ها ریخته بودند. غیر از آنچه که ما در اطراف ناصر خسرو و بازار می دیدیم و می شنیدیم تظاهرات گسترده و عمومی بود و ساعت ۹ صبح بود که ما این خبر را شنیدیم. بلافاصله همین خبر که در بازار پخش

شد، اول صبح بود که تازه بازاری ها شروع می کردند به کار، یک دفعه تمام مغازه ها بسته شد و همه به خیابان ها ریختند، من می دیدم از طرف بازار جمعیت به طرف میدان ارک و خیابان ناصر خسرو و خیابان بوذرجمهری سابق می آید که اکنون به همین مناسبت اسم آن خیابان را [پانزده خرداد] می گویند. من اوایل خیابان ۱۵ خرداد فعلی بودم، داشتم تلفن می زدم که اولین حمله پلیس را مشاهده کردم. دولت و پلیس همچنین حرکتی را قبل از آن انجام نداده بودند؛ یعنی آن حرکت عکس العملی در برابر حرکت عمومی مردم بود. بعد از آن من به توصیه دوستان و طلاب به مدرسه مروی رفتم. در آغاز حمله در مدرسه باز بود. یکی دو بار نیروهای پلیس به مدرسه حمله کردند؛ یعنی مردم را دنبال می کردند، داخل کوچه مروی می آمدند و مردم به طرف مدرسه می آمدند، پناه می گرفتند، آنها [پلیس ها هم] به مدرسه می آمدند، منتها داخل مدرسه نیامدند و متعرض کسی نشدند، ولی صدای تیراندازی ها مکرر همان طور می آمد تا ساعت پنج بعد از ظهر مکرر به گوش می رسید. یادم است که سرو صدای تظاهرات و تیراندازی شنیده می شد، منتها صبح شدت بیشتری داشت. در آن هنگام من شعار "یا مرگ یا خمینی" را

شنیدم که در کلمات مردم بود.»

ایشان در ادامه در خصوص دستاوردهای ۱۵ خرداد اشاره می دارد که: «بی تردید حرکت ۱۵ خرداد دست آوردهایی برای نهضت امام به دنبال داشت. هر چند در این حرکت گروهی از مردم شهید و گروهی دستگیر شدند و قیام عمومی ظاهراً سرکوب شد، ولی این گونه تحلیل چیزی بود که رژیم آن را تبلیغ می کرد و این حرکت راساخته و پرداخته گروهی خرابکار و کمونیست ها اعلام کرد. آتش زدن بعضی از کتابخانه های عمومی را با مواد آتش زا دلیل بر این ادعا عنوان می کرد. رژیم می گفت مردم ایران هیچ گاه دست به خرابکاری نمی زنند و مواد آتش زا در دسترس عامه مردم نیست، ولی طرفداران امام این گونه اعمال را کار خود رژیم می دانستند و می گفتند رژیم برای اینکه نهضت را مشوّه نشان دهد به این قبیل کارها متوسل می شود. تبلیغات رژیم در اذهان ساده اندیشان و رسانه های خارجی تا حدودی مؤثر بود و مورد قبول واقع شد، لکن نفوذ امام و روحانیت انقلابی در میان مردم جای خود را باز کرده بود و مسلمانان مبارز انقلابی - که در متن نهضت بودند- تحت تأثیر تبلیغات دولت واقع نمی شدند.»

در حال حاضر اغلب آلرژی‌ها را می‌توان از طریق آزمایش‌های مختلف تشخیص داد و علایم آنها را کنترل نمود. با این وجود برخی واکنش‌های آلرژیک بسیار جدی و خطرناک بوده و حتی می‌توانند زندگی فرد را به خطر بیندازند

بازار داغ آلرژی

○ کبری منصوری

در روزهای بهاری

شاید شما هم از آن دسته کسانی باشید که از چند هفته قبل از شروع فصل بهار نگرانی به جانتان می‌افند و تا پایان این فصل درگیر اتفاقی خواهید بود که تقویم و تغییرات طبیعت برایتان به ارمغان می‌آورد. آلرژی یا حساسیت بهاری عارضه‌ای است که درصدي از افراد به آن مبتلا می‌شوند و ناگزیرند تا پایان فصل گرده افشانی گل‌ها و درختان تحمل کنند و عوارض این اختلال را به جان بخرند. بهار با وجود همه زیبایی‌هایش اما برای این دسته افراد فصلی غیر قابل تحمل است که همه‌ی زیبایی‌ها را تحت الشعاع آب ریزش و عطسه‌های مکرر و سایر عوارض این بیماری قرار خواهد داد.

به آن واکنش نشان می‌دهد. در اثر این واکنش، سلول‌های ایمنی ماده‌ای به نام هیستامین را آزاد می‌کنند. هیستامین ماده ترش‌جی درون ریزی است که با تحریک اعصاب، پیام را در سراسر بدن منتشر می‌کند. حالتی که موجب آشفته‌گی و برانگیختگی سیستم ایمنی می‌شود و با خارش، سوزش و التهاب چشم، التهابات و خارش پوست، آبریزش بینی، اشک، سرفه، عطسه، تنگی نفس، جوش، کهیر و ... همراه است. این علائم به نوع آلرژن بستگی دارد و در افراد مختلف متفاوت است.

داروهای آنتی هیستامین به طور موقت، شدت برانگیختگی سیستم ایمنی را کاهش می‌دهند و فرد را کمی آرام می‌کنند. اما تا زمانی که فرد در تماس با آلرژن است و این ماده وارد بدن می‌شود تحریک سیستم ایمنی ادامه خواهد داشت.

در حال حاضر اغلب آلرژی‌ها را می‌توان از طریق آزمایش‌های مختلف تشخیص داد و علایم آنها را کنترل نمود. با این وجود برخی واکنش‌های آلرژیک بسیار جدی و خطرناک بوده و حتی می‌توانند زندگی فرد را به خطر بیندازند. به عنوان مثال گاهی عکس‌العمل بسیار شدید سیستم دفاعی بدن نسبت به ماده حساسیت‌زا، باعث بروز شوک آلرژیک می‌شود که می‌تواند در مدت ۱۵ دقیقه فرد را از بین ببرد.

آلرژی فصلی یکی از شایع‌ترین انواع آلرژی‌هاست، این نوع از آلرژی در بهار شایع‌تر است که با شروع این فصل و هم زمان با گرده افشانی گیاهان آغاز و در تماس فرد با گرده‌ها تشدید می‌شود و ممکن است تا اواخر تابستان هم ادامه داشته باشد و معمولاً با پایان گرده افشانی گیاهان و یا تماس کمتر با عوامل حساسیت‌زا، علایم بیماری کاهش می‌یابد. پزشکان بر این باور هستند که حساسیت فصلی در بهار شایع‌تر است اما فصل ابتلا به این بیماری برای افراد مختلف و همچنین شدت ابتلا به این بیماری متفاوت است. برخی از افراد به طور خفیف در تمام طول سال درگیر این بیماری هستند. بر اساس نظر متخصصان، آلرژی بهاری یک بیماری ژنتیکی است که هنوز درمان قطعی ندارد و بهترین درمان آن، دوری جستن از عوامل آلرژن‌زا است.

برای درمان و کاهش عوارض آلرژی دوره عمه وجود دارد:

یک روش کاهش واکنش سیستم ایمنی بدن به مواد حساسیت‌زاست که در این راستا بررسی شدت بیماری و دارو درمانی به عهده پزشک می‌باشد. روش دوم که بهترین راه برای مهار آلرژی است پرهیز از آلرژن‌ها یا همان عوامل حساسیت‌زاست. گرچه پرهیز از تماس با مواد حساسیت‌زا دشوار است

نسبت به یک جسم خارجی مانند گرده گل است که در شرایط عادی به هیچ وجه مضر و زیان‌آور نیست. همین موادی که بعضی‌ها را به حساسیت دچار می‌کنند، ممکن است در شرایط مساوی، در بدن افراد دیگر هیچ‌گونه واکنشی را به دنبال نداشته باشند. ماده حساسیت‌زا یا آلرژن، ماده‌ای است که باعث بروز واکنش‌های آلرژیک در انسان می‌شود. سیستم ایمنی بدن برخی افراد این مواد را به عنوان یک جسم خارجی و خطرناک شناسایی کرده و سریعاً نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. از جمله متداول‌ترین آلرژن‌ها یا موادی که باعث بروز حساسیت می‌شوند می‌توان به برخی مواد شیمیایی مانند شوینده‌ها، گیاهان و گرده گل‌ها، برخی داروها، بعضی از مواد غذایی، مو و پشم حیوانات، گرد و غبار، مواد معطر، دود سیگار، برخی مواد آرایشی، بدلی جات و یا عوامل فیزیکی مانند سرما، گرما و نور اشاره کرد.

یک آلرژی ساده ممکن است در صورت حاد شدن به بروز برخی بیماری‌ها مانند آسم و اگزما پوستی منجر شود. این بیماری‌ها ممکن است در ابتدا یک حساسیت ساده باشند که به مرور زمان تبدیل به یک مشکل حاد تنفسی و پوستی شده‌اند.

سیستم ایمنی بدن افراد مبتلا به آلرژی هنگامی که در معرض یک آلرژن قرار می‌گیرند، جسم خارجی را شناسایی کرده و نسبت

آلرژی علاوه بر اینکه خود یک بیماری است اما در عین حال می‌تواند باعث بروز بیماری‌ها و عوارض جانبی دیگری هم بشود. یک آلرژی ساده ممکن است در صورت حاد شدن به بروز برخی بیماری‌ها مانند آسم و اگزما پوستی منجر شود.

با فرار سیدن بهار، زیبایی‌های چشم نواز طبیعت به اوج خود می‌رسند، اما اگر شما هم گرفتار حساسیت و آلرژی فصلی باشید با رسیدن این فصل چندان خوشحال نمی‌شوید زیرا علایمی همچون عطسه‌های متوالی و شدید، آبریزش بینی و اشک، گرفتگی صدا و ... آن چنان شما را آزار می‌دهند که دیگر علاقه‌ای به گشت و گذار در طبیعت ندارید.

حساسیت یا آلرژی، واکنش و عکس‌العمل شدید سیستم ایمنی بدن



برای رفتن به مدرسه، دانشگاه و محل کار و انجام کارهای روزانه به ناچار باید از محیط بسته خارج شوید برای کاهش تماس با آلرژن‌ها حتماً از ماسک و عینک آفتابی استفاده کنید. در هنگام رانندگی نیز پنجره‌های اتومبیل خود را بسته نگه دارید. تا جایی که می‌توانید فعالیت‌های خود را به اواسط روز موکول کنید تا کمتر در معرض آلرژن‌ها باشید

اما با روش‌هایی که در ادامه بیان می‌شوند می‌توان تا حدودی واکنش‌های آلرژیک را کنترل نمود:

- در کسانی که به گرده گیاهان آلرژی دارند، بستن پنجره‌ها و اجتناب از فضای باز به ویژه در هنگام صبح و شب که گرده گیاهان در هوا پراکنده می‌باشند، کمک کننده است. اگر برای رفتن به مدرسه، دانشگاه و محل کار و انجام کارهای روزانه به ناچار باید از محیط بسته خارج شوید برای کاهش تماس با آلرژن‌ها حتماً از ماسک و عینک آفتابی استفاده کنید. در هنگام رانندگی نیز پنجره‌های اتومبیل خود را بسته نگه دارید. تا جایی که می‌توانید فعالیت‌های خود را به اواسط روز موکول کنید تا کمتر در معرض آلرژن‌ها باشید.

- خانه را مرتب گردگیری کنید و از جارو کشیدن فرش و مبلمان برای گرفتن گرد و خاک روی آنها غافل نشوید.

- هر از چند گاه تمام ملحفه‌های تخت خود را بشویید و مقابل آفتاب خشک کنید.

- با کفش وارد خانه نشوید و یک جاکفشی بسته را به نگهداری از کفش‌ها اختصاص دهید.

- پس از پایان کار روزانه، بدن (خصوصاً موها) و لباس‌هایتان را بشویید تا امکان حضور گرده‌های حساسیت‌زا در محل خواب و زندگیتان به حداقل برسد.

- در رژیم غذایی خود میوه‌ها و سبزیجات را فراموش نکنید. متخصصان معتقدند که رژیم غذایی مدیترانه‌ای که سرشار از میوه‌ها، سبزیجات، روغن زیتون و ماهی است در بهبود علائم آلرژی نقش مؤثری ایفا می‌کند. ماهی به دلیل دارا بودن اسیدهای چرب امگا-۳ و خاصیت ضد التهابی این اسیدهای چرب، در کاهش التهاب سینوس‌ها و بهبود علائم آلرژی مؤثر است.

- سعی کنید تا رطوبت محیط پیرامون خود را افزایش دهید. میزان رطوبت هوای خانه و محیط کار خود را می‌توانید با استفاده از یک دستگاه بخور افزایش دهید. به ویژه استفاده از دستگاه بخور در هنگام شب می‌تواند خواب راحت‌تری را برای شما به همراه داشته باشد چرا که راحت‌تر تنفس می‌کنید.

- دوش گرفتن روزانه با آب گرم و هر بار به مدت ۱۰ دقیقه و یا استفاده از سونای بخار به شما در کاهش عوارض آلرژی کمک می‌کند، بخار آب گرم برای باز شدن مجرای بینی مفید است.

- در منزل، ماشین و محل کارتان از دستگاه‌های تهویه هوا استفاده کنید و هوا را تمیز نگه دارید.

- در فصل بهار مصرف غذاهای تند و ادویه دار را به حداقل برسانید.

- اگر سیگار می‌کشید یا دتان باشد که این عادت نامناسب علائم آلرژی فصلی را در شما دو چندان می‌کند، بنابراین از سیگار و محیط‌های آلوده به دود سیگار دوری کنید.



چندی پیش هم محققان دانشگاه تورنتو بر پایه نتایج یک تحقیق اعلام کردند که تفلون در اثر حرارت تجزیه می‌شود و گازی که در اثر تجزیه از آن متصاعد می‌شود برای محیط‌زیست زیان‌آور است

بیماری‌های جدید و خطرناک در کمین زنان مدرن

● لیلا دارابی

هر روز که می‌گذرد، انواع و اقسام وسایل و امکانات رفاهی جدید در زمینه ابداعات مصرفی زندگی روزمره مردم به بازار عرضه می‌شود تا راحتی بیشتری را به مردم هدیه دهد. وسایلی که در کنار خود مشکلاتی هم ایجاد می‌کنند. این روزها آنقدر که به کاربرد این لوازم برای آسانی کارها توجه می‌شود به تأثیر این ظروف بر سلامتی و بهداشت غذایی توجه نمی‌شود. اما استفاده نکردن از برخی از این لوازم به دلیل مضرات متعدد آن بهتر از به کاربردنشان است. در اینجا به تأثیر برخی از این لوازم و تأثیر آن بر سلامت انسان و غذا می‌پردازیم.

ظروف تفلون

ظروف تفلون که بیشترین طرفدار را در بین ظروف آشپزخانه دارد، یکی از مضرت‌ترین لوازم آشپزخانه است.

پوشش تفلونی این ظروف از دو لایه استری و رویه تشکیل شده است که رویه آن نجسب بوده و به دلیل دارا بودن مواد پلیمری که نوعی پلاستیک هستند در مقابل حرارت‌های بسیار بالا به طور نامحسوس سوخته و گازهای سمی ایجاد می‌کند. حتی اگر تفلون خدشه‌دار نشده باشد، این ظروف وقتی که بسیار داغ می‌شوند غذا را سمی می‌کنند ولی به دلیل درصد پایین این سموم در کوتاه مدت عارضه‌ای بروز نکرده ولی اثرات سوء آن در دراز مدت با علائمی نظیر: سرطان،

کوتاه قدی، ضایعات پوستی، کلسترول خون و ... ظاهر می‌شود همچنین در سنتر هموگلوبین

و غیره به گونه‌ای مخرب وارد مواد غذایی گشته و به همراه آن خورده می‌شود. ورود این فلز به غذا علاوه بر از بین بردن طعم اصلی غذا، سبب بروز بیماری‌های عصبی مانند آلزایمر (فراموشی)، نرمی استخوان، انسداد روده، کم خونی و بروز بیماری‌های مزمن دیگر می‌شود.

با وجود اینکه هنوز مطالعات دقیقی در مورد اثرات زیان بار این ماده روی انسان انجام نشده، اما بر اساس آزمایشات صورت گرفته ماده به کار برده شده در ظروف تفلون، در موش تولید ۴ نوع سرطان می‌کند: سرطان کبد، پانکراس، سینه و بیضه. بخار حاصل از داغ شدن لایه بیرونی تفلون نیز، برای پرندگان اهلی کشنده است موارد زیادی از مسمومیت در پرندگان با بخارات حاصل از گرم شدن تفلون نیز گزارش شده که به صورت عدم تعادل، دشواری در تنفس، ضعف و تشنج خودشان را نشان می‌دهند، یا حتی گاهی باعث مرگ و میر حیوان به صورت آنی یا تاخیری شده است. علاوه بر آن، این بخارات می‌تواند باعث بیماری موسوم به "تب بخار پلیمر" در انسان شود که حالتی شبیه سرماخوردگی ایجاد می‌کند. البته این بیماری در انسان برگشت‌پذیر و قابل درمان است.

دکتر تیم کراپ سم‌شناس مشهور و عضو شورای بازرسی محیط زیست می‌گوید: "PFO" ماده‌ای است که به مقدار زیادی در تفلون یافت می‌شود و موجب بروز بیماری‌های داخلی و گوارشی و نقص عضو جنین می‌شود و مقدار بالای آن که می‌تواند با مصرف ظروف تفلون وارد بدن شود موجب ایجاد سرطان خواهد شد. همچنین استفاده از ظروف تفلون بازسازی شده موجب ایجاد مسمومیت غذایی در مصرف کنندگان می‌شود.

چندی پیش هم محققان دانشگاه تورنتو بر پایه نتایج یک تحقیق اعلام کردند که تفلون در اثر حرارت تجزیه می‌شود و گازی که در اثر تجزیه از آن متصاعد می‌شود برای محیط‌زیست زیان‌آور است.

ظروف یکبار مصرف

متخصصان تغذیه و سلامت می‌گویند: استفاده از ظروف یکبارمصرف پلی استایرن و بسیاری از ظروف کاغذی موجود در بازار (به علت دارا بودن لایه ای از پلاستیک در رویه داخلی ظرف) موجب از بین رفتن ویتامین‌ها





الکترومغناطیسی این لوازم بر روی سیستمهای عصبی و رشد و تکامل و ترمیم سلولها اختلالاتی ایجاد می‌کند و موجب پیدایش امراض ناشناخته مانند انواع سرطانها، تومورهای مغزی و ناباروری در انسان می‌شود. همچنین باعث تغییراتی در اعمال سلولها و بافتها و تغییراتی در فعالیت مغز استخوان انسان و ضربان قلب می‌شود. میدان مغناطیسی باعث گرم شدن بافت های بدن می شود و بیشتر اوقات منجر به پارگی رگهای خونی ظریف چشم می‌شود.

زودپز

زودپز علاوه بر اینکه با ایجاد فشار زیاد منجر به از بین رفتن مواد مفید غذا می‌شود، حرارت و فشار بالای آن باعث له شدن مواد داخل زودپز شده که مواد از هم متلاشی شده و همین باعث سرطان می‌شود.

چای ساز و ظروف همزن پلاستیکی

هر دو این وسایل به دلیل ماهیت پلاستیکی که دارند در اثر مجاورت با گرما، مواد مصنوعی پلاستیکی‌شان وارد آب یا مواد غذایی شده و آن را سرطان‌زا می‌کند. از همین رو به شدت مضر است.

فریزر

فریزر با عملکردی مخالف وسایل سریع پز، با نگهداری طولانی مدت مواد غذایی باعث از بین رفتن مواد غذایی مفید می‌شود و با از بین بردن مواد ضروری بدن که در سبزیجات و گوشت‌ها وجود دارد، بدن انسان را با کمبود مواد غذایی مفید روبه‌رو می‌کند.

این در حالی است که اکثر بانوان ایرانی ماده غذایی خارج شده از فریزر را جهت استفاده در مایکروفر یا سرخ کن قرار می‌دهند که ضرر آن را برای بدن دو چندان می‌کند.

به قدری زیاد است که وقتی در سال ۱۹۹۱ خون منجمدی را که توسط مایکروفر گرم کرده بودند به بیماری تزریق کردند آن بیمار فوت کرد. پزشکان یافتند که امواج مایکروفر باعث تغییر ماهیت سلول‌ها و گلبول‌های خونی شده بود.

همچنین استفاده از غذاهای مایکروویو شده باعث کاهش حافظه، لطمه به مغز، اختلال در تولید هورمون‌های مردانه و زنانه و کاهش و اختلال در سیستم دفاعی بدن می‌شود. این در حالی است که برخورد مستقیم این اشعه با انسان باعث پاره شدن رشته‌های "دی ان ای" بدن و به دنیا آمدن نوزادان ناقص الخلقه می‌شود.

علاوه بر موارد فوق برخی از غذاها همانند سیب زمینی اگر در مایکروفر گرم شود باعث لطمه شدید به مغز در حال رشد کودکان می‌شود. همچنین یکی دیگر از مضرات احتمالی دستگاه‌های مایکروفر در مورد گرم کردن دوباره‌ی غذاهاست که موجب بقای میکروب‌های غذا و تغییر ماهیت آنها شده که بسیار برای بدن آسیب‌زا است.

سرخ کن

سرخ کن دستگاهی است که مواد غذایی را با درجه حرارت بالا سرخ می‌کند. پخت و پز در درجه حرارت بالا می‌تواند به روغن آسیب برساند و مواد آن را به مواد سرطانی تبدیل کند. همچنین پخت مواد غذایی با روغن زیاد باعث جذب کلسترول بیشتر در بدن می‌شود.

ماشین ظرفشویی و فر برقی

به گفته مهندس علی گورانی، کارشناس مسئول بهداشت پرتوها در وزارت بهداشت، شدت امواج الکترومغناطیسی مضر که این لوازم از خود ساطع می‌کند حتی از شدت امواج الکترومغناطیسی منتشر شده در زیر دکل‌های برق فشار قوی بیشتر است. میدان

و پروتئین‌های موجود در غذا، ورود مواد سمی به غذا و تجمع این مواد سمی در بافت چربی بدن که بتدریج موجب خستگی، عصبیت، بی‌خوابی، کم شدن پلاکت‌ها و گلوبین، غیرعادی شدن کروموزوم‌ها، شیوع انواع سرطان‌ها (سرطان کبد، ریه و پروستات) و انتقال مواد خطرناک از طریق ژن‌ها از نسلی به نسل دیگر خواهد شد.

انستیتو سرطان فرانسه نیز میزان سرطان زایی ظروف یکبار مصرف پلاستیکی و کاغذی را از درجه ۳ به درجه ۲ کاهش داده یعنی آن‌ها را مواد به شدت خطرناک اعلام کرده است.

ظروف آلومینیومی

دکتر محمد امین محمدی فر، کارشناس تغذیه معتقد است: استفاده از ظروف آلومینیومی باعث ورود مقادیر زیادی آلومینیوم در هر وعده غذایی می‌شود و افزایش نامطلوب میزان آلومینیوم در رژیم غذایی باعث بروز اختلال در سیستم عصبی، کم خونی، افزایش خطر ابتلا به آلزایمر، اختلال در متابولیسم استخوان، مسمومیت کلیه، کبد و التهاب مفاصل می‌شود.

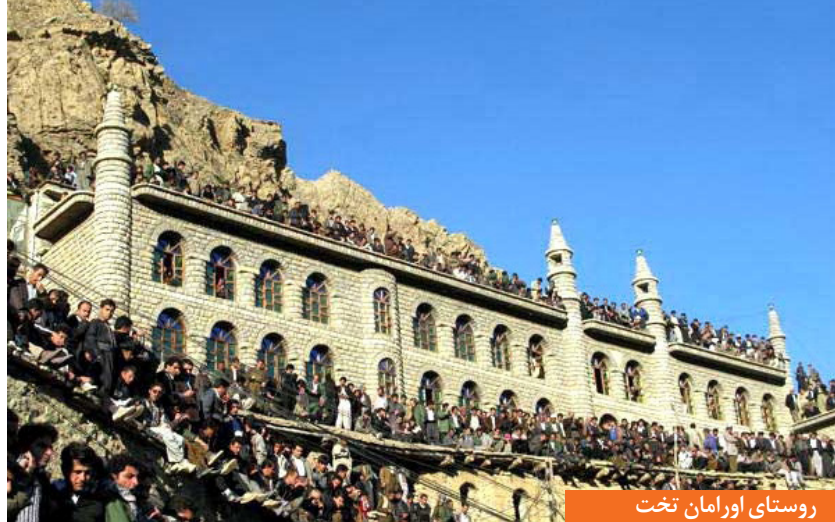
مایکروفر

امواج میکروویو در مسیر حرکت خود پس از برخورد با ماده یا از آن عبور می‌کند و یا جذب آن می‌شود. این امواج جذب موادی که حاوی آب هستند مانند غذا و بدن انسان می‌شوند. قرار گرفتن در معرض تابش امواج مایکروویو می‌تواند به مرور موجب سوختگی‌های بافتی و آب مروراید شود. این در حالی است که بنا بر تحقیقات صورت گرفته تمام مایکروفرهای موجود در بازار نشستی امواج دارند که بسیار خطرناک است.

بسیاری از محققان نیز معتقدند که امواج مایکروویو آنقدر انرژی دارد که بتواند ساختار ملکول‌های غذا را تخریب کرده و موجب سرطان شود. این تأثیر



مرقد ملا محمد مشهور به «کاکه حه مه»



روستای اورامان تخت



پل تاریخی گاران

روستای اورامان تخت



مریوان

شهر مریوان مرکز شهرستان مریوان در استان کردستان ایران است و در همسایگی مرز ایران و عراق قرار گرفته است. شهر مریوان در ۱۲۵ کیلومتری شمال غربی سنندج قرار دارد. قرار گرفتن در کنار دریاچه زریسوار، اورامان و طبیعت زیبای منطقه و همچنین ترانزیت در مرز ایران و عراق (که فاصله آن از شهر کمتر از ۲۰ کیلومتر است)، باعث رونق اقتصادی و گسترش مریوان شده است.

تاریخچه

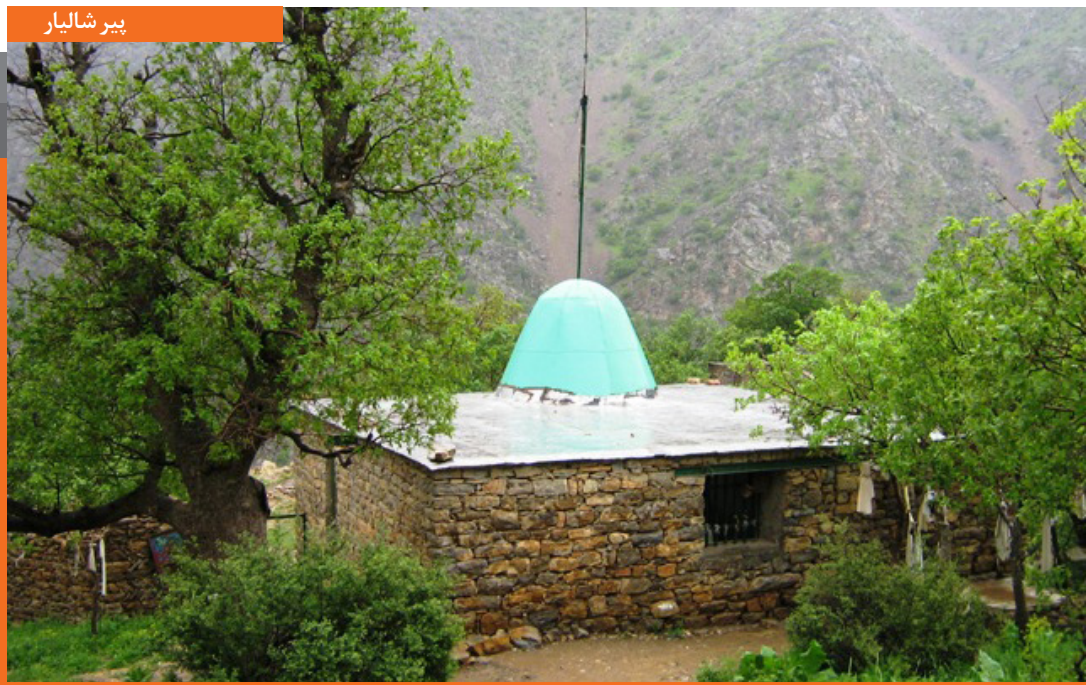
در گذشته هنگام صدور قباجات و ذکر محل تولد در موقع صدور شناسنامه از دو کلمه مهروان و دژ شاهپور استفاده شده است. در باره وجه تسمیه مریوان گمان‌های زیر گفته شده: در متون قدیمی مریوان را «مهروان» متشکل از دو واژه مهر و وان به معنی جایگاه مهر نوشته‌اند. این منطقه دارای محصولات جنگلی مانند مازوج، کتیرا و گز درختی بوده و عده‌ای برای تجارت این قبیل محصولات به این منطقه آمده که گویا اهل مرو بوده‌اند و در همین محل ساکن شده‌اند. لذا، این منطقه را مرویان خوانده که به مرور زمان به مریوان تغییر نام پیدا کرده است. نیز گفته‌اند چون دریاچه زریبار باتلاقی بوده و در نتیجه انواع مرغان آبی مهاجر در فصول مختلف به منطقه کوچ کرده‌اند و در زبان کردی به مرغابی مروای گفته می‌شود لذا منطقه بنام مروایان (جای مرغابی) موسوم گردید که در نتیجه گذشت زمان به مریوان تغییر یافته است. آمده است عده‌ای از مروانیان پس از شکست و انقراض حکومت اموی در بغداد گریخته و در این محل سکنی گزیدند. از این‌رو این منطقه را مروانیان نام نهادند که بر اثر مرور زمان به مریوان تغییر یافته است.

۳۰

دشت بیلو



پیرشالیار





باشماق، بازار چهی مرزی



حیات وحش منطقه گاران



مکان های دیدنی

پل تاریخی گاران، دریاچه زریوار، روستای اورامان تخت، پیر شالیار، قلعه امام (قلعه هلوخان)، ملاقوبی، دشت بیلو، زیستگاه قله برد، منطقه قمچیان، آبشار گوپله، غار "کونا شم شم"، باشماق - بازار چهی مرزی، کوه کانی چرمه، کوه برقلا، مسجد سرخ مریوان، قبرستان قدیمی قلعه هلوخان، قلعه فیلقوس، قلعه خاو، قلعه میرزا میرشه، قلعه توراخ تپه، منطقه وله گه ور، غار ریواس (سیاه نو)، تپه آبسلان (مولینان)، تپه ترخان آباد، تپه گری کلن کوک (گلین کبود)، تپه میر ویس (بالک)، قبرستان قدیمی (بالک)، تپه برده (پپله)، مرقد سید محمد ظهراالدین (پیرخضرشاهو) واقع در روستای پیرخضران، مرقد پیر توکل واقع در بلکر، مرقد ملا محمد مشهور به «کاکه حه مه»، رشته کوه چهل چشمه، ارتفاعات کوه تنه، دشت جنوبی مریوان، دشت ساوا مریوان، رودخانه ی نگل، حیات وحش منطقه گاران، جنگل های بلوط مریوان، کوه گاران، کوه سورین، کوه میراجی، کوه سلطان اخزه تو، کوه کره میانه، کوه مسجد میرزا، کوه هزار میرگه، کوه سه کوچکه، کوه سلطان احمد.

۳۱



غار "کونا شم شم"



شهید عراقی یک جزوه را یواشکی برای محمدعلی آورده بود که در آن کارکرد انواع سلاح‌ها وجود داشت. در زیر زمین منزل ما سه راهی درست می‌کردند. یک روز که علی اصغر مشغول بود یکی از سه راهی‌ها منفجر شد و روی پایش افتاد، نزدیک بود انگشت پایش قطع شود

برای علی اصغرهایی که رفتند تا ما بمانیم

مادرانه‌های ماندگار

○ زینب اسکندریان

محمدعلی برایمان تعریف کنید؟

همسر محمدعلی، خواهرزاده خودم است، حاصل این ازدواج یک فرزند است که زمانی که محمدعلی به شهادت رسید فرزندش ۵ ماهه بود.

محمدعلی زمانی که در جبهه بود ۳ بار مرخصی آمد و چهارمین بار در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید. قبل از شهادت در سفر آخر گفت: «مادر، من نه تیر می‌خورم و نه ترکش به من اصابت می‌کند، من روی مین می‌روم. زمانی که بشنوی چکار می‌کنی؟» گفتیم: «من خدا را شکر می‌کنم و هر کاری که مادر شهادت دیگری می‌کنند.» گفت: «مادر می‌ترسم خیلی ضربه بخوری و غصه بخوری» گفتیم: «من به خدا می‌سپارم.» محمدعلی در جاده فارسیات روی مین رفت و به شهادت رسید.

- چطور از شهادت محمدعلی مطلع شدید؟

یک دفترچه در جیب محمدعلی بود که شماره تلفن همه اقوام را نوشته بود. با پسر دایی‌ام تماس می‌گیرند و ایشان را مطلع می‌کنند ولی پسر دایی‌ام می‌گوید من نمی‌توانم به خانواده شهید اطلاع بدهم و حاج آقا را صدا می‌زند که تلفن با شما کار دارد. حاجی بعد از شنیدن خبر شهادت محمدعلی، سه بار می‌گوید: «انا لله و انا الیه راجعون».

ما از همان اول منتظر شهادت فرزندانمان بودیم. به آنها می‌گفتیم: «شهید شوید اما اسیر نشوید من طاقت اسارت ندارم، و اگر شهید شدید جنازه‌تان را بیاورند» آنها می‌خندیدند.

۲۴ دی محمدعلی شهید شد. آن روز هوا سرد بود صدای پایین کشیدن کرکره مغازه را شنیدم دلم ریخت، آن روز حال عجیبی داشتم و منتظر خبر شهادت بودم.

حاج آقا آمد تو من سؤال کردم جوابی نداد. علی اصغر پشت سر او آمد و گفت: «مادر تبریک و تسلیت می‌گم» گفتیم: «محمدعلی شهید شده؟» چیزی نگفت و نشست. گفتیم: «محمدعلی دیگه به این خونه نیما؟» گفت: «نه».

آن روز جمعه بود و قرار شد جنازه محمدعلی را به محل نماز جمعه بیاورند. با وجود ناراحتی‌مان، خانوادگی به نماز جمعه رفتیم، بعد از نماز جمعه تشیع شد. بردن حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) بعد بردن شیخان. شیخان رو به روی حرم است.

- شهید علی اصغر پسر دوم شماست؟

بله، البته فاصله سنی او با محمدعلی ۲۱ ماه است.

- بعد از شهادت محمدعلی برایتان سخت نبود که علی اصغر به جبهه برود؟

بعد از شهادت محمدعلی به علی اصغر گفتیم: «ننه باید بری جبهه. سلاح محمدعلی نباید رو زمین بمونه».

خودش هم از خداهش بود. نمی‌دانم چهلم محمدعلی گذشته بود یا نه که رفت جبهه. علی اصغر فرمانده آموزش ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع) شد.

- از زندگی شخصی علی اصغر تعریف کنید؟

سرکار بود. هنوز جنگ به اون صورت شروع نشده بود. محمد علی کردستان رفت و ۴ - ۳ بار مرخصی آمد. بعد از آن اعزام افغانستان شد. ۲۵ روز از اعزام محمدعلی به افغانستان نگذشته بود که جنگ ایران و عراق شروع شد.

- دلیل اعزام محمدعلی به افغانستان چه بود؟

آن زمان که شوروی به افغانستان حمله کرده بود، برای کمک به افغانستان رفت. می‌گفت: «مادر این افغانی‌ها خیلی شجاع و با جرأت هستند ولی کسی نیست به آنها آموزش بدهد. من به خواست خودم به عنوان مربی آموزشی به آنجا می‌روم.» رفتن و بازگشتن از افغانستان ۵۰ روز طول کشید. زمانی که اعزام افغانستان شد فرزندش تازه متولد شده بود و ۱۱ روزه بود، از افغانستان برگشت یک شب خانه ماند و فردای آن شب به جبهه رفت. بیشتر فعالیت محمدعلی در تهران پادگان امام حسین (علیه السلام) بود. آنجا به بسیجیان آموزش می‌داد.

- محمدعلی چطور آموزش سلاح را یاد گرفته بود؟

شهید عراقی یک جزوه را یواشکی برای محمدعلی آورده بود که در آن کارکرد انواع سلاح‌ها وجود داشت. در زیر زمین منزل ما سه راهی درست می‌کردند. یک روز که علی اصغر مشغول بود یکی از سه راهی‌ها منفجر شد و روی پایش افتاد، نزدیک بود انگشت پایش قطع شود. این سه راهی‌ها را آنجا درست می‌کردند و برای تهران می‌فرستادند. محمدعلی با جنگ‌های چریکی آشنایی داشت و توانست با چند سه راهی اگر اشتباه نکنم کلانتری ۴ قم را بگیرد.

محمدعلی در همان اوایل انقلاب زمانی که رفته بودند یک خانه ساواکی را بگیرند تیر به پاش اصابت کرده و جانباز شده بود.

- از زندگی شخصی

او با چنان آرامشی از سه خبر ناگواری می‌گوید که اگر صبری زینبی نداشت محال بود تا بتوان داغ سه فرزند را تحمل کرد. مصاحبه‌ای که گاه در حین آن به آرامشش و صبرش غبطه می‌خوردم.

- در ابتدا خودتان را معرفی کنید؟

بنده راضیه سلطان محمدرضایی ۷۶ سال سن دارم و اهل قم هستم.

- حاصل ازدواج شما چند فرزند بوده؟

۷ فرزند داشتیم. ۴ فرزند پسر که ۳ پسر به شهادت رسیدند و ۳ دختر.

- این سه شهید بزرگوار در چه رشته‌ای درس می‌خواندند؟

محمدعلی آقا در رشته برق، علی اصغر آقا در رشته ساختمان و محمدجواد در رشته تراشکاری مشغول به تحصیل بودند.

- فرزندان بزرگوار شما در اوایل در فعالیت‌های انقلابی نقش داشتند؟

بله خیلی زیاد، به محض اینکه فعالیت‌های انقلاب شروع شد، درس خواندن و کار را رها کردند و مشغول کارهای انقلاب شدند به صورتی که در خیابان چهارمردان قم در تظاهرات شرکت می‌کردند و شب‌ها در خیابان آذر، شعار مرگ بر شاه سر می‌دادند.

- شما با پدرشان با فعالیت‌های انقلابی آنان مخالفت نمی‌کردید؟

خیر، حاج آقا همراهشان بود. حتی با فرزندانش سه راهی درست می‌کرد، سی راهی پُرمنگنات اینها سه راهی درست می‌کردند. گاهی بنده هم در تظاهرات شرکت می‌کردم.

- اولین باری که فرزندان‌تان به جبهه رفتند را به خاطر دارید؟

محمدعلی اول جنگ شهید شد تقریباً ۳ ماه از جنگ گذشته بود هنوز بنی صدر





بچه خیلی آرومی بود. محمدعلی یه خورده شلوغ و سرحالی بود. هر دو پسر در سن ۱۷ سالگی ازدواج کردند. همسر علی اصغر نوه خواهرم بود. و دو فرزند به نام‌های «محمد صادق» و «محمد باقر» داشت که شهید شد.

- از فعالیت‌های جبهه شهید علی اصغر بفرمایید؟

بعد از انقلاب برای مدتی عضو کمیته انقلاب اسلامی (سابق) بود و پس از آن در دهم فروردین ۱۳۶۰ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. ایشان پس از گذراندن دوره آموزش نظامی، به عنوان مربی تخریب در پادگان آموزشی ۱۹ دی قم، به آموزش رزمندگان اسلام مشغول شد.

او در جبهه‌های کانسی مانگا و دوکوه حضور داشت. در جبهه مسئولیت واحد آموزش نظامی لشکر و فرماندهی تیپ را به عهده داشت. گاهی به مرخصی می‌آمد. ما در یک حیاط زندگی می‌کردیم. آنها طبقه دوم و ما همکف بودیم.

- از جبهه براتون چیزی تعریف می‌کرد؟

علی اصغر هیچی نمی‌گفت. اما از نحوه شهادتش به یکی از دوستاش گفته بود اگر خدا بخواهد من شهید بشم دلم نمی‌خواهد مجروح بشم طاق زجر کشیدن و مجروح شدن ندارم. یه ترکش بخوره تو گیجگاهم شهید بشم. همانطوری که خواسته بود شهید شد. هر سه فرزندم همانطوری که می‌گفتند شهید شدند.

- علی اصغر زمانی که در جبهه بود مجروح نشد؟

در حین آموزش در پادگان از طناب‌هایی که با قرقره بالا میرن از ارتفاع ۸ متری پرت شده بود هر دو دستش شکست. آن زمان من و حاج آقا می‌خواستیم بریم مکه و اصرار داشتیم منزل باشد، وقتی به خانه آمد جفت دست‌هایش به گردنش آویزان بود. تازه ۳-۲ روز بود به اندیمشک و اهواز برای آموزش رفته بود. ما رفتیم مکه و اومدیم دیگه خانه نماند. گفت: «من لحظه شماری می‌کردم شما از مکه بیایید که من بروم جبهه». رفت و بعد از ۲۸ روز در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۳ در ارتفاعات «کانی مانگا» در جبهه غرب به شهادت رسید.

- چطور از شهادت شهید علی اصغر مطلع شدید؟

برای کاری رفته بودم منزل همسایه زمانی که برگشتم متوجه شدم چشمان حاجی قرمز شده، گریه کرده بود. پرسیدم چیزی شده گفت نه.

متوجه شدم دو نفر در مغازه هستند. پرسیدم: «حاجی اینها کی هستند؟» گفت: «از طرف سپاه آمدن، علی اصغر از ناحیه سر مجروح شده». گفتیم: «برای مجروحیت نمایان دم در خبر بدهند، علی اصغر شهید شده!» گفت: «بله، شهید شده».

تقریباً یک ساعت گذشت، از طرف بنیاد شهید یک عده آمدند و ما را بردند بهشت معصومه (س) که جنازه علی اصغر رو ببینیم. جنازه را دیدم، گلوله توپ به بناگوشش اصابت کرده بود.

- بعد از شهادت دو فرزندتان چطور

محمدجواد هم راهی جبهه شد و ۱۷ سالگی در شلمچه شهید شد. هنوز سالش نشده بود که جنگ تمام شد. در عملیات شناسایی فعالیت می‌کرد.

- محمد جواد چطور به شهادت رسیده بودند؟
محمدجواد که اومد مرخصی گفت: «مادر من متعجبم که اینقدر خمپاره اطراف سنگر ما اصابت می‌کند اما سنگر ما هیچ اتفاقی براش نمی‌افته». گفتیم: «تو سنگر شما هم خمپاره می‌افته. تو هم شهید میشی می‌دونم».

از خط مقدم آمده بود برای استراحت، دوستانش گفته بودند جواد تو برو شربت درست کن ما بیایم بخوریم که خیلی تشنه‌ایم. همسنگرش یک پیرمرد بود و روز خاکسپاری آمده بود و با حسرت برایم تعریف کرد و گفت: «جواد داشته شربت درست می‌کرد. گفتیم جواد من برم سنگر کناری سرکشی کنم به رفقا، به محض اینکه از سنگر آمدم بیرون، از پشت سرم صدای انفجار آمد، برگشتم دیدم که سنگر خودمان است. جواد شهید شد و به آرزویش رسید.

- اگر صحبتی و یا حرف ناگفته‌ای دارید بفرمایید

برای اسلام و این کشور خیلی خون‌های پاک ریخته شده، پس از دختران و خواهرانم می‌خواهم حجابشان را حفظ کنند. علی اصغر در وصیتنامه‌اش نوشته: «ای خون گرمم بریز تا درخت اسلام بارور شود». برای این مملکت خیلی خون ریخته فقط علی اصغر من نبوده ما علی اصغرها دادیم.

محمدجواد را راهی جبهه کردید؟

شهادت محمد جواد را من از خدا خواستم. برای رفتن به جبهه خیلی اصرار می‌کرد، ما سخت‌گیری نمی‌کردیم اما خیلی کم سن و سال بود زمانی که علی اصغر شهید شد جواد ۱۴-۱۳ ساله بود. داستان جواد خیلی جالب است.

یک روز داشتم نماز ظهر و عصر می‌خواندم بعد از نماز داشتم دعا می‌کردم و صدام را نفرین می‌کردم. جواد از دبیرستان آمد و گفت: «داری صدام را نفرین می‌کنی؟ من هنوز هستم». گفتیم: نترس ننه تو رو هم می‌کشه.

خوشحال شد گفت: پس راضی هستی من برم شهید بشم. گفتیم: آره تو هم میری شهید میشی.

یک روز محمدجواد از هنرستان برگشت، هوا داشت تاریک می‌شد و ۲ ساعت تأخیر داشت. نگران شدم که این بچه چرا دیر کرده؟ هزار فکر و خیال بد تو ذهنم بود. حاجی را از تأخیر محمدجواد مطلع کردم. همسایه ما روحانی به نام آقای دانش بود. خدا خیرش بده با حاجی همراه شد و رفتند دنبال محمدجواد.

آن شب رو به قبله ایستادم، دستم را به سوی آسمان گرفتم و از ته قلبم گفتم: «خداوندا برای جواد من اتفاقی نیفتد بیاد جبهه شهید شه. جواد مال تو، بخشیدمش به خودت».

قبل از اینکه حاجی بیاد، جواد اومد و گفت: مدیر مدرسه ما را بردن دیدار خانواده شهید.



خشونت و به کارگیری سلاح گرم یکی از ویژگی های فرهنگی آمریکا به شمار می آید. این کشور از معدود کشورهای جهان است که در قانون اساسی آن، نگهداری و حمل سلاح گرم به عنوان یکی از حقوق غیر قابل اغماض شهروندی شناخته شده است

قصه‌ی نژادپرستی در مهد ادعای دموکراسی

سریال پلیس‌های قاتل و مقتولان رنگین پوست

◦ امیرعلی ابوالفتح

«خشونت و نژادپرستی»

ایجاد نهاد پلیس در هر جامعه‌ای با هدف برقراری نظم و مقابله با هنجارشکنی ها انجام می گیرد. با این حال، اگر پلیس از وظایف ذاتی خود خارج شود یا وظایف خود را به درستی انجام ندهد، جامعه را در معرض تهدیدات جدی قرار می دهد. در حال حاضر، نشانه‌هایی از انحراف پلیس آمریکا در عمل به وظایفش دیده می‌شود. گرچه هنوز دهها هزار مأمور پلیس در آمریکا در چارچوب وظایف قانونی خود عمل می‌کنند و بعضا برای برقراری نظم در جامعه به شدت مسلح این کشور جان خود را نیز از دست می‌دهند، با این حال، رفتار تعدادی معدود از پلیس‌های متخلف و وجهه نهاد برقراری امنیت در آمریکا را به شدت مخدوش کرده است. این موضوع بیشتر از آنجا نشأت می‌گیرد که دو پدیده مذموم «خشونت» و «نژادپرستی» با یکدیگر پیوند خورده‌اند و حوادث ناگواری را در شهرهای مختلف آمریکا ایجاد کرده‌اند.

خشونت و به کارگیری سلاح گرم یکی از ویژگی‌های فرهنگی آمریکا به شمار می آید. این کشور از معدود کشورهای جهان است که در قانون اساسی آن، نگهداری و حمل سلاح گرم به عنوان یکی از حقوق غیر قابل اغماض شهروندی شناخته شده است. بنابراین، بی دلیل نیست که به ازای

یکبار دیگر جوان سیاه پوست، یکبار دیگر پلیس سفید پوست، یکبار دیگر تیراندازی و یکبار دیگر، تظاهرات خیابانی. این اتفاقاتی است که این روزها در شهرهای مختلف آمریکا در جریان است.

در یکی از چندین مورد از تیراندازی پلیس سفید پوست به جوانی سیاه پوست در آمریکا، تونی رابینسون ۱۹ ساله در شهر مدیسون در ایالت ویسکانسین توسط مت کنی، پلیس ۴۵ ساله کشته شد. مقامات پلیس اعلام کردند که در زمان تیراندازی، رابینسون مسلح نبود؛ هرچند که گفته شده است این جوان قصد درگیر شدن با پلیس را داشته است. پیش از آن نیز حوادث مشابه در شهر فرگوسن ایالت میسوری و شهر نیویورک از سوی پلیس سفید پوست علیه دو سیاه پوست تکرار شده بود که در هر دو مورد، هیات منصفه دادگاه ویژه، پلیس‌های ضارب را تبرئه کردند. این اتفاقات، اعتراضات گسترده ای را در آمریکا به دنبال آورد.





هر سه آمریکایی، دو قبضه سلاح گرم در اختیار شهروندان است؛ سلاح هایی که بعضا در برخی از ارتش های دیگر کشورهای جهان نیز دیده نمی شود. در چنین جامعه ای، هر فرد به دیگری مظنون است و هر گونه اشتباهی می تواند به شلیک گلوله منجر شود. به عبارت دیگر، در بسیاری از مواقع اگر «نکشی، کشته خواهی شد.» این وضعیت هم برای پلیس و هم برای افراد عادی جامعه صدق می کند. ترس پلیس از تیراندازی های بی محابا، آنان را به افرادی به شدت خشن و ترسو بدل کرده است که در برابر هر گونه احتمال تیراندازی، به سرعت دست به اسلحه می شوند و فرد مظنون را به قتل می رسانند. در مقابل نیز خشونت پلیس به خشونت افراد دامن زده است به گونه ای که در بسیاری از مواقع، حتی با مشاهده پلیس، تیراندازی های بی هدف آغاز می شود.

نکته بعدی اینکه رشد مداوم خشونت در آمریکا بر وضعیت نژادی این کشور تأثیر منفی گذاشته است. از یک سو به دلیل کمبود امکاناتی همچون فرصت های شغلی، رفاه اجتماعی و تحصیلات مناسب برای رنگین پوستان آمریکا، این گروه در مقایسه با اکثریت سفید پوست بیشتر در معرض ابتلا به انواع ناهنجاری های اجتماعی قرار می گیرند و به قانون شکنی متمایل می شوند. از سوی دیگر

ندادند پروند مرگ دو انسان در دادگاه طرح شود تا اگر پلیس های ضارب گناهکار شناخته شدند، مجازات شوند. از آنجا که براون در منطقه ای عمدتا سفید پوست نشین کشته شد، تمامی هیات منصفه به استثنای سه نفر سفید پوست بودند و دادستان نیز فردی سفید پوست بود که اتفاقا در نوجوانی، پدر پلیس خود را در پی تیراندازی یک فرد سیاه پوست از دست داده بود. این سابقه و ترکیب هیات منصفه، شائبه نژادی بودن تصمیم دادگاه به تبرئه پلیس سفید پوست را ایجاد کرد. در حال حاضر، عموم فعالان حقوق مدنی و طرفداران عدالت اجتماعی در آمریکا معتقدند که خطای پلیس های متعصب نژادپرست در برخورد با رنگین پوستان، با تصمیم قضات و هیات های منصفه نژاد پرست، لاپوشانی می شود. از دید این گروه، گرفتار آمدن نهادهای امنیتی و قضایی به تعصبات نژادی، خطری است که جامعه آمریکا، بویژه میلیون ها رنگین پوست و مهاجر تبار را تهدید می کند.

سریرال های بی انتها

در جامعه آمریکا، خشونت رو به فزونی است و به شکل لجام گسیخته از سلاح گرم در مدارس، دانشگاه ها، سینماها، مراکز خرید و حتی پایگاه های به شدت محافظت شده ارتش آمریکا استفاده می شود. این روند موجب شده است تا برخورد پلیس با افراد خشن تر شود و هر مواجهه مشکوک، قتلی را از جانب نیروهای پلیس به همراه آورد. در عین حال، تعارضات نژادی در آمریکا به دلیل رشد فزاینده مهاجرت تبارها و افزایش آگاهی های نژادی در این کشور، شدت گرفته است. این در حالی است که گسترش رسانه های خبری جدید، بویژه شبکه های اجتماعی اینترنتی موجب شده است تا کوچکترین تخلف نیروهای پلیس به سرعت به گوش همگان برسد و از مرزهای آمریکا فراتر رود. مجموعه این عوامل به شکل گیری سریرال «پلیس های قاتل» در آمریکا انجامیده است که به نظر نمی رسد در آینده نزدیک پایان یابد.

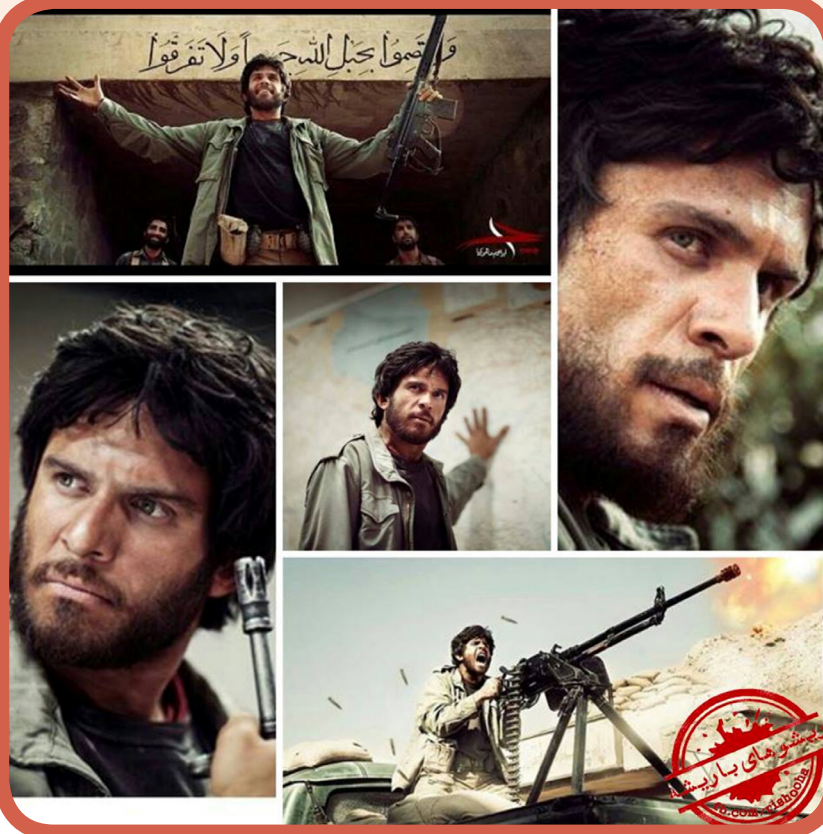
نیز خیل کثیری از مردم آمریکا از جمله گروهی از پلیس های سفید پوست، ریشه هنجارشکنی سیاهان را در نژاد و رنگ پوست آنان تصور می کنند. به همین دلیل، در اغلب موارد، یک نوجوان یا جوان سیاه پوست گناهکار قلمداد می شود؛ مگر آن که خلاف آن ثابت شود. با توجه به چنین ذهنیتی، پلیس سفید پوست عمدا یا متاثر از ذهنیت غلط اجتماعی، در نخستین مواجهه با یک نوجوان سیاه پوست، دست به اسلحه می برد و فرد مظنون را به قتل می ساندد؛ در حالی که بعدا مشخص می شود مقتول حتی سلاح گرم نیز با خود حمل نمی کرده است.

قضاوت و نژادپرستی

خطای انسانی توسط نیروهای امنیتی در هر کشوری محتمل است و این که پلیسی به اشتباه، فردی را به قتل برساند، اقدامی نادر به شمار نمی آید. با این حال، آن چه بر اعتراضات اخیر در آمریکا افزوده است، نه فقط تکرار موارد تیراندازی پلیس سفید پوست به سوی نوجوانان سیاه پوست بلکه تبرئه پلیس های ضارب از سوی دستگاه قضایی این کشور است. در یک سال گذشته، پرونده دو حادثه جنجالی تیراندازی به سمت دو مرد سیاه پوست به دادگاه ویژه ارجاع شد تا در مورد خطاکار بودن مأموران پلیس اعلام نظر شود. در نظام قضایی آمریکا، دادستان به عنوان مدعی العموم می تواند هم خود راسا علیه مظنون پرونده قضایی تشکیل دهد و هم از هیات منصفه کمک بگیرد. اعضای این هیات های منصفه از افراد عادی در محل وقوع جرم تشکیل می شوند و اغلب بر اساس مستندات ارائه شده از سوی دادستان تصمیم می گیرند. قابل ذکر است که در این مرحله، وکلای طرفین پرونده حضور ندارند و نمی توانند از موکلای خود دفاع کنند.

در هر دو پرونده مایکل براون، نوجوان کشته شده در فرگوسن و اریک گانر، مرد کشته شده در نیویورک، هیات منصفه رای به تبرئه پلیس داد. به عبارت دیگر، این دو هیات منصفه حتی اجازه





سال‌ها به من خوش می‌گذرد و خوشحالم که جزو بازیگران پرکار سینما هستم. در واقع سینما را دوست دارم و تلاش می‌کنم سینما روی خوشش را به من نشان دهد و به این تلاش‌هایم ادامه خواهم داد. امیدوارم بقیه فیلم‌هایم هم در شرایط خوب و مناسبی روی پرده سینماها بیایند و مورد توجه و رضایت مخاطبان و اهالی سینما قرار بگیرد.

برای شما که از تئاتر به سینما آمدید جنس بازیگری فرق می‌کرد؟

اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد دوره‌ای بود که بازیگری با حضور این همه آموزشگاه بازیگری مانند امروز سهل‌الوصول و راحت نبود. و اغلب نقش‌ها را به بچه‌های تئاتر می‌دادند. من هم مانند بسیاری از دوستان و هم‌دوره‌ای‌هایم از همان ابتدای ورودم به بازیگری به سختی کار کردم. بازیگری کار سختی است و فرسایش زیادی دارد و دائم باید یک بازیگر با خود تمرین کند و مراقب رفتار و بدن خود باشد.

«قدمگاه» و نقش خاص جوان معتقد و نظر کرده در سال ۸۲ شروع خوبی در سینما بود تا دیده شوی پس از آن هم اغلب انتخاب‌هایت درست بوده و مسیر بازیگری‌ات را خاص کرده‌است. از این روند و مسیر راضی هستی؟ من خیلی تلاش کردم که از نقطه درستی کارم را شروع کنم. به همین خاطر با داشتن یک سابقه چهار، پنج ساله بازی در تئاتر حرفه‌ای اولین انتخابم را کردم. از همان ابتدا می‌دانستم آدمی نیستم که بخواهم زود به قدرت و شهرت برسم برای همین سراغ نقش‌های خاص و بی‌حاشیه رفتم. قبل از «قدمگاه» نقش کوتاهی را در «مزرعه پدری» زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور بازی کرده بودم ولی شاید «قدمگاه» درست‌ترین انتخاب برای اولین کارم بود.

نقش رحمان در این فیلم برای شما که چند تجربه تئاتر و یک نقش کوتاه در سینما داشتید بسیار خاص بود؟

بله، یادم هست که خیلی هیجان داشتم چون داشتم در کنار رضا کیانیان، فرامرز صدیقی و علیرضا اوسینود اولین نقشم را آن هم نقش اصلی را در فیلمی که مباحث مذهبی و انسانی ارزشمند داشت بازی می‌کردم.

شناخت و انتخاب نقش خیلی مهم و تعیین کننده است. این مرحله را چگونه طی می‌کنی؟

در انتخاب نقش مدل‌های مختلفی برای خودم می‌چینم. نمی‌شود گفت که قانون یکسانی را

○ نیره رضایی مطلق

از بابک حمیدیان تا شهید اصغر وصالی

قبل از بازی با شهید اصغر وصالی عهد بستم

«قدم آخر» (کیومرث پوراحمد)، «چ» (ابراهیم حاتمی‌کیا)، «رستاخیز» (احمد رضا درویش)، «بادیگران» (ناصر ضمیری) و «قصه‌ها» (رخشان بنی‌اعتماد) لقب پرکارترین بازیگر سال گذشته را گرفت امسال نیز در کنار بازی در سریال «گذر از رنج‌ها» با حضور در فیلم‌های «استراحت مطلق» (عبدالرضا کاهانی)، «رواه» (بهروز افخمی)، «شکاف» (کیارش اسدی‌زاده)، «مرگ ماهی» (روح‌الله حجازی) و «من دیه گو مارادونا هستم» (بهرام توکلی) این لقب را حفظ کرده است.

انتخاب این همه نقش در طول دو سال چه حسی به یک بازیگر می‌دهد؟

حسن خوب، و اینکه با این انتخاب‌ها در این

بابک حمیدیان همان‌قدر برای سینما دوستان آشنا و عزیز است که برای تلویزیونی‌ها. بازیگر جوانی که سینما را با فیلم «قدمگاه» در سال ۱۳۸۲ آغاز کرده در طول بیش از یک دهه حضور در سینما و تلویزیون، آهسته و پیوسته جلو آمده و حالا تنها با ۳۴ سال سن با بازی در نقش‌های متنوع و البته متضاد، یکی از وزنه‌های معتبر سینما و تلویزیون ماست. او که سال گذشته به دلیل اجرای نقش شهید وصالی در آخرین ساخته حاتمی‌کیا «چ» توانست عنوان بهترین بازیگر مکمل مرد را از جشنواره بین‌المللی فیلم فجر دریافت کند، پیش از این برای حضورش در فیلم «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» به کارگردانی پوران درخشنده هم تجلیل شده بود. حمیدیان که با فیلم‌های

من موقعیت اصغر وصالی را به شدت باور کردم، قبل از بازی سر مزار شهید اصغر وصالی رفتم و از او خواستم کمکم کند و آبروی من را حفظ کند. آن قدر که در زمان فیلمبرداری خود او بودم و اطرافیان و بازیگرانی که گروه دستمال سرخ‌ها را در فیلم تشکیل می‌دادند من را به نام او صدا می‌کردند

شهید اصغر وصالی که درباره آن کلی کتاب نوشته شده و نمونه کاملاً واقعی‌ست را نمی‌توان با خیال بازی کرد و بازیگر باید درباره چنین شخصیتی مطالعه و پژوهش کند. همان کاری که من کردم.

حس خودتان از این نقش چه بود؟

من موقعیت اصغر وصالی را به شدت باور کردم، قبل از بازی سر مزار شهید اصغر وصالی رفتم و از او خواستم کمکم کند و آبروی من را حفظ کند. آن قدر که در زمان فیلمبرداری خود او بودم و اطرافیان و بازیگرانی که گروه دستمال سرخ‌ها را در فیلم تشکیل می‌دادند من را به نام او صدا می‌کردند. بازی در این نقش بسیار خوب بود و تا مدت‌ها حالم خوب بود.

و فیلم «ج»؟

فیلم «ج» از جمله آثاری است که به تمام معنا «سینما» است. عوامل ساختارمند فیلم و موضوع و مضمون آن که با فرمی جذاب، عجیب و محقق شده است، به هرحال بخشی از کار به داستان پرمایه و با شاخ و برگ مناسب، برمی‌گشت و شخصیت‌هایی که در قالب قهرمان و ضد قهرمان تعریف شده بودند و همچنین گونه تثبیت شده دفاع مقدس به آن برتری خاصی داد.

از اکران «روبا» زمان زیادی نگذشته، دلیل موفقیت فیلم چی بود؟

روبا بازگشت افخمی به سینمای مورد علاقه‌اش یعنی تریلر جاسوسی و دلهره‌آور است و یادآور فیلم‌هایی مثل روز فرشته، با این تفاوت که این بار افخمی به کمک دوربین‌های دیجیتال، توانست از زوایای مختلف یک سوژه جاسوسی را از نظر فرم بصری بپرواند.

من برای این نقش خیلی زمان نداشتم و شاید اگر زمان بیشتری داشتم زوایای دیگر نقش را پررنگ‌تر می‌کردم در حالی که آقای اصلانی در یک سریال بازی کرد که مسلماً زمان بیشتری در اختیار داشت. با این حال این زیادی که ما تصویر کردیم برای مخاطب قابل قبول بود.

فیلم حاتم‌ی کیا و تصویر اصغر وصالی که قرار شد شما ماندگارش کنید چطور بود؟

من معمولاً فیلم‌های حاتم‌ی کیا را می‌بینم و همیشه می‌دانستم کسی است که بازیگر را در موقعیت بزرگی قرار می‌دهد. زمانی که در حال بازی در نمایش «مکبث» بودم برای حضور در این فیلم دعوت شدم. ولی چون سر نمایش بودم نمی‌توانستم در این فیلم بازی کنم. وقتی رفتم دفترش که بگویم نمی‌توانم حاتم‌ی کیا من را پشت میز گیرم نشاند و از همان جا بازی من در فیلم آغاز شد.

اصغر وصالی را چقدر می‌شناختید؟

خب اصغر وصالی معاون آقای چمران بود و آقای چمران هم از ایشان راضی بود. این اولین شناخت من از این فرد بود. اما این نقش برایم بسیار دشوار بود چون برخلاف نقش ابن‌زیاد و یزید کاملاً خیالی‌ست و متن نوشته شده زیادی درباره آن وجود ندارد پس به خلاقیت تو در بروز این شخصیت همان طور که درک کرده‌ای برمی‌گردد اما نقشی مانند

انتخاب می‌کنم اما چندین دلیل کنار هم جمع می‌شود تا متقاعد شوم که این نقش مال من است. برای مثال در فیلم «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» ساخته پوران درخشنده، نقشم هرچند کوتاه بود و چالش‌های شدید روحی برای خود من داشت، اما به این خاطر از آن منصرف نشدم، سریال «به کجا چنین شتابان» را فقط به خاطر همبازی شدن با خسرو شکیبایی پذیرفتم اما اجل مهلت نداد قرار بود نقشی را که آقای رویگری بازی کردند را بازی کند.

در این صورت جایگاه مخاطب عام و مخاطب خاص چه تعریفی در ذهن شما دارد؟

ما در تلویزیون با مخاطب عام مواجهیم اما صحنه نمایش و سینما برای مخاطب خاص تعریف شده که در ازای پرداخت بهایی به سینما می‌آید. شاید از نظر سختی کار این دو فرق چندانی با هم ندارند، ولی اگر قرار به انتخاب باشد، من سینما را از تلویزیون بیشتر دوست دارم. به همین دلیل بازی در یک سریال را به ندرت می‌پذیرم. چند سالی است به صورت حرفه‌ای در سینما بازی می‌کنم. من مخاطب خاص را به مخاطب عام ترجیح می‌دهم.

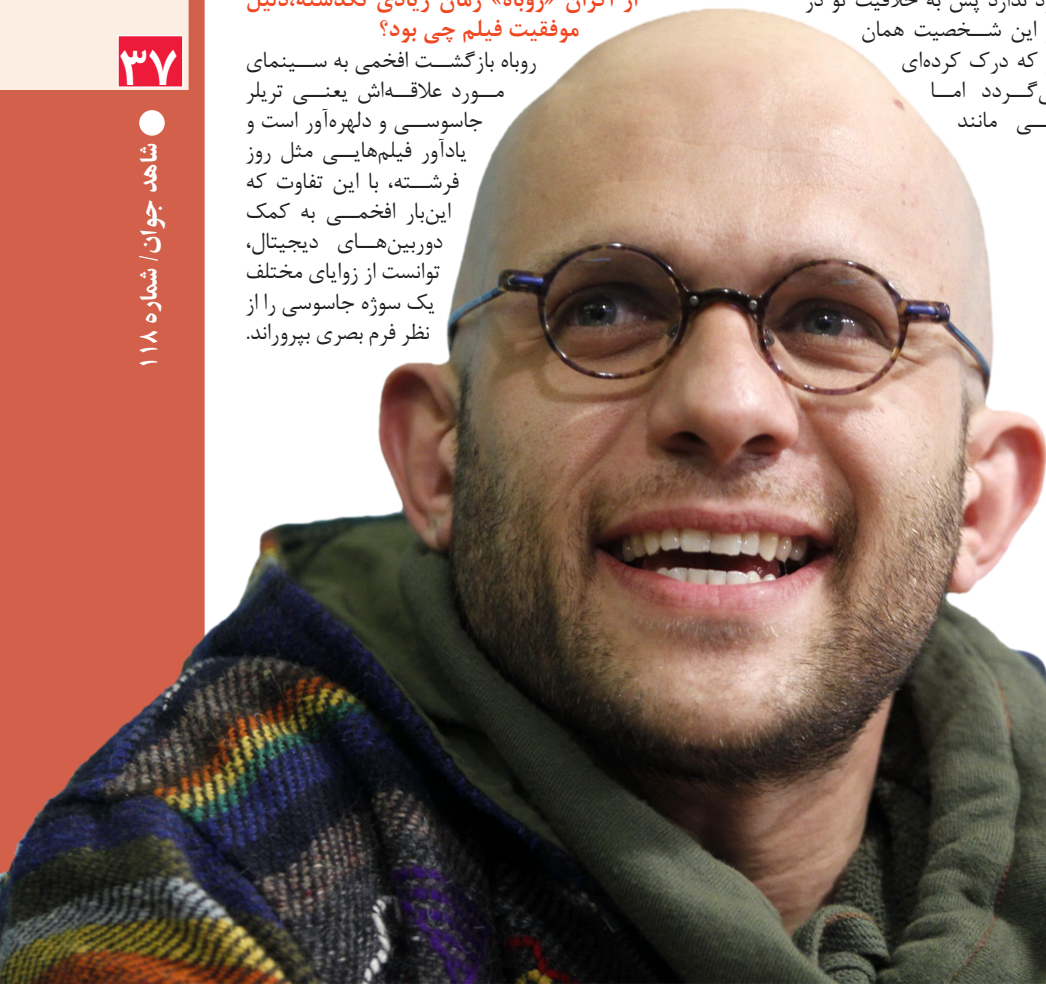
سریال «برده نشین» نیز برای شما مانند زنگ تفریح میان فیلم‌ها به شمار می‌رود؟

این انتخاب را به دلیل بهروز شعیبی قبول کردم. ضمن اینکه تیم قوی تولید و در کنار آتیلا پسیانی بودن هم در این انتخاب بی‌تأثیر نبود.

در «رستخیز» احمدرضا درویش که بخش‌هایی از حوادث منجر به قیام عاشورا را به تصویر می‌کشد بازی شما فوق‌العاده است. چطور شد بازی در دو نقش یزید و ابن‌زیاد را قبول کردید؟

اول قرار بود ابن‌زیاد را بازی کنم و قرار بود یزید را یکی از بازیگران معروف سینما بازی کند ولی بعد به دلیل مشکلاتی که برایش پیش آمد انصراف داد و آقای درویش پیشنهاد داد که یزید را هم بازی کنم. من بیشتر سعی کردم عیاشی و بی‌قیدی یزید را برجسته کنم اما در مورد ابن‌زیاد تمرکز روی نگرانی و اضطراب او در عین کیاست و هوشیاری‌اش بود.

قبل از شما فرهاد اصلانی این نقش را در «مختارنامه» بازی کرده بود فکر نکردید ممکن است مخاطب شما دو نفر را با هم مقایسه کند. خودم این کار را نکردم و تا قبل از بازی‌ام خودم را از دیدن بازی خوب فرهاد اصلانی محروم کردم ضمن اینکه می‌دانستم ما دو تا نباید با هم مقایسه شویم.



برترین‌های سینمای ایران در مورد مقاومت

خیابان جمع کرده‌اند، توسط نیروهای اسرائیلی در جاده متوقف می‌شوند. اسرائیلی‌ها که حضور نیروهای صلیب سرخ را به عنوان شاهدان جنایت‌های خود مزاحم می‌بینند، آمبولانس را منفجر می‌کنند. ولی ماری موفق به فرار می‌شود.

(۵) قاعده بازی (سال ساخت: ۱۳۷۶)

یک هواپیمای ۴۷۴ که از وین عازم تل آویو است، توسط نیروهای مبارز فلسطینی ربوده می‌شود. دولت صهیونیست برای استفاده تبلیغاتی، ترجیح می‌دهد که مسافران به نحوی از بین بروند اما مبارزان فلسطینی برای نجات جان مسافران نقشه‌ی صهیونیست‌ها را خنثی می‌کنند.

(۶) هفت سنگ (سال ساخت: ۱۳۷۶)

دیوید پسر خاخام الیاس مشوه شمعون پس از سال‌ها اقامت در هلند و پایان تحصیلاتش برای زیارت ملاقات با شخصی به نام شیخ کریم وارد فلسطین می‌شود. خاخام که قصد دارد پسرش را در الخلیل نگه دارد و برای آینده‌ی او در دستگاه حکومتی صهیونیست‌ها امیدها دارد، دیوید را به مقامات معرفی می‌کند. اما مأموران موساد که از مقاصد ضدصهیونیستی دیوید مطلع شده‌اند به دنبال او می‌روند.

فیلم‌های «هفت سنگ» و «قاعده بازی» ساخته سیدعبدالرضا نواب صفوی هستند.

(۷) چشمان آبی زهرا (سال ساخت: ۱۳۸۱)

«چشمان آبی زهرا» در اصل سریالی بود که از شبکه‌های داخلی و برون مرزی صدا و سیما به نمایش درآمد. اما یک نسخه سینمایی هم از روی آن تهیه شد. این فیلم جنایات رژیم صهیونیستی و مصائب ملت مظلوم فلسطین را در قالب یک روایت انسانی و بشر دوستانه روایت می‌کند. این اثر روایتی است درباره‌ی جست‌وجوی یک گروه پزشکی اسرائیل در اردوگاه‌های فلسطینی برای یافتن یک کودک تا چشمان او را به جای چشمان فرزند یکی از مقامات

انقلابی که در سال ۱۳۵۷ به دست امام خمینی (ره) و با وحدت مردم ایران به پیروزی رسید پیش از آن که یک انقلاب سیاسی باشد، انقلابی فرهنگی بود. آرمان‌های انقلاب سال ۵۷ عرصه‌های فرهنگی و هنری را درنوردید و هنرمندانی متعهد تربیت کرد تا عامل به سخن امام باشند که فرمود: «هنر دمیدن روح تعهد در انسان‌ها است». تعهد به آرمان‌های انقلاب اسلامی از وجوه هنر انقلابی است که حمایت از مستضعفین عالم و افشاکردن چهره‌ی واقعی مستکبران، از ویژگی‌های اساسی آن است. از جمله‌ی این هنرها سینماست که با توجه به شرایط کنونی جهان به نظر می‌رسد تأثیر گذارترین هنر است.

پس از پیروزی انقلاب در همه‌ی جنبه‌ها رشد چشمگیری داشت. جمهوری اسلامی ایران از بدو شکل‌گیری، حمایت از مظلومین و مبارزه با زورگویان عالم را جزء سیاست‌های خویش دانسته است. طبیعتاً برای همراه شدن افکار عمومی جهانیان، باید این سیاست را به حوزه‌ی سینما که یک زبان جهانی است وارد کند و از ظرفیت این رسانه‌ی با نفوذ برای تنویر افکار عمومی استفاده کند. از جمله کشورهایی که سال‌هاست تحت اشغال قرار گرفته و هر روزه شاهد کشتار بی‌رحمانه‌ی مردم آن هستیم، کشور فلسطین است. در این نوشتار نگاهی داریم به مهمترین فیلم‌هایی که در دفاع از مردم مظلوم فلسطین و لبنان و افشاکردن چهره‌ی واقعی رژیم جعلی اسرائیل توسط فیلمسازان ایرانی ساخته شده است.

(۳) بازمانده (سال ساخت: ۱۳۷۳)

سیفالله داد سومین فیلمساز ایرانی است که دفاع فلسطینیان از وطن خود را دستمایه‌ی ساخت فیلمی کرده است. اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها از مسائل مهمی است که توسط جامعه جهانی مغفول واقع شده است. رژیم اسرائیل به بهانه خرید زمین، سعی در پوشاندن مسئله اشغال زمین‌های فلسطینیان از دید جامعه جهانی کرده است.

(۱) سرب (سال ساخت: ۱۳۶۷)

مسعود کیمیایی نخستین فیلمسازی است که درباره‌ی مساله فلسطین فیلم ساخته است. وی موضوع مهاجرت یهودیان ایرانی به ارض موعود (اسرائیل) در سال ۱۳۳۰ را دستمایه ساخت این فیلم کرده است.

(۲) آتش پنهان (سال ساخت: ۱۳۶۹)

آتش پنهان به کارگردانی حبیب کاووش، فیلمی است که مناسبات اسرائیل و رزمندگان فلسطینی را



(۴) لبنان عشق من (سال ساخت: ۱۳۷۴)

فیلم سینمایی «لبنان عشق من» به کارگردانی حسن کاربخش داستان ماری، امدادگری فرانسوی است که همراه با نیروهای صلیب سرخ به کمک آسیب دیدگان جنگ اسرائیل و لبنان آمده است. او و همکارانش هنگامی که تعدادی از بچه‌های بی سرپرست را از

به نمایش می‌گذارد. ژاکوب، یهودی لبنانی الاصل، در یک میهمانی، به همراه تعدادی از نزدیکانش به دست گروهی که به لباس رزمندگان فلسطینی درآمده‌اند کشته می‌شود. با افشاء شدن هویت اصلی تروریست‌ها، دو رزمنده فلسطینی در یک عملیات شهادت طلبانه ستاد فرماندهی نیروهای اسرائیلی را منهدم می‌کنند.

اسرائیل پیوند بزندن.

سعید سلطانی در «چشمان آبی زهرا» در واقع روایتی نمادین از به وجود آمدن کشور جعلی اسرائیل را ارائه می‌کند. به این معنی که تئودور (فرزند یکی از مقامات اسرائیلی)، به عنوان یک کودک ناقص الخلقه، استعاره‌ای از رژیم صهیونیستی است که با دزدیدن

با توجه به سابقه اکران فیلم‌های ایرانی در خارج از کشور به نظر می‌رسد این گونه فیلم‌ها، هم فروش خوبی دارد و هم مخاطبان خاص خود را؛ کسانی که صرفاً به اخبار ناقص شبکه‌های عربی اکتفا نکرده و به دنبال حقایق‌اند.

شجاع، دومی را انتخاب کرده، مردانه می‌ایستند و از کشورشان در برابر ارتش اسرائیل دفاع می‌کنند.

(۱۵) ریسمانی نزدیک‌تر از رگ (سال ساخت: ۱۳۹۰)

اثری اقتباسی برگرفته از رمانی به همین نام است که توسط «عبدالقدوس الامین» نوشته شده است. این فیلم داستان زندگی یک خانواده لبنانی در طول ۱۶ سال اشغال جنوب لبنان است که در واقع نگاهی به مقاومت مردم در این کشور دارد.

نتیجه گیری

با توجه به گذشت بیش از ۳۵ سال از انقلاب اسلامی و تعداد تولیدات سینمایی معطوف به مقاومت مردم فلسطین، به نظر می‌رسد در این زمینه کم کار شده است و هنرمندان باید بیش از پیش به این مسئله اهمیت دهند. شاید یکی از دلایل این مسئله عدم توجه وزارت ارشاد و سازمان سینمایی باشد. چنانکه که حبیب کاوش فیلم آتش پنهان را با سرمایه شخصی ساخت و شخصی که با هزینه شخصی فیلم می‌سازد انتظار برگشت سرمایه دارد. همچنین سازمان سینمایی باید ردیف بودجه‌ای خاص به تولیدات معطوف به مقاومت مستضعفین جهان اختصاص دهد، قطعاً فیلم‌های فاخری که در این زمینه ساخته شوند و در دیگر کشورهای منطقه به نمایش درآیند هم برگشت سرمایه دارند و هم تاثیرگذاری در بعد جهانی و منطقه‌ای. نکته بعدی این است که تاثیرگذاری سینما در افکار عمومی نیاز به تداوم فیلم سازی دارد. جمال شورجه، کارگردان سی و سه روز با عنایت به این مطلب گفت: من فکر می‌کنم مسائل استراتژیک باید همیشه در دستور کار قرار بگیرد. سوژه‌هایی که انقلابی هستند باید همیشه وجود داشته باشند. طوری نباشد که با تغییر یک مدیر و چرخش دولت‌ها انگیزه تولید فیلم با سوژه‌های این چنینی از بین برود و ما خلا این سوژه‌ها را در سینمای ایران حس کنیم.

برگشته و به جستجوی همسرش می‌پردازد.

(۱۲) بیگانگان (سال ساخت: ۱۳۸۸)

فیلم سینمایی بیگانگان که به زبان اصلی عربی و با حضور عواملی از کشورهای آلمان، سوریه، لبنان و مصر در شهرهای لاذقیه، جولان و دمشق فیلم برداری شده است در مورد دختر و پسری است که در آستانه ازدواج هنگام فرار با خانواده‌های خود در بندر حیفای یکدیگر را گم می‌کنند. جستجوی آنها برای یافتن یکدیگر ۴۰ سال طول می‌کشد. در خلال این جستجو تاریخ کشور فلسطین و جریان اشغال آن توسط صهیونیست‌ها روایت می‌شود. «بیگانگان» و «تولد دیگر» توسط «عباس رافعی» کارگردانی شده است.

(۱۳) شکارچی شنبه (سال ساخت: ۱۳۸۸)

زنی یهودی که پس از مرگ همسرش، با یک مرد مسیحی ازدواج کرده است، کودک ۸-۷ ساله خود را در پی اقدامات حقوقی و اصرارهای زیاد پدر بزرگش برای مدت کوتاهی به وی می‌سپارد. پدر بزرگ کودک که یکی از سران جریان فکری صهیونیسم است در جواب نگرانی‌های مادر، وعده می‌دهد که او یک ماه بیشتر اینجا نمی‌ماند و پس از آن، کودک با اراده خود هر کجا که خواست می‌تواند برود. پرویز شیخ طادی در این فیلم ماجرای استحاله فکری و ذهنی این کودک و حرکت از فطرت پاک انسانی تا تبدیل شدن به موجودی خشن، خطرناک و خونریز را به تصویر کشیده است. این فیلم در واقع در مورد آموزش‌های ایدئولوژیک صهیونیسم به فرزندان خود می‌باشد.

(۱۴) سی و سه روز (سال ساخت: ۱۳۸۹)

سی و سه روز روایتی واقعی از مقاومت یک روستای مجاور با اسرائیل است که از حمله اسرائیلی‌ها به دیگر جناح‌های مقاومت جلوگیری می‌کند. جمال شورجه داستان عروسی یک زوج را در روستایی مرزی روایت می‌کند که همزمان می‌شود با حضور

اجزای سایرین در پی زنده نگه داشتن خود است.

(۸) قناری (سال ساخت: ۱۳۸۲)

«فارس» پسرک خردسال فلسطینی که لکنت زبان دارد، قناری کوچکی را از پدر سیمون هدیه می‌گیرد. وی به سفارش پدر سیمون باید برای قناری خود محیطی آرام و کم سر و صدا ایجاد کند تا قناری بتواند برایش آواز بخواند. تلاش فارس برای یافتن محیط امن و آرام او را با مسائل مختلفی روبرو می‌کند. جواد اردکانی در فیلم «قناری» سعی در بازنمایی این مطلب دارد که با اشغال فلسطین توسط صهیونیسم جای آرامی برای زندگی باقی نمانده است.

(۹) هیام (سال ساخت: ۱۳۸۲)

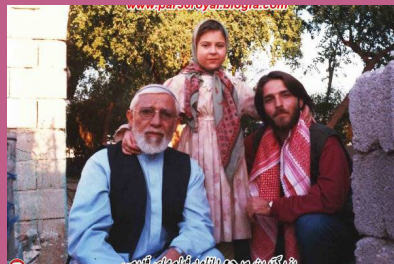
محمد درمنش در فیلم «هیام»، عشق به وطن و مقاومت در برابر اسرائیل را دستمایه‌ی ساخت این فیلم قرار داده است. حسان متولد حیفای، دانشجوی ممتاز مهندسی و تبعه انگلستان برای ازدواج با دختر مورد علاقه‌اش «هیام» از انگلستان عازم اردوگاه جنین در فلسطین اشغالی می‌شود. او قصد دارد پس از مراسم ازدواج با همسرش برای ادامه تحصیل به انگلستان برگردد اما هیام پیشنهاد شوهرش را نپذیرفته و می‌گوید وقتی مادر، برادر و همه فلسطینی‌ها در اینجا هستند ترجیح می‌دهد در وطن خود بماند. در حالی که ارتش اسرائیل به حمله‌های خود به اردوگاه جنین ادامه می‌دهد، حسان و هیام تصمیم می‌گیرند در کنار دایی محمود، انقلابی فلسطینی، بمانند.

(۱۰) زخم زیتون (سال ساخت: ۱۳۸۳)

این فیلم، داستان زنی است که همسرش از مبارزان علیه اشغالگری اسرائیل است. وی که با حضور همسرش در جهاد علیه اسرائیلی‌ها مخالف است، در اثر اتفاقی مجبور می‌شود خودش نیز در جریان مبارزه قرار بگیرد. وی در این راه آنقدر پیش می‌رود که یک تصمیم غیر منتظره می‌گیرد، تصمیمی که باعث تحول شخصیتی او و دیگران می‌شود. این فیلم توسط "محمدرضا آهنج" کارگردانی شده است.

(۱۱) تولدی دیگر (سال ساخت: ۱۳۸۶)

زهیر ملوان جوانی است که برای کسب درآمد بیشتر از لبنان خارج شده و در یک کشتی که عازم آفریقای جنوبی است مشغول به کار است. وی هنگامی که با خبر می‌شود همسرش در جنگ گم شده به لبنان



پرداختند به این سوژه‌ها باید همیشگی باشد. با توجه به سابقه اکران فیلم‌های ایرانی در خارج از کشور به نظر می‌رسد این گونه فیلم‌ها، هم فروش خوبی دارد و هم مخاطبان خاص خود را؛ کسانی که صرفاً به اخبار ناقص شبکه‌های عربی اکتفا نکرده و به دنبال حقایق‌اند.

دو افسر اسرائیلی در خاک لبنان و اسارت آنان به دست جوانان این کشور. جنگ پیش بینی شده اسرائیل علیه لبنان با این اتفاق، زودتر از موعد مقرر آغاز می‌شود. فیلم درباره کش و قوس نظرات مختلف درباره خالی کردن روستای مرزی «عیتاء الشعب» یا ماندن و مقاومت کردن است که جوانان

با توجه به اینکه پدرم معلم بود همیشه دوست داشتم یک معلم کنارم باشد، هر وقت معلم از من می پرسید شما پسر کی هستید؟ من بغض می کردم. با اینکه هیچ وقت پدرم رو ندیده بودم اما همیشه احساس می کردم یک چیز خیلی بزرگ را ندارم. یعنی تکیه گاهی نبود که بهش تکیه کنم

جوان نخبه شاهد در عرصه جهاد اقتصادی

به پدرم افتخار می کنم

○ سیده زینب اسکندریان

وجود داشته همانطور که سال ۱۳۹۳ بالغ بر ۱۲۰۰ مزرعه پرورش ماهی در کشور تعطیل شده بود ولی ما با همکاری مدیر عامل مجموعه دکتر میثم صالحی و هیئت مدیره نگذاشتیم خسارتی بر ما وارد بشود و برعکس، شرکتمان که سال های گذشته زبان آور بود را به سود رساندیم و ان شاءالله سیر ترقی را همچنان طی خواهیم کرد تا بتوانیم شرکت را گسترش بدهیم و بتوانیم نیروی مغیدی باشیم.

– شما چه مسیری را طی کردید تا به اینجا رسیدهاید؟

مسیر خیلی پر پیچ و خم بوده، من جز بچه های تیزهوش مدرسه بودم در مدرسه و دبیرستان نمونه درس خواندم ولی با توجه به اینکه پدرم معلم بود همیشه دوست داشتم یک معلم کنارم باشد، هر وقت معلم از من می پرسید شما پسر کی هستید؟ من بغض می کردم، با اینکه هیچ وقت پدرم رو ندیده بودم اما همیشه احساس می کردم یک چیز خیلی بزرگ را ندارم. یعنی تکیه گاهی نبود که بهش تکیه کنم. بیشتر با مادر بزرگ و مادرم بودم و بعد از چندین سال ایشان هم فوت کردند. این قضایا باعث شد که من مستقل بار بیایم و خیلی زود ازدواج کنم. الان با وجود اینکه متولد ۱۳۶۱ هستم دختر بزرگم متولد ۱۳۸۰ هستند و ۱۴ سال سن دارند و دختر دومم ۸ سالش است.

– یک جورهایی سریع به استقلال رسیدید؟

ما زود شروع کردیم و سعی کردیم روی پای خودمان بایستیم. کارهای مختلفی انجام دادیم، در کل زندگی پر فراز و نشیبی بود، زندگی همراه با آرامش و آسایشی نبود. این از خودگذشتگی پدران ما باعث شده که دیگران در کنار پدرشان تکیه گاهی داشته باشند. ما که بی نصیب بودیم از پدر امیدوارم دیگران قدر پدر و مادرشان را بدانند.

– در جامعه امروزی رسالت خودتان را چه می دانید؟

نظر شخص من این است که موقعی راضی هستم که مردم در آسایش و رفاه باشند. هم رفاه مالی و هم اجتماعی. خدا رو شکر مسئولین نظام به فکر هستند علی رغم یک سری نواقصی که وجود دارد. اما اگر این نواقص نباشند ما راضی تر هستیم. اگر مردمان در آرامش باشند خواه یا ناخواه این آرامش به دیگران منتقل می شود. همانطور که سعدی می گوید بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند، اگر مردم خوشحال باشند این خوشحالی به ما هم می رسد و اگر دیگران در عذاب باشند شما مطمئن باشید ترکش های مشکلات آنان به ما هم اصابت می کند.

– چه کسانی شما را در رسیدن به موفقیت یاری

عمار صالحی فارسانی سال ۱۳۶۱ در شهرستان فارس، یکی از شهرهای استان چهارمحال و بختیاری به دنیا آمد. خودش واقعه تولدش را اینگونه عنوان می کند که: تقریباً یک ماه بعد از شهادت پدرم متولد شدم.

تحصیلات مقدماتی را در همان شهرستان محل تولدش طی کرد و سال ۱۳۷۸ رشته شیلیات دانشگاه اصفهان پذیرفته شد. او تحصیلاتش را تا دکترای شیلیات ادامه داد و در تابستان سال ۱۳۹۳ از دانشگاه علوم تحقیقات تهران فارغ التحصیل شد. صالحی هم اکنون در عرصه ای دیگر جهاد را از نوعی دیگر پی می گیرد.

به عنوان مدیر مطالعات فنی و اقتصادی مشغول فعالیت هستم.

– شما به عنوان یک جوان موفق این موفقیت ها را در چه حوزه های کسب کردید؟

در ارتباط با بحث و رشته خودم حدود ۶ مقاله ISI دارم، ۴ کتاب به چاپ رساندم، تقریباً ۲۰ - ۱۰ مقاله بین المللی هم منتشر کرده ام. در رابطه با پژوهش دو سال متمادی جزء پژوهشگران برتر استان چهارمحال و بختیاری بودم. یک دوره عضو علل بدل شورای شهرمان بودم و بیشتر در ارتباط با تجربه کاری و شغلی ما هست که باید تخصصی توضیح داد. در کل کارهایی که در حوزه خودمان انجام دادیم علی رغم این که مشکلات خیلی زیادی در رابطه با آبرزی پروری

– اشاره کردید که یک ماه بعد از شهادت پدر بزرگوارتان متولد شدید؟

بله، ایشان ۲۱ اسفند ۱۳۶۰ در جبهه شوش به شهادت رسیدند و من در ۱۵ فروردین ۶۱ به دنیا آمدم.

– در حال حاضر مشغول چه کاری هستید و در کجا؟

چند سالی در دانشگاه علمی کاربردی شهرستان فارس تدریس کردم بعد تقریباً ۷ - ۸ سالی در بخش خصوصی در رابطه با آبرزیان کار کردم. از ۱۲ مهر ۱۳۹۲ به عنوان کارمند سازمان اقتصادی کوثر استخدام شدم. اکنون عضو هیئت مدیره شرکت آبرزی اکسیر کوثر هستم و در هلدینگ کشاورزی کوثر هم



کردند؟

یکی از مشوق‌های من عمومیت بودند که با مادرم ازدواج کرده بود و بسیار تلاش کرد که جای خالی پدرم را برای من پر کند و انصافاً جایگزین خوبی بود برای پدر من، البته بیشتر حالت دوستی با من داشت، مشوقم نبود در درس خواندن. من خیلی زود ازدواج کردم و از آن به بعد خانمم خیلی تأثیر داشته، بنده در طی این مسیر احساس کردم دینی بر گردنم هست و باید دینم را ادا کنم شاید بخاطر اینکه اسم پدر زمزمه مسیر بود هر چند ایشان نبود ولی تفکرات ایشان، نام ایشان و یاد ایشان همیشه مشوق من بوده که زندگی درست و آسوده‌ای داشته باشم. ان شاءالله شرمندۀ ایشان نشوم.

- فکر می‌کنید مسئولیت اینارگران نسبت به سایر اقشار در جامعه بیشتر است؟

به هر حال اینها افرادی بودند که از چیزی گذشتند به عنوان مثال پدر بنده که می‌دانست ماه آینده همسرش فارغ می‌شود ولی از خانواده‌اش گذشت، از فرزندگی که ندیده بود، از دانش‌آموزهایش و رفت. جان خود را فدا کرد که دیگران در آرامش باشند اینکۀ ما احساس می‌کنیم چیزی رو از دست دادیم که خیلی گرانها بوده و در حفظ اون چیزی که برای ما مانده دوست داریم واقعا تلاش خودمان را بکنیم. شاید دیگران برایشان مهم نباشد چون چیزی از دست نداده‌اند که برای حفظ کردنش تلاش کنند. شما اگر برای به دست آوردن آن چیزی که دوست دارید هزینه کنید قدرش را بیشتر می‌دانید. لذا مسئولیت ما بیشتر است. اگر پدر من و پدران ما رفتند و جان خود را از دست دادند برای انقلاب، برای اسلام برای این مردم، پس اینها آسان به دست نیامده که آسان از دست برود.

- شما به عنوان یک جوان موفق به جوانان این کشور چه توصیه‌هایی دارید؟

پیشنهاد من این است که حرمت‌ها را نگه دارند. در جامعه کنونی ما حس می‌شود که حرمت‌ها شکسته شده است. اگر من جوان احترام پدر، پدر بزرگ و افراد با تجربه و پیشکسوت زندگی را نگه دارم، می‌توانم از تجربه آنها استفاده کنم و مسیر درست را انتخاب کنم. افرادی که تجربه دارند، سختی و کاستی زندگی را دیده‌اند. ولی متأسفانه گاهی جوانان حرمت را نگه نمی‌دارند، این حرمت نگه نداشتن باعث می‌شود که آنها در زندگیشان مسیری را بروند که در واقع خیلی پر پیچ و خم است و آنها را از راه راست فاصله می‌اندازد در صورتی که اگر احترام آن پیشکسوت‌ها را داشته باشند قطعاً به بیراهه نمی‌روند. همین نگه داشتن حرمت کفایت می‌کند.

- با توجه با اینکه یک ماه بعد از شهادت پدر بزرگوارتان به دنیا آمدید طبق شنیده‌هایی که

از پدر شنیده‌اید برای ما شهید صالحی فارسانی را تعریف کنید.

پدر من یک معلم جهادی بوده، معلمی که هیچ موقع خود را از جامعه جدا نمی‌دانست، کشاورزی می‌کردند، فردی خاکی و متواضع بود و خوش‌حالم که پسر ایشان هستم و به او افتخار می‌کنم.

آقای صالحی فارسانی، شما الان در جبهه اقتصاد چه کارهایی در دست اقدام دارید؟

ما در حال کار هستیم، بخشی از کارهای ما انجام شده است و بخشی هم در حال انجام است و در همه حال هدف ما خدمت به مردم است. شرکت ما در زمینه آبیاری اعم از آبیاری پروری، صید و بازرگانی فعالیت دارد. شرکت آبیاری اکسیر کوثر که متعلق به بنیاد شهید است در سال ۱۳۹۰ مزرعه تکثیر و پرورش قزل آلا ماهیچال الیگودرز را که یکی از بزرگترین مزارع تکثیر و پرورش ماهی قزل آلا رنگین کمان در کشور است، خریداری و سالن‌های رژیم نوری آن تکمیل و تجهیز نمود و در حال حاضر در تمام طول سال سه محصول اصلی تخم چشم زده، بچه ماهی و ماهی پروری قزل آلا تولید و به فروش می‌رسد.

یکی از مأموریت‌های اصلی شرکت آبیاری اکسیر کوثر ایجاد خط لاین و اجداد ماهی قزل آلا رنگین کمان در کشور است که توافقیانه لایسنس ایجاد خط یاد شده با شرکت Aqua Gen نروژ منعقد شده است که عملیاتی شدن آن گام بسیار بزرگی در خودکفایی کشور از واردات بی‌رویه تخم چشم‌زده قزل آلا و جلوگیری از ورود عوامل بیماری‌زای نو پدید به صنعت آبیاری پروری کشور خواهد بود.

از طرح های توسعه‌ای، که به اقتصاد کشور کمک می‌کند چه خبر؟

- راه‌اندازی مجموعه تکثیر و پرورش ماهی قزل آلا رنگین کمان در مزرعه الشتر با ظرفیت تولید ۸۰۰ تن ماهی پروری و ۳۵ میلیون بچه ماهی

- پرورش انواع گونه‌های ماهی گرمابی در قفس پشت سد تنگه حمام

- مزرعه پرورش ماهی فیروزکوه با ظرفیت تولید ۵۰۰ تن ماهی پروری

- مجموعه احمد آباد مستوفی با ظرفیت دیو و نگهداری انواع ماهی به صورت زنده

- مزرعه ماهی ماهیچال با ظرفیت تولید ۴۰۰ تن ماهی پرور و ۲۰ میلیون بچه ماهی

به تازگی هم مرمت و بازسازی و افزایش ظرفیت تولید مزرعه تکثیر و پرورش ماهی قزل آلا رنگین کمان مزرعه سراب کهمان را به پایان رسانده‌ایم و به امید خدا همین طور داریم جهادی پیش می‌رویم.



ورزش پارکور

ورزش هیجانی انگیز

شاید شما هم در تصاویر تلویزیونی یا حضورتان در بوستان ها و اماکن عمومی شاهد جوانانی بوده‌اید که از دیوار راست بالا می‌روند و حرکات آکروباتیک اجرا می‌کنند. جوانانی که آنقدر به کار خود مسلط هستند که گاه مایه تعجب بینندگان این حرکات می‌شوند و آدم را وسوسه می‌کنند که حداقل کمی آمادگی بدنی خود را به معرض امتحان قرار دهد.

ورزشی که به نام پارکور مشهور است اجرای آن به همین راحتی تصاویری نیست که شما ملاحظه می‌کنید و نیازمند آمادگی جسمی بالا، تمرین و ممارست فراوان و تسلط به هر ریزه‌کاری آن وجود دارد و بدون در نظر گرفتن موارد این چنینی و هم چنین موارد ایمنی به آسانی نباید به آن ورود پیدا کرد.

پارکور یا هنر جابجایی به فرانسوی L'art du déplacement یا شهرنوردی به پیشنهاد گروه "رها" یک راه نوین برای تعامل با محیط اطراف فقط با استفاده از توانایی‌های انسان است.

داوید بل، بنیان‌گذار پارکور در فرانسه می‌گوید: جنبه فیزیکی پارکور، غلبه کردن بر تمامی موانع پیش روست، درست مانند این‌که در شرایط اضطراری گیر کرده باشید. پارکور فقط صرفاً حرکات نیست، بلکه مجموعه‌ای هدفمند و دارای فلسفه خاص خویش است.

پس هدف پارکور، رسیدن به مقصد با استفاده از کارترین، روان‌ترین و مستقیم‌ترین مسیر و مناسب‌ترین حرکات است که می‌تواند شامل دویدن، پریدن، بالا رفتن و خزیدن باشد. «کارایی» یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های پارکور و به این معنی است که لازم نیست حرکات سریع‌ترین باشند، بلکه باید مستقیم‌ترین و با صرف انرژی کمتری انجام شوند و همچنین مانع آسیب دیدگی دراز مدت یا کوتاه مدت شوند.

به کسانی که از اصول پارکور در زندگی خود بهره می‌برند «تراسور» گفته

۴۲

تاریخچه پارکور

پارکور از زمانی که انسان نیاز به شکار کردن و شکار نشدن داشته، وجود داشته است. انسان‌ها به طور طبیعی گستره‌ای قابل توجه از حرکات و حالات ممکن را برای گذشتن از موانع به وجود می‌آورند. از آن گذشته، کودکان به سهولت و صورت بدیع و با نشاط حرکت می‌کنند، ولی ما هنگامی که شروع به حرکت آگاهانه می‌کنیم، آن ویژگی را از دست می‌دهیم. افراد زیادی در طول تاریخ بر روی حرکت انسان و بهبود آن کار کرده‌اند (از جمله عیاران کاغذباز).

اما پارکور به معنای خاص آن، توسط ریموند بل (Raymond Belle) که یک سرباز فرانسوی جنگ ویتنام بود پایه‌گذاری شد. او و همراهانش به دنبال به وجود آوردن یک روش کارا و مناسب برای «تعقیب و فرار» بودند. این فعالیت‌ها، سرانجام توسط فرزندش داوید بل (David Belle) بصورت مدون درآمد.

داوید بیشتر عمر خود را صرف سامان‌دهی این ورزش کرد و نام «پارکور» را بر آن نهاد. او و دوستانش، از جمله سباستیان فوکان (Sebastien Foucan) که مشهورترین آن‌هاست، با آموزش‌های ریموند بل این ورزش را از ترکیب ورزش‌های مختلفی مانند ژیمناستیک و با هدف کمک‌کردن به دیگران در مواقع اضطراری، در حاشیه پاریس به وجود آوردند.



فلسفه پارکور

پارکور یک رشته ورزشی است، اما فلسفه‌ای با ارزش‌های خاص خود و برای آگاهی از توانایی‌های خویشتن، مبارزه علیه خود و پرورش جسم و روح دارد. پارکور گذشته از یک ورزش و هنر، یک شیوه زندگی کردن و یک فلسفه روزانه است.

یکی از فلسفه‌های این ورزش، اتکا به توانایی‌های جسمی و ذهنی افراد برای کمک کردن به کسانی است که در شرایط خاصی قرار دارند. به همین دلیل است که در این ورزش خبری از مسابقه و رده‌بندی ورزشکاران و غیره نیست، زیرا هر کسی تنها برای خودش و نه برای اثبات برتری خود، تمرین می‌کند.

بسیاری پس از آشنایی با پارکور، اصول آن را در زندگی خود نیز به کار می‌برند. به کسانی که از اصول پارکور در زندگی خود بهره می‌برند «تراسور» گفته می‌شود. هنر پشت سر گذاشتن کارای موانع، با به چالش کشیدن فیزیکی و جسمی خود باعث می‌شود که با موقعیت‌های زندگی روزانه آسان‌تر کنار بیاییم. وقتی که یک مانع یا به عبارتی وضعیتی دشوار در زندگی ما پدیدار شود، یک تراسور همانگونه که در پارکور یاد گرفته، سریع و کارا بر آن غلبه می‌کند و بدون تغییر مسیر به راه خود ادامه می‌دهد.

جدا از حرفه‌ای شدن در حرکات، قسمت اصلی آموزش و تمرین صحیح پارکور، توانایی غلبه بر ترس و استفاده از آن در زندگی است، چرا که ابتدا باید بتوان بر ذهن و تفکر خود چیره شد تا توانایی حرفه‌ای شدن در پارکور در ما بوجود آید. کسانی که پارکور تمرین نمی‌کنند معمولاً درباره‌ی این موضوعات چیزی ننشیده یا ندیده‌اند؛ در صورتی که به گفته‌ی بنیان‌گذار این هنر، «فلسفه» جزء درونی پارکور است.

تفاوت دو آزاد و پارکور

دو آزاد (Free running) در ابتدا معادل انگلیسی واژه‌ی پارکور بود، اما اکنون خود به عنوان شاخه‌ای مستقل از ورزش شناخته می‌شود. دو آزاد در مقایسه با پارکور دارای حرکاتی با جزئیات بیشتر است. حرکات دو آزاد مانند چرخش‌ها و گردش‌ها برای خلاقانه‌تر شدن، زیبایی و جذاب شدن ورزش است. هدف پارکور رسیدن سریع و کارا و در مسیری مستقیم است، در حالی که دو آزاد هنر حرکت کردن در محیط اطراف، به هر صورت دلخواه و در مسیر دلخواه است.

دوندگان آزاد حرکاتی را تمرین کرده و به کار می‌گیرند که لزوماً برای غلبه کردن بر موانع انجام نمی‌شود. مهم‌ترین عنصر در دو آزاد، هارمونی بین دهنده و مانع است و حرکات باید بدیع، زیبا و خلاقانه باشد.



تصورات اشتباه از پارکور

پارکور حرکات آکروباتیک، بدل کاری، رقص، حرکات احمقانه بدون توجه به عواقب آن و پرش‌های بلند بدون دلیل نیست. هم چنین پارکور «حرکت‌های دلخواه» نیست بلکه مجموعه‌ای از حرکات از پیش تعریف شده و هدفمند است. در پارکور خبری از مسابقه و کل‌کل هم نیست. یک کمپین از یکم ماه مه سال ۲۰۰۷ توسط وبگاه رسمی پارکور برای حفاظت از پارکور و فلسفه آن در مقابل مسابقه و رقابت آغاز شده است. اعضای این کمپین اعتقاد دارند که «مسابقه» افراد را تحریک می‌کند که با دیگران برای رضایت تماشاگران یا اثبات برتری‌های خود و یا احیاناً سودهای مالی مبارزه کنند؛ در حالی که در پارکور، افراد در کنار یکدیگر فقط برای خودشان تمرین می‌کنند. پس پارکور نمی‌تواند تبدیل به یک رشته مسابقه‌ای شود، مگر آن که اساس وجودی آن یعنی «پرورش خود» نادیده گرفته شود.

محل تمرین پارکور

بر خلاف بسیاری ورزش‌های دیگر پارکور تاکنون در زمین یا ورزشگاه اختصاصی تمرین نمی‌شود، البته تلاش‌هایی در این رابطه صورت گرفته است. تراسورها در محیط‌های شهری مانند سالن‌های ورزش، پارک‌ها، زمین‌های بازی و سازه‌ها و ساختمان‌های رها شده تمرین می‌کنند که باعث به وجود آمدن نگرانی‌هایی مانند تجاوز به حریم شخصی دیگران، آسیب رساندن به اموال عمومی و تمرین در مکان‌های نامناسب شده است.

وسایل و تجهیزات خاصی احتیاج ندارد و تراسورها معمولاً لباس‌های ورزشی یا معمولی سبک و راحت می‌پوشند. تنها چیزی که توصیه شده است یک کفش ورزشی سبک با چسبندگی زیاد است. بعضی از تراسورها از مچ بند برای محافظت از مچ‌هایشان استفاده می‌کنند. برخی نیز از دستکش‌های نازک ورزشی برای حفاظت از کف دست‌هایشان استفاده می‌کنند که به علت کم کردن چسبندگی و حس، باعث موضع منفی بعضی از تراسورها می‌شود.



سرخابی هادر برزخ

کلاف سب-درگم واگذاری

سه دور برگزاری مزایده دو باشگاه ورزشی پرسپولیس و استقلال توسط سازمان خصوصی به هیچ سمرانجامی نرسید و جدا از دو دوره اول که به دلیل شرایط سخت اعلام شده از سوی این سازمان برای خریداران این دو باشگاه منجر به این شد که هیچ خریداری پا پیش نگذارد. دوره سوم هم با حرف و حدیث‌های متعددی برگزار شد. برای پرسپولیس سه خریدار و برای استقلال دو خریدار پا پیش گذاشتند و در نهایت هیچکدام موفق به انجام رساندن یکی از تاریخی‌ترین واگذاری‌های ورزشی کشور به بخش خصوصی نشدند و حالا همه چشم انتظار برگزاری مرحله چهارم این مزایده و اعلام نتایج آن هستند.

مزایده پر حرف

سومین مزایده دو باشگاه استقلال و پرسپولیس برگزار شد. در این مزایده مشخص شد تنها مشتری استقلال پول قسط اول را نریخته اما پرسپولیس یک پیشنهاد ۳۰۰ میلیارد تومانی داشته است. پس از عدم موفقیت در واگذاری دو باشگاه استقلال و پرسپولیس به بخش خصوصی در مزایده‌های اول و دوم، سومین مزایده واگذاری سرخ‌آبی‌های پایتخت در محل سازمان خصوصی‌سازی برگزار شد تا متقاضیان با ارائه پاکت‌های خود به رقابت بپردازند. در این مراسم که با حضور مسئولان سازمان خصوصی‌سازی و تقاضاکنندگان انجام شد، مجموعاً چهار تقاضا برای خرید ارائه شده بود که سه تقاضا مربوط به باشگاه پرسپولیس بوده و یک تقاضا نیز برای باشگاه استقلال مطرح شده است.

متقاضیان خرید سرخابی

سازمان خصوصی‌سازی اسامی سه شرکت و یک شخص حقیقی را به عنوان خریداران دو باشگاه استقلال و پرسپولیس معرفی کرد اما اعلام کرد که برنده مزایده پس از تایید اهلیت خریدار اعلام می‌شود. بر این اساس شرکت بهنام پیشرو کیش، شرکت استیل آذین ایرانیان و دکتر علیرضا معظمی نیا متقاضی خرید باشگاه پرسپولیس و شرکت شورایکو متقاضی خرید باشگاه استقلال اعلام شدند. فردی که بیشترین پیشنهاد را ارائه داده باشد به عنوان برنده مزایده محسوب می‌شود، اما این مساله تضمینی برای واگذاری باشگاه به فرد برنده نیست چرا که هیاتی متشکل از نمایندگان وزارت ورزش و جوانان، وزارت اقتصاد و وزارت دادگستری باید اهلیت برنده را تایید کنند.

وجود نداشت. یکی از مواردی که از سوی متقاضیان در مزایده اول مورد اعتراض قرار گرفت این بود که مالکان فعلی یک باشگاه یا خود این دو باشگاه نمی‌توانستند در مزایده شرکت کنند. با بررسی‌هایی که انجام شد این مشکل برطرف شد و مقرر شد که مجوز حضور متقاضیانی که در حال حاضر مالک یک باشگاه لیگ برتری هستند یا به عنوان مدیران این دو باشگاه فعالیت می‌کنند در مزایده صادر شود اما قرار بر این شد که برای سال آینده در صورتی که برنده مزایده شوند، باشگاهی که مالک آن هستند را به شخص دیگری واگذار کنند. رییس سازمان خصوصی‌سازی در بخش دیگری از صحبت‌هایش با دفاع از سازمان خصوصی‌سازی گفت: عده‌ای نسبت به رقم پیشنهادی که مجمع تصویب کرده بود، اعتراض داشتند و می‌گفتند که دولت تصمیم دارد با پیشنهاد این رقم کاری کند کسی به سوی خرید این دو باشگاه نیاید اما با اتفاقی که در مرحله سوم مزایده افتاد و استقبالی که صورت گرفته است، این فرضیه کاملاً نقض شد. وی ادامه داد: در وقفه بین مزایده دوم و سوم صحبت‌هایی مبنی بر تقاضای خودروسازان برای خرید دو باشگاه صورت گرفت و این شایعات مطرح شد که دولت با پیش آوردن نام خودروسازان قصد دارد پولی که برای خرید این دو باشگاه پرداخت می‌شود از این جیب به آن جیب کند اما من با اطمینان می‌گویم در بین پاکت‌هایی که امروز باز شد نام هیچ خودروسازی وجود ندارد و بنابراین این صحبت‌ها به هیچ عنوان صحت نداشت. وی در ادامه گفت: هیات محترم واگذاری تاکید کرده است که هر کس بالاترین قیمت را پیشنهاد داد، قرار نیست که حتماً برنده مزایده باشد و باشگاه به او واگذار شود. هیاتی سه نفره از نمایندگان سه وزارتخانه ورزش و جوانان، اقتصاد و دادگستری بر اساس ضابطه‌هایی اهلیت متقاضی را تعیین می‌کنند. این ضابطه‌ها عدم وجود محکومیت کیفری، عدم محکومیت امنیتی و عدم بدهی بانکی است. پوری حسینی ادامه داد: پس از این که بالاترین پیشنهاد مشخص شد، فرد متقاضی را به کارگروه معرفی می‌کنیم تا تاییدیه لازم را اخذ کند. به همین دلیل در جلسه امروز برنده مزایده اعلام نمی‌شود. همچنین در حضور رسانه‌ها پاکت‌ها باز نخواهند شد چون اگر پاکت‌ها باز شوند و مشخص شود که بیشترین پیشنهاد متعلق به چه کسی است اما به هزار و یک دلیل آن فرد برنده اعلام نشود، می‌گویند او مشکل داشته است. وی افزود: پس از خروج خبرنگاران از جلسه پیشنهادها را اعلام می‌کنیم ولی تازمانی که اهلیت پیشنهاد دهنده بیشترین مبلغ مشخص نشود، نام برنده را اعلام نمی‌کنیم. ذکر این نکته هم مهم است که اگر اهلیت فردی برای واگذاری این دو باشگاه تایید نشود دلیلی بر این نیست که این فرد دارای محکومیت امنیتی یا کیفری است. شاید

رییس سازمان خصوصی‌سازی پیش از شروع مزایده گفت که در بین پاکت‌هایی که به این سازمان ارائه شده است، نام هیچ خودروسازی وجود ندارد. میرعلی اشرف عبدالله پوری حسینی ادامه داد: آنچه به تصویب مجمع رسید این بود که برنده این دو باشگاه به همراه بخشی از دارایی‌هایی که در اختیار دارند، به برنده این مزایده واگذار شود. همچنین مجمع قیمت ۲۹۰ میلیارد تومان را برای برنده این دو باشگاه در نظر گرفت. همچنین برای باشگاه استقلال زمین تلو نیز در کنار برنده به عنوان دارایی در نظر گرفته شد. وی ادامه داد: در مزایده اول قرار بود که ۴۰ درصد مبلغ در نظر گرفته شده به صورت نقدی پرداخت گردد و بقیه ظرف دو سال توسط خریدار پرداخت شود. یکی از دلایلی که مزایده اول متقاضی نداشت، این بود که آنها می‌گفتند پرداخت ۴۰ درصد سخت است و برای آنها مقدور نیست. با توجه به مشکلاتی که وزارت ورزش در بخش استادیوم‌های ورزشی داشت، هیات واگذاری اقدام به تسهیل شرایط واگذاری کرد. رییس سازمان خصوصی‌سازی با بیان این که پس از تسهیل شرایط واگذاری، مقرر شد مبلغ اولیه از ۴۰ درصد به ۲۵ درصد مبلغ کل کاهش یابد، وی خاطرنشان کرد: این موضوع هم در مزایده دوم کافی نبود و متقاضی برای خرید این دو باشگاه پیدا نشد. پوری حسینی با اشاره به این که حق طبیعی متقاضیان بود که در شرایط مناسب در مزایده شرکت کنند، افزود: هیات واگذاری نسبت به آسیب‌شناسی شرایط در نظر گرفته شده اقدام و آسیب‌ها را بررسی کرد اما درباره پرداخت پول مشکلی

سپرده وی کم بوده یا بدهی بانکی داشته است. رییس سازمان خصوصی سازی نام متقاضیان خرید استقلال و پرسپولیس را به این شکل اعلام کرد: منصور عرفانی به عنوان نماینده شرکت بهنام پیشرو گیش، سید حمید عددی به عنوان نماینده شرکت استیل آذین ایرانیان و دکتر علیرضا معظمی نماینده متقاضی خرید باشگاه پرسپولیس هستند. همچنین سید مهدی شفاقی به نمایندگی از شرکت شورایکو متقاضی خرید باشگاه استقلال است.

نماینده خریدار باشگاه استقلال می گوید شرکتش برای خرید این باشگاه تمام حساب و کتاب های لازم را کرده است. سید مهدی شفاقی، نماینده شرکت شورایکو به عنوان متقاضی خرید باشگاه استقلال درباره حضور این شرکت در مزایده واگذاری سرخ آبی ها گفت: گفته اند درباره مزایده چیزی نگوییم. قطعاً مسئولان تمام مسائل را اعلام می کنند اما جلسه خوبی بود و ما راضی هستیم. وی در پاسخ به این سوال که آیا فکر می کند شرکتش بتواند در مزایده پیروز شود، گفت: پاکت خود را ارائه داده ایم و به جز ما خریدار دیگری برای استقلال نیست. به هر حال تمام حساب و کتاب های لازم را کرده ایم و روی درآمدهای باشگاه حساب می کنیم.

امیر عابدینی پس از جلسه مزایده باشگاه های استقلال و پرسپولیس در جمع خبرنگاران اظهار کرد: به برگزاری این جلسه افتخار می کنم چون صداقت خوبی در گفتار و رفتار و عملکرد این مزایده از سوی مجلس محترم و همینطور دولت دیدم. وی افزود: هیچ گونه نقطه ابهامی در این مزایده ندیدم و امیدوارم بر اساس قوانین، آن کسی که قیمت بهتری داده موفق باشد. برای پرسپولیس و استقلال این عدم تصدی گری دولت در فوتبال و واگذاری به بخش خصوصی میمون و مبارک باشد. وی درباره اینکه شنبه شده برخی از شرکت کنندگان در مزایده، پول سپرده را واریز نکرده اند گفت: همه مسائل دقیقاً بررسی شد و با حساب و کتاب پاکتها باز شد و دیده شد. آن کسی که اسنادش مخدوش بود یا مشکلی داشت اسنادش قابل قبول نخواهد بود. او در پاسخ به اینکه چه شرکتی اسنادش مخدوش بود گفت: من نمی توانم اسامی شرکت ها را بگویم. فقط می توانم بگویم یکی از پاکتها نباید باز می شد و قرار بود باز نشود اما دوستان گفتند که باز شود و همه چیز مشخص شود. وی گفت: خریدار استقلال پول قسط اول را نریخته است.

یکی از متقاضیان خرید باشگاه پرسپولیس برای این منظور پیشنهاد ۳۰۰ میلیارد تومانی داده بود. دکتر معظمی نیا، به عنوان یکی از متقاضیان خرید باشگاه پرسپولیس پیشنهاد ۳۰۰ میلیارد تومانی به سازمان خصوصی سازی داده است. وی که در هنگام باز کردن پاکتها

در جلسه حضور نداشت، علت تاخیرش را معطلی در فرودگاه برای تبدیل ارزهایش به ریال عنوان کرد. معظمی نیا پس از رسیدن به محل مزایده به اتاقی رفت تا با رییس سازمان خصوصی سازی صحبت کند. وی در ادامه گفت: پول من نقد است و آماده ام که آن را یکجا پرداخت کنم.

قصد دارم پرسپولیس را به مردم کرمانشاه تقدیم کنم. من از ترکیه آمده ام و به دلیل

مشکلات

پروازی

به جلسه دیر

رسیده ام. معظمی

در پاسخ به اینکه چرا

از طریق شرکت خاصی در

مزایده حضور نیافته است،

خاطر نشان کرد: خودم سرمایه دار

هستم و نیازی به شرکت ندارم.

درباره زمان واریز سپرده شرکت در

مزایده هم باید بگویم که ساعت ۱۴:۱۰

دقیقه روز چهارشنبه روز برگزاری مزایده

- مبلغ را واریز کرده ام.

با همهی این جنجال ها، در نهایت شورای

واگذاری شرکت کنندگان در مزایده سوم را بنا

به دلایل متعدد فاقد اهلیت برای در اختیار

گرفتن این دو باشگاه اعلام کرد تا این کلاف

همچنان سردرگم بماند.

حمایت ۱۲۰ میلیارد تومانی وزارت ارتباطات از شرکت‌های دانش‌بنیان

وزیر ارتباطات از افزایش ۳۰ درصدی حمایت وزارت ارتباطات برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان در سال جاری خبر داد. وزارت ارتباطات تاکنون اعتباراتی در قالب وجوه و وام ارائه کرده که در سال گذشته ۹۰ میلیارد تومان و امسال ۱۲۰ میلیارد تومان برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان در نظر گرفته است.

محمود واعظی در افتتاحیه یازدهمین جشنواره ملی فن‌آفرینی شیخ‌بهایی و اولین همپای ملی دانشجویی طرح کسب و کار گفت: در ۱۰ سال گذشته کارهای فوق‌العاده‌ای که به ایجاد علم، دانش و ثروت منجر شده، صورت گرفته که اینها تعداد زیادی ندارند.

واعظی با اشاره به کشورهایی که در دهه‌های گذشته از نظر فناوری عقب بوده‌اند، گفت: به عنوان مثال کشور ایرلند در ۱۵ سال گذشته متکی به بخش کشاورزی و دامپروری بوده است، ولی اکنون به سمت فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان سوق پیدا کرده است. وقتی چنین کشورهایی به مساله فناوری روی می‌آورند، پیشرفت می‌کنند؛ چرا که نیروی انسانی نخبه در آن کشور وجود دارد.

وی با بیان اینکه باید برای سرمایه‌انسانی و نخبگان، برنامه‌ریزی داشته باشیم، گفت: با توجه به اینکه در ایران نیروی انسانی و نخبه‌های زیادی داریم، از همین رو باید به واسطه این نخبه‌ها، باعث تحولاتی در کشور شویم. وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با بیان اینکه باید هفت موضوع را وظیفه خود بدانیم و آنها را برای پیشرفت در حوزه فناوری و حرکت در مسیر اقتصاد دانش‌بنیان پیگیری کنیم، گفت: شناسایی نخبگان در سراسر کشور، تعامل با نخبگان و فهمیدن زبان آنها، برطرف کردن مشکلات نخبگان در زمینه‌های مختلف مالی، آزمایشگاهی و امکاناتی، بسترسازی برای فعالیت آنها، ایجاد انگیزه برای کار نخبگان، تقویت نخبگان در سراسر کشور و تجاری‌سازی ایده‌های آنها و ایجاد بستری برای ورود به عرصه کسب و کار از موضوعات مهمی به شمار می‌رود که به واسطه اینها می‌توانیم شاهد تحولاتی باشیم.

وی با بیان اینکه ایجاد چرخه کامل از ثروت باید جزو اهداف اصلی ما در کشور باشد، گفت: از طریق چرخه کامل ثروت می‌توانیم ایده‌ها را برای کسب و کار تحت عنوان «شرکت‌های دانش‌بنیان» وارد کنیم تا بتوانیم نتیجه‌ای از فناوری‌ها را در کشور ببینیم.

واعظی با بیان اینکه ایجاد شرکت‌های نوپا در کشور شروع شده است، گفت: این شرکت‌ها باید به شرکت‌های دانش‌بنیان بزرگ تبدیل شوند و جزء برندی برای کشور و منطقه به شمار روند تا آنها بتوانند با شرکت‌های بزرگ دانش‌بنیان کشورهای دیگر رقابت کنند. این توانایی در شرکت‌های دانش‌بنیان ما در کشور وجود دارد.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با اشاره به اینکه در وزارت ارتباطات سه بخش CT، IT و فضا وجود دارد، گفت: قطعاً ما در این سه عرصه به هیچ وجه بدون هماهنگی نزدیک با وزارت علوم در دانشگاه‌ها موفق نخواهیم بود و آمادگی داریم که از نزدیک با این وزارتخانه کار کنیم.

واعظی اظهار داشت: وزارت ارتباطات تاکنون اعتباراتی در قالب وجوه و وام ارائه کرده که در سال گذشته ۹۰ میلیارد تومان و امسال ۱۲۰ میلیارد تومان در قالب حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان داشته است. همچنین اگر این شرکت‌ها بتوانند در قالب این جشنواره‌ها شرکت کنند، ما هم خیالمان راحت است که بودجه این وزارتخانه در جای درستی استفاده می‌شود.



ایران انحصار آمریکا را در فناوری ساخت سیالات حفاری شکست

محققان پژوهشگاه صنعت نفت ایران موفق شدند با بومی‌سازی ساخت میکرو حباب‌های سیالات حفاری، انحصار آمریکا را در این فناوری بشکنند. به گزارش خبرگزاری مهر، پروژه بومی‌سازی میکرو حباب‌های افرون‌گازی در حفاری چاه‌های منطقه توسط پردیس بالادستی پژوهشگاه صنعت نفت، انجام و در بیستمین نمایشگاه بین‌المللی نفت رونمایی شد.

محمد سلیمانی مدیر طرح این پروژه با بیان اینکه حفاری در مخازن کم فشار یا مخازن تخلیه شده، عمده‌ترین مشکلاتی است که این روزها صنعت حفاری با آن مواجه شده است، گفت: بر این اساس ایران تلاش خود را برای بومی‌سازی فناوری‌هایی که بتواند چالش‌های عظیم حفاری نفت و گاز را برطرف کند، بکار گرفته است.

وی گفت: حفاری مخازن کم فشار یا مخازن تخلیه شده با مشکلات فنی و اقتصادی زیاد از جمله هرز روی‌های کنترل‌ناپذیر در شکاف‌ها و گیر لوله‌های نفت و گاز همراه است که این موضوع توسعه معادن نفت و گاز را از لحاظ اقتصادی، غیرسودآور می‌کند. بر این اساس با توسعه فناوری افرون‌ها می‌توان این مشکل را حل کرد. چرا که افرون‌ها مقدار هرز روی کل به درون سازندها را کنترل می‌کند.

مدیر پروژه میکرو حباب‌های افرون‌گازی با بیان اینکه دانش فنی طراحی و ساخت سیال حفاری با استفاده از ترکیبات نانو افزودنی‌ها و پلیمرها و بکارگیری عملیات این نوع سیال در عملیات حفاری و تعمیرات مخازن تخلیه شده، بومی‌سازی شده است، گفت: تا پیش از این انحصار این فناوری در اختیار شرکت‌های آمریکایی بود که اکنون پژوهشگاه صنعت نفت به بومی‌سازی این ترکیبات در مرحله آزمایشگاهی دست یافته است و به زودی تست میدانی این فناوری در یکی از چاه‌های نفتی کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سلیمانی با بیان اینکه فناوری سیالات حفاری شرکت‌های آمریکایی، تحمل فشار و حرارت را نداشته گفت: در بومی‌سازی این ترکیبات ما موفق شدیم فشار پایداری میکرو حباب‌ها را تا چندین برابر سیالات مشابه شرکت‌های خارجی افزایش دهیم.

وی با اشاره به دستاوردهای این طرح گفت: طراحی فرمولاسیون مناسب سیال حفاری، پایه افرونی با استفاده از نانو افزودنی‌ها و نیز بهبود پایداری حفاری در مقابل دما و فشار از جمله دستاوردهای این طرح است.



به همت محققان دانشگاه امیرکبیر

سازه‌های نانوالیافی

شبیه ساختار بافت بدن ساخته شد

صورت گرفته است، اظهار داشت: روش‌های مرسوم الکتروریسی اگرچه هنوز دارای جذابیت برای محققین در حوزه مهندسی بافت به شمار می‌رود، اما دارای نقاط ضعف زیادی است.

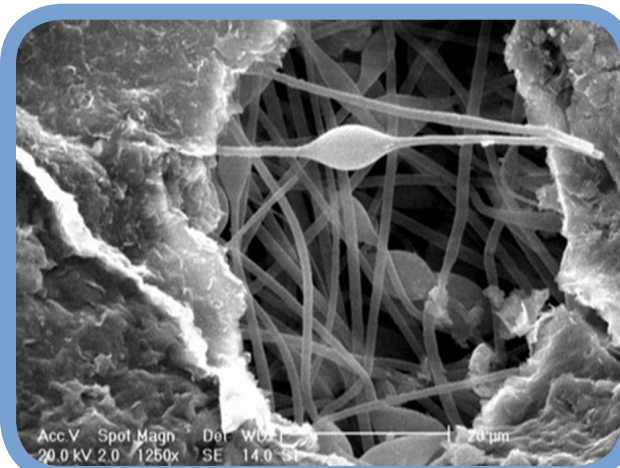
وی خاطرنشان کرد: لایه‌های تولید شده در روش معمول اگرچه دارای جذب سلولی مناسبی هستند، اما به لحاظ ساختار منافذی، مانع از رشد سلول در لایه‌های مختلف داریست و گسترش آن به بافت‌های مجاور می‌شوند.

آسیب دیده اخیراً توسعه یافته‌است، افزود: برای ساخت یک بافت به شیوه‌های مهندسی، نیاز به طراحی یک داریست با ساختار فیزیکی مناسب با امکان چسبندگی سلول‌ها به آن، مهاجرت سلولی، تکثیر سلولی و تمایز سلولی و در نهایت رشد و جایگزینی بافت جدید به شمار می‌روند.

وی گفت: در مهندسی بافت ابتدا یک ماده متخلخل به عنوان ماتریس خارج سلولی یا داریست برای رشد سلول‌ها تهیه شده و سپس

محققان دانشگاه صنعتی امیرکبیر سازه‌های کامپوزیتی طبیعی نانوالیافی، مشابه ساختار بافت بدن جهت تولید داریست‌های کاشت سلولی ساختند.

روح الله باقرزاده عضو هیات علمی پژوهشکده مواد و فناوری‌های پیشرفته در نساجی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، در خصوص این طرح به خبرگزاری مهر گفت: با توجه به نیاز تولید ساختارهای متناسب با ویژگی‌های موجود در ساختار بافت بدن انسان



عضو هیات علمی پژوهشکده مواد و فناوری‌های پیشرفته افزود: همچنین این دسته از داریست‌ها از مقاومت‌های مکانیکی مناسبی نیز برخوردار نبوده و به سختی می‌توان آنها را جابجا کرد که این ویژگی به خصوص برای پلیمرهای طبیعی به دلیل برخورداری آنها از مقاومت‌های مکانیکی و حرارتی کمتر از حساسیت بالاتری برخوردار هستند.

به گفته وی با استفاده از نتایج بدست آمده از این پروژه می‌توان از مزیت ویژه این نوع از ساختارها در کاشت سلول‌های با سازگاری متفاوت (به عنوان مثال سلول‌های بافت‌های مختلف) روی یک داریست بهره برد.

عوامل رشد بر روی آن قرار می‌گیرد که پس از رشد مناسب سلول‌ها در فضای تخلخل‌ها، داریست از محیط آزمایشگاه به درون بدن موجود زنده منتقل می‌شود.

باقرزاده در ادامه توضیح داد: از این رو به تدریج رگ‌ها به داریست نفوذ می‌کنند تا بتوانند سلول‌ها را تغذیه کنند. همچنین در بافت‌های نرم بدن الزاماً داریست تخریب شده و بافت جدید جایگزین آن می‌شود ولی در بافت‌های سخت، می‌توان از موادی که تخریب پذیر نیستند، بهره گرفت.

وی با بیان اینکه تاکنون روش‌های مختلفی در راستای تولید داریست‌های زیست سازگار پذیر نانوالیافی با استفاده از روش تولید الکتروریسی

به لحاظ ایجاد تطابق بیشتر و ایجاد شرایط مشابه به ساختار بافت بدن، برای کشت سلول در داریست‌های الیافی، مطالعاتی گسترده‌ای در این پژوهشکده صورت گرفت.

وی عنوان کرد: مهندسی بافت بطور عام به معنی توسعه و تغییر در زمینه رشد آزمایشگاهی مولکول‌ها و سلول‌ها در بافت و یا عضو، برای جایگزینی یا ترمیم قسمت آسیب دیده بدن است. عضو هیات علمی دانشگاه امیرکبیر با بیان اینکه دانشمندان از سال‌ها قبل قادر به کشت سلول‌ها در خارج از بدن بودند، ولی فناوری رشد شبکه‌های پیچیده و سه‌بعدی سلولی برای جایگزینی بافت

گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی در میان کاربران اینترنت، نیازمند بررسی رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌هاست. در همین زمینه افزایش توجه کاربران اینترنتی به شبکه‌های اجتماعی و رشد این سایت‌ها در فضای مجازی در سال‌های اخیر موجب شده مطالعات علمی درباره شبکه‌های اجتماعی در مراکز دانشگاهی و پژوهشی مورد توجه بیشتری قرار گیرد

تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر زندگی

فریب چندمشت لایک خوردن

صدالبته این گسترش روابط توانسته مشکلاتی را برای کاربران اینترنت ایجاد نماید و آن را به یک تکنولوژی مزاحم تبدیل کند.

آغاز مشکلات خانوادگی یکی از مشکلاتی که در این زمینه مورد توجه محققان قرار گرفته، روابط اینترنتی فرا زناشویی و به عبارت دیگر خیانت اینترنتی است که زوجین زبانی را نیز درگیر خودساخته است. روابط اینترنتی یک معضل روبه رشد است و پی‌بردن به این روابط معمولاً همان واکنشی را در پی خواهد داشت که روابط واقعی نوع دیگر دارند.

گزارش‌ها نشان می‌دهد که روابط اینترنتی می‌تواند موجب اختلافات زناشویی، جدائی و حتی طلاق در میان زوجین و خانواده‌ها گردد. بنا به گفته زوجینی که به خاطر مشکل چنین روابطی، نزد درمانگران و مشاوران مراجعه کرده‌اند، این روابط نیز همانند روابط عاشقانه صمیمانه در دنیای واقعیت، برایشان مهم و قابل توجه بوده است.

یک ارتباط اینترنتی به عنوان رابطه‌ای عاشقانه تعریف می‌شود که از طریق تماس آنلاین در اینترنت آغاز شده و به واسطه مکالمات الکترونیکی از طریق ایمیل، اجتماعات مجازی، نظیر اتاق‌های چت، بازی‌های تعاملی و یا گروه‌های خبری ادامه می‌یابد. این ارتباط می‌تواند به صورت روابط پایدار با یک فرد خاص یا با افراد مختلف در اینترنت صورت گیرد. این رابطه، زمانی به عنوان خیانت تلقی می‌شود که فرد علیرغم داشتن یک رابطه متعهدانه با فردی در دنیای واقعیت، همزمان، به‌طور پنهانی و دور از آگاهی شریک زندگی خویش با یک شریک اینترنتی نیز رابطه عاشقانه یا جنسی برقرار می‌کند.

و شروع به خواندن کرد. چند وقتی است کل معاشرت ما همین چند لحظه ورود او به خانه است تا قبل از اینکه به وایبر وصل شود، قبل از اینکه برود سراغ پیام‌هایش در شبکه‌های اجتماعی دیگر حس می‌کنم شوهرم با همه مردم شهر به خانه می‌آید. دیگر خلوتی برایمان نمانده. اگر بخواهد حرفی هم بزند با آب‌وتاب، لطیفه جدیدی از پیام‌های وایبر برایم می‌خواند و من هم لبخند تلخی می‌زنم به یاد روزهایی که از اتفاق‌های اداره‌اش می‌گفت و تمام قندهای دنیا در دلم آب می‌شد.

فروپاشی کانون گرم خانواده؛ هدیه تکنولوژی‌های مزاحم در زندگی مدرن آنچه که همواره در فرهنگ ایرانیان دست‌به‌دست می‌چرخید و ما از نیاکان خود به ارث می‌بردیم. حالا به واسطه ورود یک پدیده نوظهور در حال فروپاشی است: کانون گرم خانواده اما در بحث آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی، نکته حائز اهمیت، خطر بسیار بالای این گونه شبکه‌ها از لحاظ آسیب‌های اجتماعی و خصوصاً جداسازی اعضای یک خانواده از یکدیگر می‌باشد.

کاربران ساعت‌های بسیاری را برای چت کردن با دوستانشان و چک کردن صفحه شخصی در شبکه‌های اجتماعی صرف می‌کنند. درواقع چک کردن صفحه شخصی، مطالعه به‌روزرسانی‌های دوستان مختلف و نظردادن روی عکس‌ها و فیلم‌های دیگران، به عادت‌های ناخودآگاه تبدیل شده است که در کوتاه‌مدت تمرکز افراد بر امور جاری زندگی و یا فعالیت‌های شغلی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

از سویی دیگر رشد سریع تکنولوژی و گسترش سریع فناوری اطلاعات در عرصه اینترنت و دنیای مجازی، باعث تسهیل رشد روابط اینترنتی در جهان شده است. بدین ترتیب امروزه اینترنت بخشی از زندگی هرروز ما شده و روابط اینترنتی باعث گردیده تا افراد سرتاسر دنیا بتوانند به راحتی با یکدیگر روابط بین شخصی برقرار کنند؛ که

شبکه‌های اجتماعی، عصر اینترنت و دستگاه‌های هوشمندی که ضمن قابلیت اتصال به دنیای گسترده‌ای ارتباطات مجازی، در جیب یا کیف هم جا می‌گیرند. همه‌ی اینها باعث شده تا آدم‌ها به جای اینکه هر صبح یا هر شام به روی هم لبخند بزنند، سرشان توی گوشی‌هایشان باشد. گزارش‌ها نشان می‌دهد که روابط اینترنتی می‌تواند موجب اختلافات زناشویی، جدائی و حتی طلاق در میان زوجین و خانواده‌ها شود.

گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی در میان کاربران اینترنت، نیازمند بررسی رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌هاست. در همین زمینه افزایش توجه کاربران اینترنتی به شبکه‌های اجتماعی و رشد این سایت‌ها در فضای مجازی در سال‌های اخیر موجب شده مطالعات علمی درباره شبکه‌های اجتماعی در مراکز دانشگاهی و پژوهشی مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

به خصوص اینکه رشد این پدیده اجتماعی در فرهنگ نوظهور ایرانی منجر به تأثیرات جدی و گاه جبران‌ناپذیر در کانون گرم خانواده‌ها شده است! به این نوشتار توجه کنید:

وارد خانه شد. چندساعتی منتظرش بودم. می‌خواستم درباره تغییر رفتار پسرمان با او حرف بزنم، اما تصمیم داشتم اول بگذارم کمی استراحت کند و بعد حرفم را بگویم. با آمدنش حال و هوای خانه تغییر کرد. یک سلام بلند و یک روی مهربان.. همیشه همین‌طور به خانه می‌آید. من هم به استقبالش رفتم. از بوی غذا گفت که هوش از سرش برده و من هم با خنده گفتم باید دو ساعتی صبر کند.

چند کلامی بیشتر حرف نزده بودیم که صدای زنگ وایبرش آمد و او باعجله موبایلش را از جیب بیرون آورد و همان‌طور که با من حرف می‌زد، به خواندن پیام مشغول شد، اما نمی‌دانم چه چیزی در پیام نوشته شده بود که به وسط جمله نرسیده، آخرش را نقطه‌چین گذاشت و روی نزدیک‌ترین مبل نشست





عناوین مطالب

تماس با ما

آرشیو

دوستان

صفحه اصلی



زینت خانه باید قرآن باشد

۴۹

شاهد جوان / شماره ۱۱۸

همه جا مصطفی سعی می کرد خودش کمتر از دیگران داشته باشد، چه لبنان، چه کردستان، چه اهواز. لبنان که بودیم جز وسایل شخصی خودم چیزی نداشتیم. در لبنان رسم نیست کفششان را دریاورند و بنشینند روی زمین.

وقتی خارجی ها می آمدند یا فامیل، رویم نمی شد بگویم کفش دریاورید. به مصطفی می گفتم «من نمی گویم خانه مجلل باشد، ولی یک مبل داشته باشد که ما چیز بدی از اسلام نشان نداده باشیم که بگویند مسلمان ها چیزی ندارند، بدبخت اند». مصطفی به شدت مخالف بود، می گفت «چرا ما این همه عقده داریم؟ چرا می خواهیم با انجام چیزی که دیگران می خواهند یا می پسندند نشان بدهیم خوبییم؟ این آداب و رسوم ما است، نگاه کنید این زمین چه قدر تمیز است، مرتب و قشنگ! این طوری زحمت شما هم کم می شود، گرد و خاک کفش نمی آید روی فرش». از خانه ما در لبنان که خیلی مجلل بود همیشه اکراه داشت. ما مجسمه های خیلی زیبا داشتیم از جنس عاج که بابا از افریقا آورده بود. مصطفی خیلی ناراحت بود و خودمان دو تا همه آن ها را شکستیم. می گفت «این ها برای چیست؟ زینت خانه باید قرآن باشد. به رسم اسلام. به همین سادگی». در ایران هم چیزی نداشتیم هر چه بود مال دولت بود. زیرزمین دفتر نخست وزیر را هم که مال مستخدم ها بود به اصرار من گرفت. قبل از این که من بیایم ایران، در دفترش می خوابید. مصطفی حتی حقش را می داد به بچه ها. می گفت «دوست دارم از دنیا بروم و هیچ نداشته باشم جز چند متر قبر و اگر این را هم یک جور نداشته باشم، بهتر است».

راوی: غاده جابر (همسر شهید چمران)

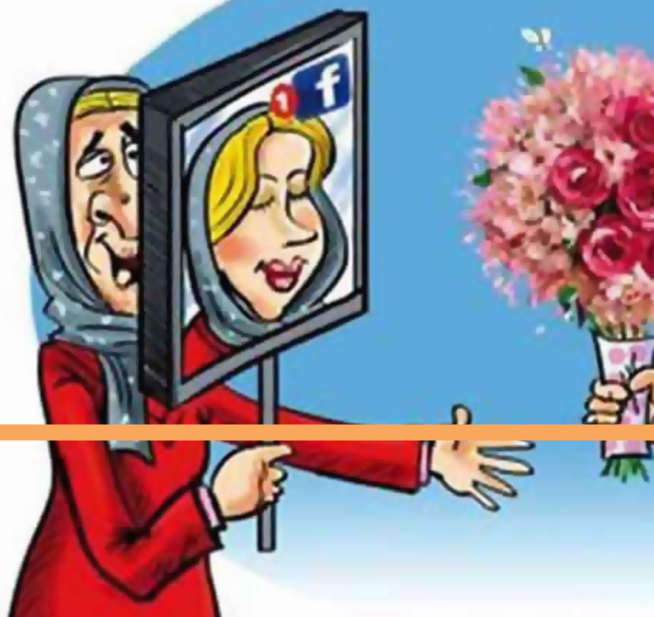
خیانت اینترنتی

خیانت از هر نوعی که باشد موجب سلب اعتماد میان زوجین می گردد. به خصوص در رابطه با خیانت اینترنتی این حالت نمود بیشتری پیدا می کند. چراکه رفتار خیانت آمیز معمولاً در منزل و در کنار همسر و دور از چشم او توسط وسیله ای صورت می گیرد که دارای مصارف مثبت دیگری هم هست. مخفی نگه داشتن خیانت اینترنتی نسبت به خیانت واقعی بسیار آسان تر بوده و همچنین احتمال برملا شدن آن نسبت به خیانت واقعی نیز کمتر است. واکنش مردان و زنان نسبت به خیانت همسرشان نیز با یکدیگر متفاوت است. زنان نسبت به مردان واکنش عاطفی منفی تری نسبت به خیانت همسرشان از خود نشان می دهند. البته هر شخصی نسبت به خیانت دیدگاه خاصی داشته و هر زوجی بنا به نوع تعهدات و محدودیت هایی که در رابطه خویش با یکدیگر توافق کرده اند نگرش خاصی نسبت به خیانت دارند.

اما یکی از جنبه های مشترک در همه این تعاریف، پنهانی بودن یا مخفیانه بودن چنین روابطی در میان زوجین است. مطالعات پیشین، جهت تقسیم بندی خیانت، آن را به سه نوع جنسی، عاطفی و اینترنتی تقسیم بندی کرده اند. اما خیانت اینترنتی می تواند هر دو جزء خیانت واقعی یعنی جنسی و عاطفی را نیز در خود داشته باشد.

توانائی اینترنت جهت دسترسی افراد سرتاسر جهان به یکدیگر، بدون در نظر گرفتن موقعیت اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی شان باعث استفاده روزافزون از این تکنولوژی شده است. در محیط های مجازی به خصوص چت روم ها، افراد هویت واقعی خود را اعلام نمی کنند و شاهد هستیم طرف مقابل پس از پی بردن به این دروغ ها دچار مشکلات روحی می شود. وسواس فکری و عملی، هرزه نگری، دیگر آزاری، اعتیاد اینترنتی و ولنگاری از مهم ترین آسیب های چت و اینترنت است. این مهم زمانی نمود بیشتری پیدا می کند که متأسفانه در استفاده از اینترنت و ماهواره شرایط سنی از سوی خانواده ها در نظر گرفته نمی شود.

بنابراین به نظر می رسد امروزه نه تنها این گونه فناوری هایی که از طریق موبایل به سهولت در دسترس است باعث از بین رفتن کانون گرم خانواده و سردی زوجین و همچنین فرزندان می شود، بلکه گاه فراتر رفته و این پدیده منجر به طلاق نیز می گردد. تا همین ۲ الی ۳ سال پیش خانواده ها دور هم می نشستند و از حال یکدیگر باخبر می شدند و هم اگر غصه ای داشتند درد و دل می کردند و به گونه ای خود را رها. پدر از حال و روز فرزندش خبر داشت و فرزند می دانست که پدر و مادر نظاره گر رفتار او هستند. حالا به مدد تکنولوژی های موبایلی! شرایط به گونه ای شده که جمع یک خانواده ۳ یا ۴ نفره امروزی اگرچه در کنار هم نشسته اند اما هر کدام مسیر و افکار خود را در فضایی غیرقابل مقایسه با یک خانواده گرم و معتقد و با اصالت پیش می برد! این کوچک ترین خروجی تکنولوژی های امروزه دنیای مدرن است!



○ اکبر صحرایی

شاید عمل کرد!

می‌کند که تیر کمتر می‌آید. با خیز از شیار بیرون می‌رود. سینه خیز رد تیربار را دنبال می‌کند. فکری می‌کند و برمی‌گردد. عالیکار بی‌سیم را از قنبرزادگان گرفته و با عقبه حرف می‌زند. رگه‌های سفید عرق خشک شده پشت پیراهن قنبرزادگان و عالیکار را گرفته. قشقای قمقمه‌اش را از فانوسقه در می‌آورد. به اندازه‌ی سر قمقمه آب می‌ریزد. لبش را تر می‌کند و آب را توی دهان می‌گرداند. قرچ! شن‌ها را زیر دندان حس می‌کند. عالیکار گوشی بی‌سیم را به معاونش می‌دهد. قشقای باقی مانده‌ی آب توی دهان را که قر! قر! می‌کند. همراه

شن‌ها تف می‌کند و می‌گوید: «حاجی آتیش از طرف سنگر کمین بالای شیاره!» - چیکار کنیم! با این وضع یه نفر هم نمی‌تونه از شیار رد بشه!

- یه راهی رو بلدیم که می‌شه سنگر رو دور زد. قشقای جلو می‌افتد و بقیه پشت سرش. با کمی راهپیمایی از شیار بیرون می‌روند. تپه‌ی کوچکی را دور می‌زنند و از آن طرف سنگر کمین بیرون می‌آیند.

داخل شیار می‌شوند. کم کم معدودی از نیروها توان خود را از دست می‌دهند. معدودی هم به وحشت افتاده‌اند! هاشم دین پژوه از فرمانده دسته‌های زنده و قوی هیکل گردان، گوشه‌ای زانو

چشمش می‌افتد به سنگر کمین دشمن. با احتیاط از کانال بالا می‌رود. کنار سنگر کمین، جسد درجه‌دار عراقی را می‌بیند! نزدیک می‌شود. روی چشم جسد عینک قشنگی می‌بیند. دست می‌برد عینک را بردارد، جسد تکان می‌خورد و دستپاشی را بالا می‌برد.

- انا مسلم... دخیل... دخیل... مهدوی بی‌اختیار عقب می‌نشیند. به خودش که مسلط می‌شود، جلو می‌رود و دست عراقی را می‌گیرد و می‌اندازد توی شیار.

- اینو هم ببرید!

گردان هنوز زیاد توی شیار پیش نرفته که دهانه‌ی شیار زیر آتش تیربار قرار می‌گیرد! همه‌ی گردان کف شیار می‌خوابند. تیرها شلیک می‌شود می‌خورد لب شیار و مرمی‌های تیر داخل کانال می‌ریزد روی سر و صورت افراد.

- پیدامون کردن! نکنه راه رو ببندن!

عالیکار صدا می‌زند:

«قشقای، قشقای...»

جعفر قشقای از نیروهای زنده اطلاعات خودش را می‌رساند.

- حاجی در خدمتم!

- جعفر، ببین می‌تونسی تیربار رو خفه کنی!

قشقای تند خودش را به شیب شیار می‌رساند؛ جایی را انتخاب

مهدوی بالای کانال چشمش می‌افتد به سنگر کمین دشمن. با احتیاط از کانال بالا می‌رود. کنار سنگر کمین، جسد درجه‌دار عراقی را می‌بیند! نزدیک می‌شود. روی چشم جسد عینک قشنگی می‌بیند. دست که می‌برد عینک را بردارد، جسد تکان می‌خورد...

طهماسبی و چند نفری که مین‌های ضد تانک حمل می‌کردند، خودشان را به عالیکار می‌رسانند.

- حاجی با اینا چیکار کنیم؟

- مگه نداید به بچه‌های تخریب؟!

- خبری از بچه‌های تخریب نیس!

- خبری نیس!

- تو این مدت کسی از بچه‌های تخریب رو ندیدیم.

عالیکار می‌گوید: «خودتون یه کاریش کنید!»

- حاجی چاشنی ندارن!

- چاشنی نداره! بگو سنگ دست‌تونه!

- با سنگ فرقی ندارن، به درد نمی‌خورن!

- بریزیم شون زمین.

- برشون گردونیم.

- خودمون هم نای عقب رفتن نداریم، چه برسه به

اینا رو هم حمل کنیم.

- چیکار کنیم حاجی؟

مهدوی خودش را به عالیکار می‌رساند.

- حاجی، می‌کاریم شون تو جاده.

- جاده! مسخره می‌کنی. اینا چاشنی ندارن!

- عراقیا که نمی‌دونن! لااقل مدتی معطل می‌شن!

- فکر خوبیه، ترتیبش رو بده!

طهماسبی می‌خندد.

- خدا رو چه دیدی، شاید عمل کرد!

طهماسبی که دور می‌شود، عالیکار می‌گوید:

«آماده‌ی حرکت، آب رو یه دفعه مصرف نکنید!

هنوز خیلی راه داریم! هوای هم رو داشته باشید...

کسی عقب نیفته!»

حمل زخمی‌های گردان با آن مسافت زیاد، گرمای

روز و خستگی، حرکت توی شیار مالحه که رمل

داشت، مشکل است.

آتش توپ خانه‌ی ایران و عراق یکی شده و منطقه

را شلوغ کرده. دود و باروت مشام را می‌آزارد.

عالیکار فرمان توقف می‌دهد: مهدوی بالای کانال



«چه خبره؟! اینا چی می‌خوان؟»

بسیجی جوانی با لب‌های داغمه بسته با اسلحه انگار اجل معلق خود را می‌رساند بالای سر اسیر. - برید کنار! باید این نامردها رو کشت! کنار.... اسلحه‌اش را مسلح می‌کند و جلوتر می‌آید. مهدوی خود را بین افسر عراقی و بسیجی قرار می‌دهد. - اسلحه رو بده من!

- نمی‌دم، رفیقم رو کشتن! باید تقاص شو بگیرم! افسر می‌لرزد. بسیجی می‌آید هجوم ببرد برای کشتن افسر، مهدوی امان نمی‌دهد و سیلی محکمی می‌خواباند توی گوش بسیجی. بسیجی تند عقب می‌کشد و بین نیروها گم می‌شود. اسیر این بار به دست و پای مهدوی می‌افتد. - شکر! شکر!!

گردان امام مهدی غیر از دسته‌ای که مفقود داده بود، تنها ۴ زخمی داشت. هرچند نفریک زخمی را با خود حمل می‌کردند. از چند نقطه، شیار تیر تراش می‌شود. به کسی تیر نمی‌خورد. توپخانه‌ی عراق شروع می‌کند به ریختن آتش. بی‌سیم صدا می‌کند و از عقبه‌ی جبهه اطلاع داده می‌شود: «زود خودتون رو بکشید عقب، توپ خانه می‌خواد آتش بریزه روی منطقه!» مدت زیادی طول نمی‌کشد که آتش توپ خانه‌ی ایران عقبه دشمن و منطقه‌ی عملیاتی را زیر آتش می‌گیرد.

قنبرزادگان خود را به عالیکار می‌رساند.

- ولی نوری پشت خط کمک می‌خواد!

عالیکار به سرعت گوشی را از او می‌گیرد.

- نوری، نوری، به گوشم... منور بزن!

عالیکار با کلت منور یک گلوله‌ی

منور توی آسمان می‌کارد.

- نوری بیا طرف منور...

- جعفر! تو میدون مین

گیر کردیم... یه کاری

کن!

- قنبرزادگان رو

می‌فرستم دنبالشون.

تماس قطع نشه!

عالیکار بی‌سیم را

زمین می‌گذارد و

می‌گوید:

«بابا علی، چند نفر رو

بردار و برو کمک ولی

نوری! بی‌سیم با خودت ببر!»

نمی‌تونم راه برم!

- تو که اینو بگی، بقیه‌ی بچه‌ها چی می‌کن؟

هوار می‌کشد:

«نمی‌تونم قاسم!»

این بار مهدوی هوار می‌کشد:

«بلند شو بیینم!»

- نمی‌شم، هرکاری می‌خوای بکن!

مهدوی از کوره در می‌رود، یک قدم عقب می‌رود.

اسلحه‌ی کلاش را روی دست می‌گیرد. گلنگدن

اسلحه را می‌کشد و فریاد می‌زند:

«به والله اگه حرکت نکنی، می‌زنم!»

هاشم مثل فتر، شق می‌ایستد. با خشم نگاهی به صورت برافروخته‌ی مهدوی می‌اندازد و تلو تلو راه می‌افتد. دورتر چند نفری هم که بریده‌اند، حساب دست‌شان می‌آید و آهسته بلند می‌شوند و راه می‌افتند.

وسط ستون قشقرق به پا می‌شود. عالیکار برمی‌گردد به طرف همه‌همه. دور افسر اسیر عراقی شلوغ شده است و تعدادی از بسیجی‌ها احاطه‌اش کرده‌اند. افسر با دیدن عالیکار از جمع جدا می‌شود و خودش را به او می‌رساند. روی دست و پای عالیکار می‌افتند. عالیکار هاج و واج می‌گوید:

می‌زند و به جایی خیره می‌شود! جوری که گویا برق خشکش کرده است. قنبرزادگان نزدیکش می‌شود. پلک هم نمی‌زند. مهدوی فرماندهی گروهانش هم از راه می‌رسد. - شهید شده؟! - قنبرزادگان دست به هاشم دین پژوه می‌زند.

- به نظرم شوکه شده!

آرام شانه‌اش را تکان می‌دهد.

- هاشم جون، چرا نشستی این جا؟! - هاشم تکان نمی‌خورد.

- بابا علی، اجازه بده!

قاسم مهدوی با تکان دادن او، تشرش می‌زند:

- با توام! بلند شو نیروها رو ببر عقب!

از خط عراق سرو صدای انفجارهای شدیدی بلند می‌شود و منوری که توی روشنائی روز به آسمان می‌رود!

- مگه با تو نیستیم هاشم!

دین پژوه آرام سرش را بالا می‌آورد و سرد و

بی‌حال می‌گوید:

«نمی‌تونم!»

- نمی‌تونی؟! بلند شو جلو نیروها با اون هیکل گنده‌ت!

- به خدا



گم نمی شوی

سبزی و با هجوم خزان گم نمی شوی
نوری که در عبور زمان گم نمی شوی

پنداشتند مرگ تو پایان نام توست

اما بدان ز باورمان گم نمی شوی

مثل عبور ثانیه‌ها، مثل زندگی

یک لحظه از ورای جهان گم نمی شوی

با آنکه زخم خورده‌ی شام شقاوتی

ای صبح! ای سپیده، زجان گم نمی شوی

نام تو وسعتی ست پر از آبروی عشق

باور کن ای همیشه عیان! گم نمی شوی

در قلب آنکه عاشق نام بلند توست

ای آبروی هر دو جهان گم نمی شوی

شاعر: مهرناز آزاد

منبع: کتاب حماسه های همیشه جلد ۱

تاریخ

تقدیم به پدرم: جهادگری بی ریا
و جانبازی خاموش

هرگز ننوشت آنچه برازنده‌ی توست
تاریخ که تا همیشه شرمنده‌ی توست
ایثار، وفا، عشق، عمل، آینه، صبر
اینها همه محتوای پرونده‌ی توست

حسین جنتی

خرمشهر

خرمشهر!

نام حماسی تو را

بر یاقوت حک باید کرد

که مردان هر ایل و تبارت

تفنگ از طاقچه بر گرفتند

و خشابش را

از تیر تقاص پر ساختند

پیشانی خصم زخمی عمیق دید

خرمشهر!

هرگز از خاطر نخواهیم برد

صمیمیت سیال تو را

بوی مخملی کتف‌هایت را

و شرحی‌ات را...

اگر رودخانه ماهیان خویش را

و اگر ماه

دشت ستارگانش را

انکار کند

در توان جهان نخواهد بود

که تو را

ای ماه میهن

فراموش کند

مجید زمانی اصل

غریبانه

اگر چه شمع‌ی و از سوختن نپرهیزی

نبینمت که غریبانه اشک می‌ریزی!

هنوز غصه‌ی خود را به خنده پنهان کن!

بخند! گر چه تو با خنده هم غم‌انگیزی

خزان کجا تو کجا تک درخت من! باید

که برگ ریخته بر شاخه‌ها بیاویزی

درخت فصل خزان هم درخت می‌ماند

تو (پیش فصل) بهاری نه اینکه پاییزی

تو را خدا به زمین هدیه داده چون باران

که آسمان و زمین را به هم بیامیزی

خدا دلش نمی‌آمد که از تو جان گیرد

و گر نه از دگران کم نداشتی چیزی

فاضل نظری

شعر زیبای منتشر نشده‌ی شهریار در مورد
امام خمینی (ره)
این شاعر زمانی که خرمشهر فتح شد، به
خدمت امام (ره) رفت.

تو آن سروی اگر سر بر کنی، سرها بی‌آرایی
وگر سرور شوی آئین سرور ها بی‌آرایی

به نقاش ازل مانی که با نقش جهان آرا
چمن ها با گل و سرو و صنوبرها بی‌آرایی

نه هر کو کاروان راند رموز رهبری داند
تو فن رهبری دانی که رهبرها بی‌آرایی

بدین شوق شهادت ها چه بیم از لشکر دشمن
که هر آنی تو آن دانی که لشکرها بی‌آرایی

به فرمان تو پاکان با لقاء الله پیوستند
چه رنگین حجله ها از سنگ و سنگرها بی‌آرایی

تو بودی آفتاب مغرب آن کو در حدیث آمد
به کشور ها گذر کردی و کشورها بی‌آرایی

اگر کشور به خورشیدی درخشان میکند آفاق
تو آن خورشید رخشانی که خاورها بی‌آرایی

دل و جان همه مردم پر از عشق تو جانانه است
جلوخوان ها بیافروزی و سردرها بی‌آرایی

تو هم خود «شهریارا» گوهر آرایی و گوهر سنج
به هر کانت گذار افتاد گوهرها بی‌آرایی



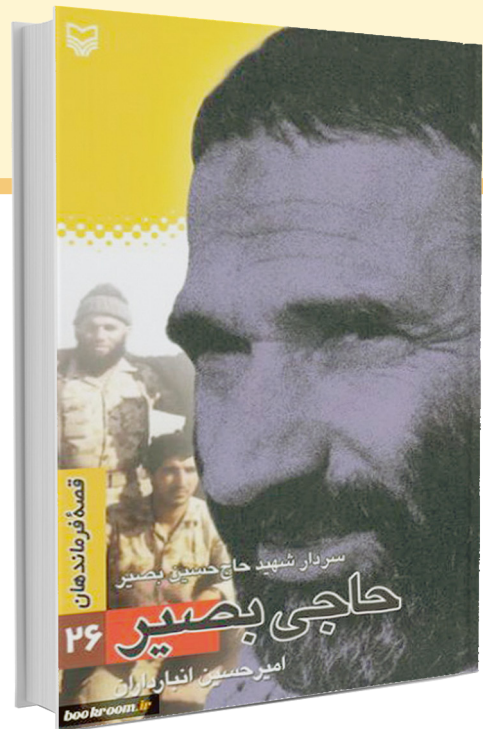
وقتی پلنگ خواب است

نویسنده: حجت‌شاه محمدی

تاریخ نشر: تیر ۱۳۹۱

انتشارات: سوره مهر

خاطرات سرهنگ خلبان حسین و کیلی از منظر جالبی به بازخوانی خاطرات هشت سال دفاع مقدس در ایران می‌پردازد. از زاویه دید یکی از خلبانان هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران. به طور کلی خاطراتی که از آسمان‌نوردان و ناظران حاضر در درون بالگرد شکل گرفته باشند جذابیت ویژه‌ای دارند حال چه رسد به اینکه این خاطرات شرح پایداری و ایستادگی رزمندگان در جبهه‌های جنگ باشد. حسین و کیلی که متولد سال ۱۳۳۵ در یکی از محله‌های جنوبی شهر اصفهان است بخش زیادی از خاطراتش را به شرح وقایع دوران کودکی و ارتباط ویژه‌اش با پدر اختصاص داده است. در این بخش‌ها به خصوص می‌توان وضعیت اجتماعی و زندگی مردم ایران را در شهری چون اصفهان طی آن برهه تاریخی بی‌تکرار مشاهده کرد. روایتی از کمبود امکانات اولیه زندگی و تبیین باورهای قومی و مذهبی مردم در آن سال‌ها به خوبی در خاطرات سرهنگ و کیلی ملموس است. قسمت دوم خاطرات وی درباره چگونگی ورودش به هوانیروز و تلاش فراوان برای یادگیری و گذراندن دوره‌های آموزشی خلبانی است. در پایان همین بخش‌هاست که از سرلشگر خسرو داد فرمانده وقت هوانیروز حرف‌های زیادی به میان آمده که نگاه متفاوتی را درباره این تیمسار وابسته به دربار به نمایش می‌گذارد. یکی از هیجان‌انگیزترین ماجراها در این بخش سخنرانی تند خسرو داد علیه مستشاران نظامی آمریکایی است که در نوع خود خاطره‌ای عجیب و حیرت آور است. اما بخش سوم خاطرات وی به شرح درگیری‌ها و دو دستگی‌های پرسنل هوانیروز در زمان مبارزات مردم و پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص دارد. این بخش از نظر تاریخی چشم‌انداز روشنی از شرایط آن زمان در ارتش را به خواننده ارائه می‌دهد که در نوع خود بی‌سابقه است اما بخش چهارم خاطرات سرهنگ خلبان حسین و کیلی که از اوایل سال ۱۳۵۹ آغاز می‌شود به روایت‌های این خلبان زنده از هشت سال دفاع مقدس و حضور محکم و پررنگ و اثرگذار هوانیروز اختصاص یافته که خواندنی‌ترین بخش کتاب نیز محسوب می‌شود. این خلبان که در بیشتر عملیات‌های داخلی و مأموریت‌های ویژه در خاک عراق حضور داشته با جزئیات دقیقی تصویری از کیفیت حضورش در نیروی هوایی و ذکر رویدادهای جنگ به دست می‌دهد.



حاجی بصیر

نویسنده: امیر حسین انبارداران

تاریخ نشر: شهریور ۱۳۹۳

انتشارات: سوره مهر

داستان «حاجی بصیر» درست از لحظه تولد حاج حسین بصیر، سردار شهید دوران دفاع مقدس در غروب عاشورای سال ۱۳۲۲ هجری شمسی در فریدونکنار مازندران آغاز می‌شود و با روایتی خواندنی از زندگی پرفراز و نشیب او در ۴۴ بهار عمرش از جمله در کوران انقلاب، حضور موثر و مقابله با دشمن در غائله کردستان، عزیمت به افغانستان برای کمک به مجاهدین و حضور در جبهه‌ها و عملیات‌های مختلف دوران دفاع مقدس ادامه می‌یابد. کتاب با روایت صحنه شهادت او در اردیبهشت ۱۳۶۶ بر اثر فرود یک گلوله خمپاره به سنگرش در عملیات کربلای ۱۰، خاتمه می‌یابد. امیر حسین انبارداران، نویسنده قصه «حاجی بصیر» در هر پرش این کتاب، از خلال رویدادهایی که معمولاً راوی آنها سوم شخص و غالباً هم فردی به نام «آقا شجاع» است، مخاطب را با بُعد جدیدی از ذهنیت و جهان‌بینی این سردار رشید اسلام آشنا می‌کند؛ تصویر لحظه شهادت حاج حسین بصیر، یکی از نابترین این روایت‌ها است: «از شکاف پیشانی‌ات جوی خون جاری بود. ترکش‌ها همه بدنت را سجده کردند. دستت انگشت نداشت. آمنه چه باید می‌کرد! با این دست بی‌انگشت که نمی‌توانست به وصیت عمل کند... وقتِ مزدت بود انگار مرخصی طولانی می‌خواستی...» انبارداران نویسنده کتاب در مورد انتخاب موضوع داستان چنین بیان می‌کند: وقتی قرار شد یکی از کتاب‌های مجموعه «قصه فرماندهان» را من بنویسم، خودم، سردار شهید حاج حسین بصیر را پیشنهاد دادم. این شهید بزرگوار، قائم‌مقام لشکر ۲۵ کربلا بود و در بین رزمندگان اسلام بالاخص نیروهای مازندران و گیلان محبوبیت خاصی داشت. برای نوشتن این کتاب، همان آغاز حدود دو هفته در فریدونکنار (زادگاه شهید حاج حسین بصیر) اقامت کردم و مواد اولیه قصه‌های کتاب را تهیه کردم. البته ابتدا در گلزار شهیدان شهر حاضر شدم و از خود شهید اجازه گرفتم. در ادامه حدود سه ماه مشغول نگارش کتاب شدم که از بهترین لحظات عمرم بود. همه قصه‌های کتاب «حاجی بصیر» بر مبنای خاطراتی است که از دوستان و خانواده شهید گرفته‌ام. در این کتاب، من کوشیدم از سردار شهید حاج حسین بصیر، یک اسوه زمینی و قابل دسترس بسازم نه یک اسطوره آسمانی غیرقابل دسترس. به جرأت می‌گویم که این شهید بزرگوار در همه لحظات نگارش اثر، دستم را گرفت و یاری‌ام کرد.

باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

یونس مقامی - زرنند

- سلام منزل آقای مقامی؟
بله بفرمایید.

- از شاهد جوان تماس می‌گیرم می‌خواستم نظرتان را درباره‌ی مجله بدانم؟
خیلی مجله خوبی است، تنها مجله‌ای است که مستقیم می‌آید در خانه‌مان و از صفحه اول تا آخر را می‌خوانم. اطلاعات عمومی خوبی دارد و صفحه گردشگری را خیلی دوست دارم، فقط جدولش خیلی تخصصی است.

- نظرتان درباره‌ی مجله‌ی خودتان چیست؟
دست شما درد نکند، از همه لحاظ خوب و عالی است.

- دوست دارید چه صفحه‌ای به مجله اضافه شود؟

چیزی به ذهنم نمی‌رسد.
- به نظرتان جای چه صفحه‌ای در مجله خالی است؟

جای مصاحبه با مادران شهدا در مجله خالی بود الحمدالله مدتی هست که این مطلب اضافه شده.

دانیال صبیری - تهران

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟

مجله خوبی است. ولی ما بیشتر از اینها از مجله شاهد جوان توقع داریم.

- چه چیزی بیشتر مد نظر شماست؟
درست است که مجله‌ی شاهد جوان یک مجله تخصصی و خاص یک مطلب نیست ولی ممنون می‌شوم اگر در مورد مطالب خاص جوانان در سطح دنیا نیز مطالبی داشته باشید مثلاً معرفی برندهای معروف دنیا.

امیر حسام‌ناظمی - لاهیجان

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟

مجله خیلی خوبی است. مطالب پربار خوبی دارد.

- از بین صفحات مجله، کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟

صفحه‌ی لیخنه، موج‌سازان، اجتماع، حماسه آفرین، دور و نزدیک و

- دوست دارید چه تغییری در مجله ایجاد شود؟

صفحه پیام کوتاه اضافه شود.

علیرضا هاشمی - بجنورد

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟

مجله‌ی خوبی است من تمام صفحاتش را مطالعه می‌کنم.

- صفحه‌ای هست که دوستش نداشته باشید و بخواهید مطلبی را جایگزین آن کنید؟
خیر. همه‌ی صفحات خوب است. مخصوصاً گفتگوهای جدید که به مجله اضافه شده است.

مریم سبزی‌علی - اهواز

- با کدام صفحه‌ی شاهد جوان ارتباط بهتری برقرار می‌کنید؟

موج‌سازان و حماسه آفرین. هر وقت با شخصیت جدیدی آشنا می‌شوم تا شماره بعد در مورد آن افراد مطالعه می‌کنم و افسوس می‌خورم که این کشور چه بزرگانی را از دست داده است.

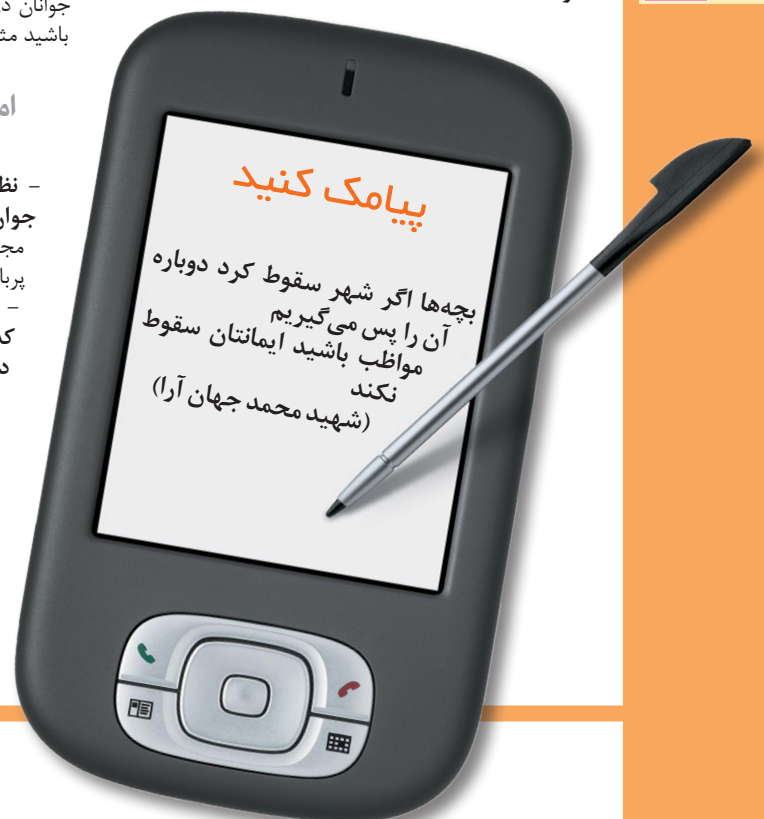
- اگر قرار باشد شهری را برای دوستان معرفی کنید که در صفحه‌ی خانه دوست به آن بپردازیم کدام شهر است؟

خوشبختانه کشور ما شهرهای زیادی دارد که هم مکان‌های دیدنی زیادی دارند و هم سوغاتی‌های بسیار زیبایی به عنوان نمونه به یزد و اصفهان می‌توان اشاره کرد.

زهرامحمدی - اصفهان

- کدام صفحه از مجله را می‌پسندید؟
صفحه‌ی آشپزی و صفحاتی که مختص دختران است.

- در کل مجله‌ی شاهد جوان را چگونه می‌بینید؟
کلیت مجله، عالی است.



مهدی زکی زاده - دلیجان

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله. هر ماه.

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خوب است ولی بهتر است تمام مطالب آزاد را حذف کرده و مطالب را به شهدا اختصاص دهید.

سروش اقبالی - لار

- به نظر شما چطور می‌شود راه شهدا را ادامه داد؟
سؤال شما بسیار مهم است و نمی‌توان در جملات کوتاه جواب آن را داد باید شهدا را شناخت و به اوامر و وصیتنامه آنان عمل کرد.

سولماز آقاجانی - تهران

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله‌ی خوبی است من هر ماه دریافت می‌کنم. مطالب و خواندنی دارد.

- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
صفحات در مورد شهدا.

- چه صفحه‌ای را نمی‌پسندید؟
هر صفحه مخاطبان خاص خود را دارد اما من اعتقاد دارم با ادغام صفحات سلامت و عافیت می‌توان یک صفحه جدید تولید کرد.

محبوبه پارسان - کرمانشاه

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
در بین مجلات مورد علاقه‌ی من مجله شاهد جوان مجله خوب و جذابی است.

- صفحات مورد علاقه شما کدام صفحات هستند؟
من نسبت به صفحات اجتماع، سبک زندگی، سلامت، نور و نقره، نقد و نظر و... علاقه خاصی دارم.

- شما می‌دانید ۳ خرداد چه روزی است؟
مگر می‌شود ایرانی باشی و ندانی این روز چه روزی است، روز فتح خرمشهر.

مهدی سعیدی - اردبیل

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله.

- مجله شاهد جوان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
مجله خوبی است اما هنوز جا برای پیشرفت دارد. یکی از راه‌های پیشرفت بردن مجله به باجه‌های روزنامه-فروشی است.

روژان محمدی - زنجان

- نظرتان در مورد شاهد جوان چیست؟
مجله خوبی است. تمام صفحاتش را دوست دارم به ویژه صفحه‌ی سرچشمه همیشه متن‌های جالبی دارد.

- به نظر شما چطور می‌توانیم فرهنگ ایثار و شهادت را ترویج داد؟
به فرموده‌ی حضرت آقا، جنگ امروز جنگ نرم است و باید فرهنگ سازی کنیم فقط یادی از شهدا و جانبازان کردن دردی را دوا نمی‌کند. امروز باید به زبان جوان امروز صحبت کرد. اگر ما بتوانیم با جوانان هم‌صحبت و هم‌مسیر شویم، جوانانی را پرورش می‌دهیم که خود سفیران شهادت و مبلغان ایثار هستند.

زیبا سپیدآبادی - نجف آباد

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خیلی خوبی است، ما از طرف بنیاد اشتراک گرفتیم و مجله را دریافت می‌کنیم.

- نظرتون درباره مجله شاهد جوان چیست؟
به نظر من مجله بسیار عالی است انشاءالله به هدف خود برسید. گاهی که در توزیع مجله تأخیر پیش می‌آید بنده مجله را از روی سایت مطالعه می‌کنم شماره فروردین ماه خیلی جالب و جالب بود.

ایرج رئیسی - شیراز

- نظرتان درباره مجله شاهد جوان چیست؟
مجله خوبی است. و نسبت به قبل خیلی بهتر و جوان‌پسندتر شده. درست است که باید به مسئله‌ی دفاع و جنگ بپردازیم ولی در کنارش مسائل روز هم لازم است.

حسین سرفراز - تهران

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله‌ی خوبی است. من نزدیک به دو سالی می‌شود که اشتراک مجله جوان را دارم. و همیشه مشتاقانه مجله را مطالعه می‌کنم. کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
صفحات مختص شهدا را خیلی دوست دارم.

نامه‌های رسیده

الناز برزویی - قم، امینه یوسفی - گلستان، زهرا ام‌کلتوم آئینه - ایلام، آرزو آرادپور - خرم آباد، زهره آتیک آراه - اصفهان، تکتیم ابراهیمی - اهواز، رضا دهشیری - یاسوج، لادن پرهیزگار - کرمانشاه، احسان زرگوشی - یزد، رودابه زمانی - عارفی - اصفهان، کورش ظفیری - شهرکرد، سوسن موسوی - همدان، سپیده سهروردی - آمل،



فروردین

برادران و خواهران: امروز همه جمع شدند تا خورشید جهان تاب اسلام را خاموش کنند، امروز همه قدرت‌های استکبار هم قسم شده‌اند تا انقلاب کفر سستیز را و مستکبر شکن اسلامی ایران را شکست بدهند تا بتوانند دوباره به غارت و چپاول مستضعفین بپردازند.

نجفقلی رضایی نژاد

مرداد

امام اول شیعیان می‌فرماید زبان گزنده است اگر به حال خود بگذارید نیش می‌زند

شهید حبیب گرم‌رودی

شهریور

تنها راه پیروی اسلام و مستضعفین بر مستکبرین در این زمان اطاعت آگاهانه از امام و وحدت و آگاهی و هوشیاری شماسست. فرصت را غنیمت بشمارید و در هر زمینه‌ای که خارج از موازین اسلام نباشد فعالیت و کوشش نمائید و بر تولیدات بیفزائید.

شهید محمد رزاقی اردستانی

اردیبهشت

و اما ای ملت شریف ایران، شما را به خدا قسم می‌دهم که خون پاک شهدا و آرمان آنها را زنده نگه‌دارید.

شهید شمسعلی رضائی

خرداد

از شما مردم مسلمان می‌خواهم که به گفته آقا امام زمان (عج) که در خواب یکی از رزمندگان می‌آید و به وی می‌گوید که دعای توسل و دعای فرج را زیاد بخوانند و هرچه این دعاها که دعاهای واقعی ما مردم مسلمان است هرچه باشکوه‌تر به یادارید.

شهید سیدعباس طباطبایی مهریزی

مهر

خداوند می‌فرماید: و بعضی از مردانند که از جان خود در راه رضای خدا درگذرند و خدا دوستدار چنین بندگان است.

شهید محمدعلی لباف قاسمی زواره

آبان

شما را به صبر و استقامت در برابر مشکلات و پیروی از احکام الهی و رهنمودهای رهبر عزیزتر از جانم، امام خمینی و وفاداری به انقلاب اسلامی وصیت می‌کنم و امیدوارم نمازهایتان را در اول وقت بپادارید و در نمازها امام عزیز را دعا کنید. و در آخر نمازها حتی المقدور دعای فرج بخوانید تا خدای متعال در فرج تعجیل فرماید.

شهید علی اکبر عباسی

تیر

ای مردم، خوشی‌های دنیوی زودگذر است. خود را به مال و ثروت آغشته نکنید. فکر قیامت هم باشید که در راه نیکوکاران، پاداش بهشتی است و ظالمین و کفار، به کیفر اعمال خود می‌رسند.

شهید علیرضا فراست

راستش در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفرّالی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده‌ی وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.



آذر

آیا مردم حساب کردند که واگذارده می‌شوند بعد از اینکه گفتند ایمان آورده‌ایم و امتحان هم نمی‌شوند و هرآینه به تحقیق که آزمایش کردیم کسانی را که قبل از شما بودند (که می‌گفتند ایمان آورده‌ایم) پس معلوم خواهد کرد خدا آنان را که راست می‌گفتند و البته معلوم خواهد کرد خدا دروغ‌گویان را.

شهید محمود عینی



دی

حضرت علی (ع) در جایی فرموده است: ذکرالله سبحانه مجالسه. یادکننده خداهمنشین خداست.

شهید محمدرضا ربیعی



بهمن

ملت عزیز بدانند که تنها راهی که شما را از سقوط حفظ می‌کند و باعث عزت شما در سراسر جهان است در خط ولایت فقیه و اطاعت از امام، چرا که هرچه تا بحال شکست به ظاهر داشته‌ایم همه‌اش از این خود محوری‌ها سرچشمه گرفته است.

شهید حسین صابری حسین آباد



اسفند

قال علی (ع): من الرائح الی الله كالظمان یرد الماء: نهج البلاغه ۱۲۴
رونده بسوی خدا همچون انسان تشنه‌ای است که به آب می‌رسد.

شهید غلامرضا صالحی سده





Martyr Dr. Chamran

In a winter cold dark night, I was returning home when I saw
A poor man who was shivering . I could not provide a warm place
for
him, so I decided to stay outside all the night and shiver like him
and be
deprived of warm bed. I got cold seriously, and what a delightful
sickness it was!

ترجمه‌ی شماره قبل
یک روز بهشت زهرا بودم که خانمی مسیحی از فرانسه آمده بود و می‌گفت: من فقط به‌خاطر شهید آوینی آمده‌ام،
گفتم چرا حالا شهید آوینی؟ گفت: من خبرنگار جنگی هستم و مستندهای ایشان را دیده‌ام و جزء ارادتمندان این
شهید شده‌ام.
من از این فرصت استفاده کردم و کل بهشت زهرا رو به این خبرنگار نشان دادم خیلی برایش جالب بود، این خانم
فرانسوی می‌گفت: تنها هنرتان باید این باشد که این شکل منحصر به فرد را حفظ کنید. می‌گفت: من خیلی جاها را
در دنیا دیده‌ام که این‌جوری نیست و این تنوع را ندارد.
خاطره از: سید محمد جوزی؛ برادر دو شهید و اولین مسئول خانه شهید بهشت زهرا (تهران - استان تهران)



از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه
کرده و به آدرس ما ارسال کنید . به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:
علی نظری - اصفهان



کاریکاتور است: سجاد جعفری

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
محمد صحرایی - ایلام

عربستان در منطقه در حال کاشت بذر جنگ و خونریزی است



بهترین لحظات خود را
با محصولات فرهنگی نشر شاهد تجربه کنید